

# کارمندان اداری،

# روستائیان و ائتلاف حاکم

\* نوشته: زیچارد. اچ. آدامس جونیور

چارچوب جامعه و پرمناظر بسط دهد. در این بخش نظریات اجتماعی و انسان شناسی سیاسی به کار گرفته شده تا عوامل حامی یا نفی کننده وجود چنین ائتلافی را در روستاهای مختلف موشکافی و مورد دقت نظر قرار دهد. بخش دوم سعی شده که این اصول و مفاهیم کلی را برای تجزیه و تحلیل روابط درونی این سه بازیگر اصلی در صحنه مرکز الدیلا (یعنی مقامات کشاورزی، روستائیان ثروتمند، و روستائیان فقیر) مورد استفاده قرار دهد. در این بخش مسأله کمبود منابع که کارمندان اداری کشاورزی با آن مواجه هستند مطرح شده تا عدم وجود یا غیبت فرگونه ائتلاف حاکم در مرکز الدیلا را توجیه نماید. در بخش سوم نتیجه گیری های اصلی این مطالعه خلاصه شده است.

## ۱- به سوی یک الگو از ائتلاف حاکم

ائتلاف حاکم بین کارمندان اداری محلی و روستائیان ثروتمند، در ادبیات توسعه مفهومی کاملاً گسترده دارد. برای مثال چمبرز (Chambers) براساس منالهای تحقیق و تجربه در آفریقا می نویسد: «مقامات محلی به خاطر روابط خود با نخیه ها و برگزیده های روستاها به طرز تهوع آوری بدنام و رسوا هستند. البته این بیشتر در مورد مروجان کشاورزی صادق است ولی می تواند برای سایر بازوهای حکومت نیز کاربرد و مصداق داشته باشد».

حال که درونمایه چنین نظریاتی ذکر شد، مسأله مهم این است که دلایل عدم وجود - یا کمبود - چنین ائتلافی را در مطالعه و تحقیق ویژه خودمان در ضمن مورد بررسی قرار دهیم. این بررسی می تواند با ارائه فرضیهایی در مورد بعضی از عوامل کلی که بر وجود ائتلاف حاکم در جوامع مختلف تأثیر می گذارند، شروع شود. این فرضیات را می توان براساس تحقیقات و مطالعات محلی انجام شده در گذشته ارائه نمود. اما تا زمانی که دانش بیشتری در مورد طبیعت و چگونگی روابط کارمندان اداری با روستائیان ثروتمند، در مقیاسی وسیعتری از مناطق مختلف کسب کنیم، فرضیات ما طبعاً با ذهنیت گرایمی توأم خواهد بود. بنابراین هدف از ارائه فرضیهایی بیشتر ایجاد تحریک و تهییج در مباحثات خواهد بود تا تعریف و تبیین آنها.

بنظر می رسد در کلی ترین حالات، وجود دشمن «شرطه» مختلف برای تحقق موجودیت ائتلاف حاکم بین روستائیان ثروتمند و کارمندان اداری لازم باشد (۴) سه مورد از این شرایط به کارمندان دولتی شاغل در محل، مربوط می شود:

- ۱- کارمندان اداری محلی باید (از لحاظ محل کار و حقوق) از بقیه جمعیت جدا باشند.

- ۲- کارمندان اداری محلی باید دارای منابع کافی (امکانات و پول) که از خارج از محل تأمین بشود، باشند.

- ۳- کارمندان اداری محلی باید تا حدودی در مورد تخصیص منابع مذکور صاحب اختیار و دارای ابتکار عمل باشند. سه شرط باقیمانده مربوط است به روستائیان برگزیده یا نخیه، که عبارتند از:

- ۴- کمبود الزامی منابع اقتصادی و زمین در منطقه. سه این منابع باید به صورت نامساوی توزیع شود و نخیه ها کنترل سهم نامتناسبی از آن را در اختیار داشته باشند.

عکس باید نوعی سیاست مستقیم یا غیر مستقیم از جانب دولت در جهت قائل شدن امتیاز یا منفعت برای روستائیان نخیه وجود داشته باشد.

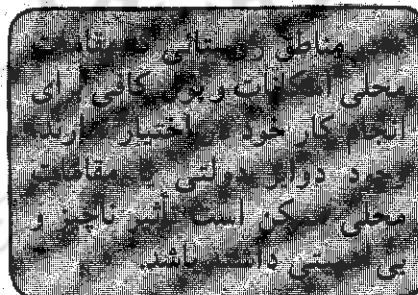
## کارمندان اداری محلی و ائتلاف حاکم

ممکن است شرط جداسازی و تفکیک کارمندان اداری محلی از سایر اشرار جوامع روستایی مسلم و بدیهی به نظر آید ولی هنوز وجود آنان لازم است. اگر اتفاقاً کارمندان را که در سطح منطقه فعالیت می کنند هنوز در استخدام فنودالی قانونگذاران قدیمی و دیرپادانیم، دیگر مشکل است که از ائتلاف بین ایندو یاد کنیم زیرا در حقیقت فردی آنها یکی خواهند بود. جداسازی کارمندان اداری از بقیه جامعه نیز دنباله روی از الگوهای توسعه بوروکراتیک و بر WEBER خواهد بود. بنا به نظریات ویر ویر و وجه تمایز

در الدیلا (۲) (فرمانداری مینیا (۳) در کشور مصر و در فاصله سالهای ۱۹۷۸-۸۰ تهیه شده است.

در این منطقه روستایی ائتلاف حاکمی بین روستائیان ثروتمند و مقامات دولتی محلی در کار نبود، بلکه فقط گروه حاکمی از روستائیان ثروتمند وجود داشتند. در مرکز الدیلا گروه کوچکی از مزرعه داران چنان کنترل حیات سیاسی - اقتصادی دهکده را در دست داشتند که هیچ تیزی به ائتلاف با مقامات کشاورزی محلی احساس نمی کردند. تجهیزات و امکانات ملی مقامات کشاورزی شاغل در محل، عموماً بقدری اندک بود که تقریباً چیز زیادی برای ارائه به هیچکس در اختیار نداشتند.

در مرکز الدیلا روابط کارمندان اداری با روستائیان ثروتمند قدری اندک بود که حتی نمی شد آنرا به الگویی ساده از «ائتلاف حاکم» تشبیه نمود. در مورد مقامات کشاورزی منطقه باید گفت که به علت در اختیار نداشتن



امکانات و تجهیزات، از لحاظ توسعه به هر مفهوم، به جای اینکه حاکم و تولید کننده باشند بلا استفاده و کاملاً بیکار بودند. البته این مسأله که در یک یا چند مورد مقامات رسمی با روستائیان ثروتمند همکاری نزدیک داشته اند صحت دارد اما بسیاری از روستائیان ثروتمند، مقامات کشاورزی محلی را نادیده می گرفتند و در خیلی از موارد روابط بین این دو دسته کاملاً تیره، از روی آگراه، و گله اجباری بوده است. بعلاوه بسیاری از روستائیان ثروتمند روابط نزدیک خود را با اعضای فقیرتر روستا حفظ می کردند. بطور کلی روابط سیاسی - اجتماعی در مرکز «الدیلا» بیشتر تمایل به گردش حول محور «حمایت از مشتری» را داشته و روستائیان ثروتمند سعی داشتند این رابطه را حفظ کنند و بواسطه همین رابطه بود که می توانستند خود را با کارمندان کشاورزی محلی (وابسته به تعاونی های دولتی) وفق دهند.

این مقاله که بر سه بخش تقسیم شده است موارد فوق را مورد بررسی قرار می دهد. بخش اول ضمن تلاش در ایجاد ارتباط و جمع بندی یافته های تحقیقات محلی با یکدیگر، سعی دارد این موارد را از طریق بررسی کلی نظریه «ائتلاف حاکم» به یک

مقاله ای که در پیش روی دارید فرضیه نیاز به وجود کارمندان اداری محلی را به عنوان یک پای برائتلاف حاکم در سطح دهکده ها به زیر سؤال برده است. این مقاله که براساس مطالعه ای در مورد مسئولین کشاورزی در مصر تهیه شده است، استدلال می کند که کارمندان اداری محلی ممکن است از کلیه جنبه های اقتصادی - سیاسی - بیش از آنکه سرآمد باشند، بی استفاده هستند. در مناطق روستایی که مقامات محلی منابع کافی - امکانات و پول - برای انجام کار خود در اختیار ندارند وجود دوایر دولتی با مقامات محلی ممکن است تأثیر ناچیز و بی اهمیتی داشته باشد. در چنین حالی موقعیت آنان به عنوان «خدمتگزار عمومی» از سوی دهقانان ثروتمند که هیچ نیاز خاصی به همکاری نزدیک با کارمندان دولتی فاقد امکانات ندارند، تصاحب خواهد شد.

\*\*\*

در سالهای اخیر توجه زیادی به مسأله مردان فراموش شده (۱) توسعه یعنی همین کارمندان اداری محلی که مسئول اجرای برنامه ها و تغییرات ملی در سطح روستاها میباشند، معطوف شده است. در بسیاری از کشورهای جهان سوم گردانندگان دوایر دولتی محلی، مقامات کشاورزی، آموزشگاهها و درمانگاههای دولتی، بار مسئولیت بهبود کیفیت زندگی در سطح روستاها را به دوش می کشند. علیرغم آنچه از اهمیت کارمندان اداری محلی گفته شد این مسأله ممکن است ناراحت کننده باشد که نتیجه اغلب تحقیقات انجام شده حاکی از اینست که مقامات رسمی (دولت) به همکاری و مساعدت با باطنیات ثروتمند جوامع روستایی تمایل دارند. بر پایه همین تحقیقات مشخص شده که همکاری کارمندان اداری محلی با روستائیان ثروتمند همواره به منظور ایجاد انحصار در انتقال منابع و امکانات دولتی به روستاها بوده است. برای مثال میردال (Myrdal) نوشته است که پیروزی یا موفقیت کارمندان اداری محلی و مقامات رسمی در اجرای برنامه های توسعه روستاها مستلزم همکاری روستائیان نخیه و برگزیده است. بنابراین تعجبی ندارد برنامه هایی که توسط آنان (مقامات محلی) اجرا میشود عمدتاً منافع روستائینی را تضمین کند که از موقعیت مادی و ثروت نسبتاً بیشتری برخوردار هستند. «تودن ون ولزن»

(THODEN VAN VELZEN)

استدلال می کند که مقامات رسمی محلی و روستائیان ثروتمند دارای چنان اتحاد نزدیک هستند که رابطه آنها بیشتر به یک «ائتلاف حاکم با شاخص» شبیه است بطوری که توده های روستایی از امتیازات ناشی از این ائتلاف مستثنی و محرومند.

این مقاله پیشنهاد می کند تعداد کمی از تحقیقات انجام شده (مثلاً تحقیق ون دنک VAN DONGE در سال ۱۹۸۲) که نمونه هایی از ابتکالی مقامات محلی و روستائیان ثروتمند را زیر سؤال قرار داده، مورد بررسی قرار گیرند. این مقاله بر پایه تحقیق انجام شده راجع به مقامات کشاورزی

بوروکراسی مدرن شامل: جدا سازی محل کار از مکان زندگی، و جایگزینی حقوق با اجرت مقرری (حق اخذ مالیات از زمین و مستغلات) می باشد (۵)

در اغلب کشورهای در حال توسعه کارمندان اداری محلی در حقیقت از سایر اقشار جمعیت بطور کلی مجزا شده اند. برای مثال لئونارد (۱۹۷۷) چنین استدلال می کند که مقامات کشاورزی محلی در کنیا بر اساس حقوق و تحصیلاتشان نماینده یک «طبقه ممتاز» هستند. چنین کارمندانی در کنیا خواستار درآمد ماهیانه ای بیشتر از تمام اقشار - بجز مزرعه داران بزرگ - می باشند.

امتیاز تحصیلات و موقعیت مالی کارمندان اداری محلی اغلب به آنان این اجازه را می دهد که نسبت به سایر اقشار محلی احساس برتری و تسلط کننده برای مثال «تودن دن ولزن» (۱۹۷۶) اشاره می کند که کارمندان اداری محلی در تانزانیا نسبت به برقراری ارتباط با اهالی مناطق روستایی کاملا احساس بی میلی می کنند. چنین رفتاری ممکن است موجبات بهترین توجیه یا توضیح احتمالی را برای تشکل ارتباط نزدیک بین کارمندان اداری محلی و روستائیان ثروتمند در سطح دهکده فراهم آورد. از آنجا که کارمندان اداری محلی معمولا در روستاهای دور افتاده - و بعضا بیگانه و غریب - استقرار دارند بیشتر در جستجوی روستائیان ثروتمند هستند زیرا نسبت به این قشر احساس نزدیکی اجتماعی و فرهنگی بیشتری نموده و آنها را هم سطح

«استخراج» منابع محلی به کار گرفته شوند (از طریق اخذ مالیات) درحالی که دیگر مؤسسات برای «توسعه» منابع محلی انتخاب شوند (از طریق آموزش و پرورش).

شرط سوم برای وجود ائتلاف حاکم اینست که کارمندان اداری محلی باید تاحدودی قادر به ابعال کنترل شخصی بر منابعی که تحت اختیارشان است، باشند. آنها نمی توانند صرفا عوامل یا کارگزاران بوروکراسی بوده و فقط مسئول تخصیص منابع بر اساس قوانین و دستورالعمل های رسمی و غیرشخصی که توسط «وی» وضع شده اند، باشند (۱۹۵۹: ۱۹۷۸).

بنابراین آنها باید قادر به استفاده از دانش و قدرت تمیز خود جهت اثرگذاردن امر بر تخصیص منابع باشند. بعضی از ناظران عقیده دارند که چنانچه کارمندان اداری محلی دارای چنین نیروی تمایز و تشخیصی باشند لاجرم این توان را در درازا استفاده رساندن به روستائیان نخبه به کار خواهند گرفت. برای مثال، بلیر (Blair) می نویسد، چنانچه قدرت بیشتری در دست مقامات رسمی محل باشد... امکان تخصیص نامطلوب (پول یا اعتبار) به مردمی که آن را به طریقی با کارایی کمتر مصرف می کنند بیشتر است، از جمله روستائیان ثروتمند. این کشاورزان ثروتمند هستند که در دستگامهای دولتی بستگانی دارند و می توانند پایه کارگرفتن چند نفر از پسران کشاورزان کم پینه و بدون زمین، امکانات تحصیل جهت اخذ مدارج و پست های دولتی را برای خود فراهم کنند (۱۹۷۸: ۷۳).

را فراهم می آورند. به واسطه حمایتی که از روستائیان ثروتمند می شود، آنان اغلب می توانند تاثیر قاطع و بی چون و چرای بر برنامه های توسعه در سطح روستا داشته باشند. بنابراین مقامات دولتی باید نحوه جلب علائق و نظرات روستائیان نخبه را بیاموزند.

همچنین این مقامات باید نحوه کار در ساختار وجودی حمایت از مشتری را که توسط روستائیان نخبه ایجاد شده نیز فراگیرند.

شرط نهای برای وجود ائتلاف حاکم، وجود نوعی امتیاز تلویحی در خط مشی های دولت نسبت به روستائیان ثروتمند است. در اکثر کشورهای در حال توسعه چنین شرطی بسادگی تأمین می شود (۱)

در بسیاری از کشورهای آفریقایی و آسیایی حکومت مرکزی برای تحمیل یا اعمال سیاستها و اهداف خود در روستاها نه تعهد وزیران ایمنولوژیکی دارد و نه وسایل و ابزار سازگاری لازم را در اختیار دارد. بنابراین حکومت باید برای اجرای سیاستهای خود تاحدودی به روستائیان نخبه متوسل شود. روستائیان ثروتمند ممکن است در اجرای برنامه ها و خط مشی های توسعه در سطح منطقه شرکت کنند. این احتمال هم وجود دارد که چنین کاری نکنند. اما زمانی که روستائیان ثروتمند بطور جدی از اهداف و سیاستهای دولت پیروی نکنند احتمالاً دولت مرکزی حداقل بصورت ضمنی از وجود آنان حمایت می کند. در مواردی که حکومت نسبت به بیقراری و اضطراب روستائیان احساس نگرانی کند ممکن است امکانات خود را جهت «خریدن» حمایت فعال روستائیان ثروتمند بکار برد. خط مشی های دولتی که امتیازی برای روستائیان نخبه قائل شده باشد، بقول ورتهایم WERTHEIM در سطح روستا بسادگی سیاست «شرط بندی روی اقویا» قلمداد می شود (۱۹۶۴). کارمندان دولتی موجود در سطح روستاها که نگران خوشنود کردن مقامات بالاتر از خود هستند، بیشتر وقت خود را صرف سروکله زدن یا روستائیان ثروتمند میکنند، چرا که اینان بگونه ای متکرانه نماینده «قویترین» و «پیشرفته ترین» اعضای آن جامعه روستایی هستند.

مباحثات قبلی به ما کمک می کند تا برای امتحان عوامل توجیه کننده عدم وجود یک ائتلاف حاکم بین کارمندان اداری محلی و روستائیان ثروتمند در منطقه روستایی ویژه مورد مطالعه چارچوب کلی تری داشته باشیم. بعد از یک بررسی مختصر درباره وجود اجتماعی - اقتصادی «مرکز، الدیلا» این قسمت چگونگی روابط بین کارمندان - اداری با روستائیان ثروتمند را بر حسب شش عامل فوق الذکر مورد مطالعه قرار خواهد داد.

**مرکز الدیلا**  
مرکز الدیلا منطقه ایست روستایی در امتداد رودخانه نیل، واقع در قسمت مصر علیا که جمعیتی به تعداد ۱۵۵۰۰۰ نفر را در خود جای داده است. اهالی این منطقه در ۳۰ روستای کوچک و غبار آلود که به وسیله شبکه ای از جاده های بدوی باریک و خاکی بهم متصل می شوند زندگی می کنند. بزرگترین جامعه که حکم اداره کننده منطقه را نیز دارد، دهکده الدیلا است. در الدیلا مانند سایر دهکده های منطقه مرکز یک خانه دو طبقه ساخته شده از خشت و گل، شاخص و نمایان است.

سه گروه بازیگر (صحنه ائتلاف) در الدیلا حضور دارند:

موظفین یا همان کارمندان اداری محلی که دارای تحصیلات دبیرستانی بوده و یا خیلی بندرت دانشگاه دیده هستند.

روستائیان ثروتمند که مالک یا موجر بیش از ۱۰ فدان (هرفدان ۱/۰۴۲ هکتار) زمین اند.

و کشاورزان فقیر (که همان روستائیان فاقد زمین یاداری زمینی کمتر از یک فدان هستند).

کشاورزان فقیر تنها نماینده بزرگترین گروه یا طبقه اجتماعی در منطقه الدیلا هستند. بر طبق جدول شماره ۱

**\* اکثر مزرعه دارانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند اظهار می کردند چنانچه احتیاج به مشاوره در مورد کاربرد و کشت یک محصول جدید داشته باشند، بجای استناد از کارمندان تعاونی باید این کمک با اطلاعات را از یک همسایه و یا یکی از بستگان خود دریافت کنند.**

**روستائیان ثروتمند و ائتلاف حاکم**

دومین شرط وجودی ائتلاف حاکم اینست که کارمندان اداری محلی برای اجرای وظایف خود نیاز به پول و منابع دارند. چنین منابع و امکاناتی «ممکن» است برای توسعه منطقه بکار رود اما «باید» به طریقی مصرف شود که «توجه» گروهها و اقشار محلی (مثلا روستائیان نخبه) را جلب کند.

در اغلب کشورهای در حال توسعه چنین امکاناتی باید از منابع خارجی - خارج از منطقه، در سطح ملی یا بین المللی - تأمین شود. چنانکه براتن BRATTON به درستی اشاره کرده، در اغلب موارد «جریان منابع و امکانات مورد نیاز برای توسعه» عمدتا از مرکز به منطقه ای جاری می شود (۸: ۱۹۸۰).

کارمندان اداری محلی (و جوامع مختلف) اگر چه قدرت ایجاد و خلق این جریان را ندارند ولی می توانند مسیر آنرا تغییر دهند.

«حجم» و «زمان بندی» جریان امکانات از مرکز به منطقه هردواز اهمیتی ویژه برخوردارند. اگر قرار باشد مسئولین کشاورزی منشاء اثر مهمی در جامعه روستایی باشند باید مثلا بنزو کودو اعتبار کافی را جهت ارائه به مزرعه داران و کشاورزان، قبل از شروع عملیات کاشت در اختیار داشته باشند. اگر چنین منابعی تحت فرمان آنان نباشد وجودشان بیشتر زائد خواهد بود تا مفید و مشر (۶).

این نکته وجوده یک نوع «تفاوت قدرت» احتمالی بین مقامات دولتی شاغل در سطح روستاها را نشان می دهد. کارمندان اداری که برای مؤسسات محلی با امکانات زیاد کار می کنند ممکن است بتوانند نسبت به همقطاران خود که در استخدام مؤسسات کم سرمایه و فاقد امکانات کافی هستند اختیارات و حق کنترل بیشتری داشته باشند. تحت هرگونه شرایط ویژه روستایی از پیش تعیین کردن اینکه کدام گروه از کارمندان اداری اهمیت داشته یا کاندید کدام دسته چنین نیستند، کار بسیار مشکلی است.

البته این مسأله به طیف وسیعی از عوامل مختلف بستگی دارد، به عنوان مثال در مورد استراتژی اساسی دولت در رابطه با توسعه (شهری یا روستایی) و نقشی که به مؤسسات در مورد پیگیری این مسأله محول می شود اشاره کرده ممکن است بعضی از مؤسسات روستایی برای

پایه و مبنای قدرت آنان ... در حکم امتیازی نسبت به دسترسی به مقامات رسمی است (۱۹۷۶: ۲۴۱). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کمیابی و توزیع غیر عادلانه منابع اغلب باعث ایجاد یک سری روابط مشخص در سطح روستا می شود: روابط حمایت از مشتری، نیروی محرکه چنین رابطه ای نیز خیلی ساده است. روستائیان ثروتمند به دلیل تسلط و کنترلی که بر منابع و زمین دارند، می توانند از طریق ایجاد اشتغال، واگذاری زمین و پول و امکاناتی از این قبیل به روستائیان فقیرتر نقش حامی یا پشتیبان آنان را بازی کنند. در عوض روستائیان فقیرتر نیز موجبات جمع آوری اطلاعات، فرمانبرداری و حمایت محلی از حامی خود

خود می دهند.

دومین شرط وجودی ائتلاف حاکم اینست که کارمندان اداری محلی برای اجرای وظایف خود نیاز به پول و منابع دارند. چنین منابع و امکاناتی «ممکن» است برای توسعه منطقه بکار رود اما «باید» به طریقی مصرف شود که «توجه» گروهها و اقشار محلی (مثلا روستائیان نخبه) را جلب کند.

در اغلب کشورهای در حال توسعه چنین امکاناتی باید از منابع خارجی - خارج از منطقه، در سطح ملی یا بین المللی - تأمین شود. چنانکه براتن BRATTON به درستی اشاره کرده، در اغلب موارد «جریان منابع و امکانات مورد نیاز برای توسعه» عمدتا از مرکز به منطقه ای جاری می شود (۸: ۱۹۸۰).

کارمندان اداری محلی (و جوامع مختلف) اگر چه قدرت ایجاد و خلق این جریان را ندارند ولی می توانند مسیر آنرا تغییر دهند.

پایه و مبنای قدرت آنان ... در حکم امتیازی نسبت به دسترسی به مقامات رسمی است (۱۹۷۶: ۲۴۱). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کمیابی و توزیع غیر عادلانه منابع اغلب باعث ایجاد یک سری روابط مشخص در سطح روستا می شود: روابط حمایت از مشتری، نیروی محرکه چنین رابطه ای نیز خیلی ساده است. روستائیان ثروتمند به دلیل تسلط و کنترلی که بر منابع و زمین دارند، می توانند از طریق ایجاد اشتغال، واگذاری زمین و پول و امکاناتی از این قبیل به روستائیان فقیرتر نقش حامی یا پشتیبان آنان را بازی کنند. در عوض روستائیان فقیرتر نیز موجبات جمع آوری اطلاعات، فرمانبرداری و حمایت محلی از حامی خود



روستائیان که کمتر از یک فدان زمین در اختیار دارند تقریباً ۴۰ درصد از کل زمینداران روستایی را در الدیلا تشکیل می دهند. (این مسأله در مورد کل کشور مصر صادق است). علیرغم اینکه این نسبت بسیار قابل توجه است، تعداد روستائیان را که فاقد زمین اند شامل نمی شود (۹)

تقریباً ۱۴۰۰ نفر موظف در مرکز الدیلا در مؤسسات درم و برهم دولتی مانند - تعاونی های کشاورزی، درمگانهای پزشکی، مدارس، شوراهای دهکده، که پس از انقلاب سال ۱۹۵۲ در مصر به وجود آمده اند، مشغول کار هستند. حدود ۲۵۰ روستایی ثروتمند در منطقه به زراعت سوجوانه محصولات سودآوری مانند نیشکر و انگور و سبزیجات اشتغال دارند. این دسته برای کشت محصولات خود اقدام به استخدام کارگرانی از میان انبوه کشاورزان فقیر منطقه می کنند. کشاورزان فقیر برای امرار معاش به عنوان کارگر کشاورزی جهت کشت محصولات پرسود فوق الذکر (و پنبه، محصولات غذایی گندم، ذرت، شبنم) در منطقه به استخدام روستائیان ثروتمند در می آیند و برای کشت این محصولات از وسایل و ابزار سنتی مانند کج پیل، تنبور، و خیش هائی که به وسیله حیوانات رانده می شوند استفاده می کنند.

بررسی روابط بین کارمندان اداری محلی و روستائیان ثروتمند و روستائیان فقیر در دهکده الدیلا از طریق مطالعه ابزار اصلی دولت مصر که برای هدایت تغییرات کشاورزی در سطح محلی از آن استفاده می کند، ممکن می شود. این ابزار «تعاونی کشاورزی» نام دارد. درحال حاضر در مناطق روستایی مصر حدود ۵۰۰۰ تعاونی کشاورزی وجود دارد که شامل ۱۳۰ تعاونی احیاء زمین، ۶۵۰ تعاونی اصلاح زمین و حدود ۴۲۰۰ تعاونی کشاورزی برای مقاصد مختلف می شود.

۲۹ تعاونی از تعاونیهای پادشاه در مرکز الدیلا فعالیت می کنند. مانند دیگر شعبان خود در سایر نقاط روستایی، این تعاونیها مسئول تدارک نیازهای اولیه کشاورزی مانند، بذر، کود و سم برای مزرعه داران و کشاورزان هستند. هزینه این مواد درموقع برداشت محصول از حساب کشاورزان کسر می شود، بخصوصی که فروش محصولاتی مانند پنبه بر طبق قانون باید از کانال این تعاونی ها انجام شود. (۱۰) این تعاونیها در مرکز الدیلا و بطور کلی در مناطق روستایی مصر برآشقه کنترلی که بر جریان داده ها (مواد اولیه) و ستاده ها (محصولات کشاورزی) به کشاورزان دارند کنترل زیرگانه ای بر دریافت مالیات بر اضافه محصول روستائیان اعمال می کنند!!

### کارمندان اداری محلی در منطقه الدیلا

تعاونی مات (Mati) در میان ۲۹ تعاونی موجود در منطقه الدیلا یکی از بزرگترین تعاونی هاست.

تعاونی مات که درحاشیه گل آلود یک کانال آبیاری، در روستایی بهمین نام وجود دارد از سه قسمت تشکیل شده: یک ساختمان یک طبقه اداری، یک انبار کهنه، و یک گاراژ.

در این تعاونی ۱۵ کارمند و ۸ کارگر برای نظارت و اداره ۲۳۰۰ فدان زمین مشغول به کار هستند.

به نظر می رسد ۱۵ مقام دولتی شاغل در تعاونی مات اولین شرط وجود ائتلاف حاکم بین کارمندان دولتی و روستائیان ثروتمند (پایه تعبیر دیگر جدائی مقامات دولتی از بقیه جمعیت روستایی) را تأمین کرده باشند. کارمندان شاغل در تعاونی مات به لحاظ تحصیلات و میزان حقوقشان تشکیل دهنده یک گروه ممتاز هستند. در «مات» مثل سایر مناطق روستایی در مصر حقوقهای دولتی ممکن است خیلی کم و بطور متوسط بین ۲۰ تا ۵۰ پوند مصر (۲۸ تا ۷۱ دلار آمریکا) باشد اما نسبت کم می توان به ثبات آن اطمینان کرد. روستائیان ثروتمندی که در مات به کشت محصولات پرسودی مثل نیشکر و دانه های نباتی اشتغال دارند دارای درآمد خالصی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ پوند مصر (۴۳۰ تا ۷۱۵ دلار آمریکا) هستند. اما این گروه به وضوح استثنائی اند درآمد خالص ماهیانه برای روستائیان که زمین ناچیزی در اختیار دارند بطور متوسط از ۴۵ پوند مصر (۶۴ دلار آمریکا) تجاوز نمی کند و این میزان برای کسانی که فاقد زمین اند نیز کاهش می یابد. در فاصله سالهای ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ درآمد ماهیانه روستائیان که زمینی در اختیار نداشتند و به عنوان کارگر کشاورزی در منطقه الدیلا امرار معاش نمی کردند از ۱۲ پوند مصر (۱۷ دلار آمریکا) تجاوز نمی کرد.

انتخاب کارمندان برای کار در مناطق مختلف روستایی کشور مصر برحسب میزان تحصیلات انجام می گیرد نه براساس دانش فنی افراد. بنابراین می توان انتظار داشت، ۱۳ تا ۱۵ نفر از کارمندان اداری تعاونی دهکده مات از فارغ التحصیلان مدرسه کشاورزی دهکده الدیلا و حدوداً بیست ساله باشند. اینها تقریباً در تمام موارد پسران محلی هستند که به اصطلاح گل کاشته اند: اولین فارغ التحصیل از خانواده هایی که در منطقه متولد شده و پرورش یافته اند. در منطقه الدیلا - جایی که هنوز اغلب جمعیت روستایی بیسواد هستند -۲- موفقیت های تحصیلی مقامات محلی باعث ایجاد یک حالت کاملاً برتر نسبت به سایر روستائیان شده است. برای مثال اغلب کارمندان اداری شاغل در تعاونی مات عقیده دارند که تحصیلات دبیرستانی باعث سوق دادن و عضویت آنان در جوامع نخبه روستایی شده و به این لحاظ از انجام کارهای یدی یا کارگری معافند. درحالی که هنوز پدران و برادران این افراد ساعتها در مزارع به کار بدنی مشغولند آنها خالصانه بر این باورند که انجام اینگونه کارها برایشان عیب محسوب می شود. یکی از این افراد میگفت چگونه می توانم به خود اجازه دهم مثل یک فلاح مطلق در مزرعه کار کنم؟ دوستان و خانواده ام به من چه خواهند گفت؟ من هرگز شاهد پایان خنده های آنها نخواهم بود.

احساس تحقیر موظفین مصری نسبت به کارهای بدنی و آنهایی، که چنین کارهایی را انجام می دهند تا حد بنیاب زیادی باعث محبوبیت تأثیر کارمندان در تعاونی مات شده است. به صورت تئوری، کارمندان تعاونی مات قسمت اعظم وقت خود را مصرف حصول اطمینان از دریافت داده ها (بذرو کود غیره) توسط روستائیان و کشت محصولات مناسب می کنند ولی در عمل این کارمندان قسمت ناچیزی از وقت خود را صرف کاربروی زمین مایزرعه می کنند. کارمندان تعاونی مات که کار کردن با کشاورزان رانوعی اهانت به خود و عاز می دانند فقط ۳ ماه از سال را صرف کار در مزرعه می کنند. دوماه در تابستان و به منظور نظارت بر فعالیتها و محافظت گیاه جوان پنبه از گزند آفات و حشرات ۱۳ و یکماه در زمستان، به منظور شمارش سالیانه محصولی که در منطقه آنان پرورش یافته است. در بقیه سال کارمندان اداری تعاونی مات عمل کاری نمی کنند، بدین معنی که ساعت ۹ صبح دفتر حضور و غیاب دولت را تعطیل کرده و پس از برگردن چند فرم دولتی و صرف یکی دو ساعت، محل کار را ترک می کنند. در دهکده «مات» مانند تمامی منطقه «الدیلا» چنین شایع است که یک کارمند اداری موقمی کار انجام می دهد که در پراپگاندی ایستگاه، کشاورزی به حد کافی کاغذ و نامه و به اصطلاح کار دفتری جمع شده باشد در تعاونی مات فرمهای مربوط به داده ها (بذرو کود غیره)، شیوه های خوم برداری، و زمین های زیر کشت پنبه به فراوانی یافت می شود. گذشته از اینکه کارمندان دولتی به کار صرف وقت در مزرعه تمایل نشان نمی دهند، بسیاری از فرمهای پر شده نیز راقطه نامعلوم و مهمی در سطح مزارع دارند. مورادخیز یک طرف و کم کاری باطریق مزاح باعث شده که مقامات تعاونی ها در عمل کار زیادی در ارتباط با ترویج و توسعه کشاورزی در محل انجام ندهند. به قول یکی از کشاورزان:

موظفین تعاونی ها در اینجا غیر از برگردن فرم کاری برای ما انجام نمی دهند. اگر قرار شود دولت فردا این موظفین را به خانه های خود بازگرداند تمامی چیزی که ما نیاز خواهیم داشت بزرگود خواهد بود که، به خواست خدا، همیشه می توانیم این مواد را از بازار سیاه خریداری کنیم ۱۲.

این اظهار نظر اشاره بر عدم حضور شرط دوم برای وجود ائتلاف حاکم بین کارمندان اداری و روستائیان ثروتمند (یعنی مسأله کسب منابع تحت اختیار کارمندان) دارد. در منطقه الدیلا مقاماتی که به تعاونی های کشاورزی وابسته اند برای جلب توجه گروههای محلی (مثلاً روستائیان نخبه، منابع کافی و تخصص لازم را در اختیار ندارند. بنابراین می شود گفت که وجود آنها از لحاظ ساختار قدرت محلی بیش از آنکه غالب یا حاکم باشد، زائد و بی استفاده است.

عدم وجود منابع کافی در تعاونی های کشاورزی دست کم تا حدودی بواسطه سیاست و خط مشی دولت مصر است. از نظر رژیم حاکم هدف اصلی از وجود مقامات کشاورزی در محلی مانند الدیلا کنترل و حصول اطمینان از کشت محصولات پرسودی (مثل پنبه) است که از طریق کانالهای دولتی بازاریابی و فروخته می شود. بنابراین مقامات تعاونی در منطقه الدیلا بجای سعی در فراهم آوردن منابع و امکانات جهت بالا بردن سطح تولید روستائیان بیشتر وقت خود را صرف نظارت و مباشرت بر اعمال آنان می کنند.

برای حصول اطمینان از کشت محصولات پرسودی مثل پنبه، دولت مقداری مواد کشاورزی از قبیل بذر و کود و اعتبار در اختیار کشاورزان قرار می دهد. این داده ها (بذرو کود و اعتبار) بطور معمول از کانال کارمندان تعاونی ها در سطح محلی توزیع می شود.

برای مثال کارمندان تعاونی در منطقه الدیلا کود شیمیائی را بر مبنای محصول و مساحتی که قرار است شخم زده شود در اختیار کشاورزان قرار می دهند. این سهمیه کود که معمولاً برای بعضی محصولات (مانند پنبه و گندم) کافی است عموماً برای محصولاتی مانند ذرت و نیشکر کفایت نمی کند. وجود چنین حالتی به رشد و نمو بازاری سیاه برای کود شیمیائی در منطقه الدیلا کمک می کند. این بازار معمولاً از کشاورزان فقیر که نگران فروش سهمیه

میزان مالکیت (بر حسب فدان)	مرکز الدیلا، سال ۱۹۷۹		مصر، سال ۱۹۷۵	
	تعداد مالک ها	درصد	میزان زمین موردتملک (بر حسب فدان)	درصد
تقریباً فاقد زمین (کمتر از یک)	۷۳۳۲	۴۱/۰	۱۱۲۴۳۰۰	۳۹/۴
روستائیان خرده پا (۱-۳ فدان)	۷۷۵۳	۴۱/۱	۲۰۲۳۴۰۰	۳۳/۸
روستائیان متوسط (۳-۱۰ فدان)	۲۷۳۷	۱۵/۳	۲۱۳۰۰۰۰	۳۵/۶
روستائیان ثروتمند (بیش از ۱۰ فدان)	۴۶۶	۲/۶	۱۰۹۱۳۰۰	۱۸/۲
جمع	۱۷/۸۹۰	۱۰۰/۰	۲۸۵۲/۹۰۰	۱۰۰/۰

منبع: اطلاعات فوق در رابطه با الدیلا از مراکز کشاورزی واقع در «مرکز» کسب شده و شامل املاک ۲۹ عضو تعاونی کشاورزی در «مرکز» میباشد. از قام راجع به مصر، از (۱۹۷۹:۳۹)

گردولتی خود به روستائیان ثروتمند به منظور کسب پول نقد سهل الوصول هستند، تغذیه می کنند این بازار سیاه همچنین از افعال مفسدانه گردانندگان تعاونی ها که کود شیمیائی دولتی را در بازار سیاه و به قیمت گران می فروشند، رونق می گیرد. چنانکه ما شاهد بودیم این عمل یعنی فروش سهمیه های دولتی در بازار سیاه توسط مقامات تعاونی ها بدون اصطکاک با روستائیان ثروتمند صورت می گیرد.

مقامات تعاونی های منطقه الدبلا در همکاری با بانکهای روستائی (۱۵) بر جریان اعتبارات کشاورزی به مزرعه داران و کشاورزان نظارت و مداخلت نیز می کنند. مقامات تعاونی ها در منطقه الدبلا اعتبارات دولتی را بصورت نقد و فقط برای زراعت محصولات محدود و پر سودی مانند پنبه، نیشکر و میوه اعطا می کنند. اعمال چنین محدودیتهایی در اعطای اعتبارات بصورت غیر مستقیم منجر به اتکال به قدرت محلی روستائیان ثروتمند بجای اتکا بر نیروی کارمندان تعاونیها می شود. عدم وجود هیچگونه اعتبار دولتی برای زراعت مواد غذایی اصلی (ذرت و گندم) در منطقه، باعث می شود که کشاورزان فقیر به منظور دریافت کمک اغلب به عناصر ثروتمندتر دهکده روی بیاورند. برای مثال کشاورز خرده پایی که بخواهد در ماه نوامبر گندم بکارد باید برای تأمین سرمایه مورد نیاز خود به یک نزول خوار دهکده متوسل شود. چنین عملگردهایی اشاره به این مسأله دارد که تعاونی های کشاورزی تا حدودی و نه بطور کامل نقش نزول خواری یا قرض دادن پول توسط روستائیان ثروتمند را قبول کرده اند.

در منطقه الدبلا، اختیار و قدرت کارمندان تعاونی ها به این دلیل که آنان عموماً نسبت به مسائل کشاورزی بی اطلاعند، به زیر سوال می رود. برای مثال، مقامات تعاونی مات گرچه ممکن است دوران دبیرستان را به پایان رسانده باشند ولی نهایتاً دانش آنان در زمینه موضوعات اساسی کشاورزی مانند کشت محصولات، کاربرد صحیح کودها و تراکم مطلوب کشت در مورد محصولات مختلف بسیار اندک است. (۱۶)

فقدان دانش عملی کشاورزی در مقامات تعاونی ها تا حد زیادی منجر به خدشه دار شدن وجهه و در نتیجه عملکرد مطلوب آنان در سطح محلی می شود. مسأله شایان توجه در تعاونی مات این بود که اکثر مزرعه دارانی که مورد مصاحبه قرار گرفتند اظهار می کردند چنانچه آنان احتیاج به مشاوره در مورد کاربرد و کشت یک محصول جدید داشته باشند به جای استناد از کارمندان تعاونی باید این کمک یا اطلاعات را از یک همسایه و یا یکی از بستگان خود دریافت کنند. به قول یکی از روستائیان ناراضی: «موظفین تعاونی ها اینجا نیامده اند که چیز مفید و بدرخشوری به ما بیاموزند - منظور شما می تواند توقع آموختن یک مسأله دست اول کشاورزی را از آنان داشته باشید. خیلی از آنها جوانتر از آنند که صاحب ملک یا زمینی باشند (مثلاً ۲۰ تا ۳۰ سال سن دارند). اگر هم مالک زمین یا مزرعه ای باشند یکی از بستگان را برای اداره آن می گمارند»

با وجود چنین حالتی جای تعجب نیست که در تعاونی مات هیچگونه خدمات ترویج کشاورزی در دسترس نباشد. در تعاونی مات حتی هیچ آثری از وجود یک مروج یافت نمی شود. در تمام منطقه الدبلا فقط ۷ نفر مروج برای خدمت به ۲۸۰۰۰ روستایی وجود دارد. از آنجایی که این مروجین در ایستگاههای کشاورزی دهکده الدبلا استقرار دارند به ندرت می شود آنها را در تعاونی مات پیدا کرد.

سومین شرط برای وجود ائتلاف حاکم بین کارمندان اداری و روستائیان ثروتمند اینست که مقامات محلی باید بتوانند تا حدی بر منابع دولتی تحت اختیارشان کنترلهای شخصی خویش را اعمال کنند. کارمندان اداری محلی باید بتوانند از دانش و قابلیت های خود در جهت دادن در امر تخصیص منابع به روستائیان استفاده کنند.

در منطقه الدبلا کارمندان تعاونی ها کنترل شخصی بسیار خوبی بر منابع نسبتاً محدودی که در اختیارشان قرار داده (مثل کود و اعتبار) اعمال می کنند.

در حالی که در تنوری، کارمندان اداری باید این منابع را بر اساس الگوهای کشت و خرمن برداری تخصیص دهند در عمل توزیع، منابع برابر آنچه که به نظرشان مناسب می رسد انجام می گیرد. بنا به اظهار بعضی از نویسندگان (مثل بلیر Blier، سال ۱۹۷۸) مقامات محلی باید قدرت تمایز و قابلیت های خود را در راه منفعت رساندن به روستائیان برگزیده و شایسته صرف کنند. به هر حال مقامات تعاونی های منطقه الدبلا در رابطه با منابع دولتی بیشتر تمایل به اعمال قدرت در جهت منافع خود دارند تا روستائیان ثروتمند

در این منطقه خطا کارهای اداری بر اساس مصلحت صورت می گیرد. توانائی در رد کردن سریع ویی سروصدای منابع دولتی به حیب افراد: «موظفین» که به پیچیدگی ها و قوت و فن کارهای روزانه دولتی آشنائی دارند، برای ناخنک زدن به منابع دولتی و یاروبون آنها بدون کمک گروههای خارجی، بهترین موقعیت قرار دارند. آنها توانائی این را دارند که منابع دولتی را بدون همکاری روستائیان ثروتمند یا فقیر، اندک اندک بالا بکشند. برای مثال هرتعاونی کشاورزی یک نفر سرانباردار برای تحویل منابع دولتی مانند بسم، کود و بیل و توزیع آنها بین کشاورزان دارد. حداقل دردمورد از پنج مورد مطالعه ای که توسط نویسنده زوی تعاونی های منطقه الدبلا انجام گرفته، سرانبارداران از دهان معروف و سرشناس بوده اند؛ آنها پس از پذیرش یادریافت محموله های دولتی، یاسهمیه کمتری تحویل روستائیان می دادند. یامقایاری از مروجین، انبار را جهت فروش در بازار سیاه میدزدیدند. در بعضی موارد نیز اینکار باهمدستی مدیر (رئیس کل مقامات دولتی) تعاونی انجام می گرفت زیرا کمک وی جهت تغییر دفتر دولتی الزامی بود. در بعضی از موارد دیگر آنها این عمل را با کمک سایر کارمندان اداری شامل: در تعاونی انجام می دادند. علیرغم مثالهای فوق، بواسطه این باور که روستائیان ثروتمند قادرند به منظور کسب سهم غیرعادلانه تری از غنای حاصل از خطا کارها یا دزدیهای دولتی به کارمندان تعاونی هافشار لازم را اعمال نمایند، در دهاتی دهکده مات یک حالت سکون و روخوت ایجاد شده است. ولی در واقعیت فقط یک یادو مورد، از اصطکاک و درگیری روستائیان ثروتمند و کارمندان اداری محلی در رابطه با این گونه فسادها حکایت می کرد.

یکی از این موارد در ارتباط با تهیه تراکتور برای روستائیان مزرعه دار بود. در روستائیشین های مضر تعاونیهای کشاورزی باید منوجبات دستیابی به تراکتور مکانیزه گرایه ای بمنظور اعمال شخم و کشت و برداشت برای روستائیان را فراهم آورند. به هر حال به واسطه کمیبود منابع مالی و مکانیک های مجرب ۱۷ اغلب تعاونی های کشاورزی حتی اگر یک تراکتور حاضر به کار فزایش داشته باشند خوبیت محسوب می شوند. برای مثال سه فقره از پنج تعاونی که توسط نویسنده مورد مطالعه قرار گرفت حتی یک تراکتور حاضر به کار هم نداشتند. در دو تعاونی باقیمانده فقط مزرعه داران ثروتمند به تنها تراکتور حاضر بکار، دسترسی داشته، به گفته یک روستائی خرده پا: «این حقیقت برزبانها جار نیست که فقط روستائیان ثروتمند می توانند از تعاونی ها تراکتور اجاره کنند. هیچکس دیگر در تعاونی، فردی آشنا یا به اصطلاح پارتنی لازم را جهت رزرو تراکتور ندارد». این مسأله تصویری از انحصار ایجاد شده به منظور دسترسی به منابع کمیاب و ارزشمند (مثل تراکتور) را توسط روستائیان ثروتمندی که در تعاونی ها کار می کنند به دست می دهد. به هر حال مورد اخیر استثنائی است. در بسیاری از موارد دیگر مقامات تعاونی های منطقه الدبلا منابع کافی برای جلب توجه روستائیان ثروتمند را تحت کنترل ندارند. این مسأله که بعضی از افسران روستائیان ثروتمند جهت تأمین بیلروکود و اعتبار مورد نیاز خود بر مقامات تعاونی ها متکی هستند صحت دارد. اما هنوز بسیاری از روستائیان ثروتمند به علت کمیبود مداوم مواد فوق در تعاونی ها وجود چنین سیستمی را بطور کلی ناپسندیده گرفته و اقلام مورد نیاز خود را از بازار سیاه تهیه می کنند. بطور کلی مسئولین کشاورزی در منطقه الدبلا از نظر قدرت نه تنها مسلط یا حاکم نیستند بلکه وجوهشان بیشتر زائد

و غیر ضروری است. اکثر آنها اگر انتقال داده شوند با منطقه راترک کنند تنها تغییری که رخ خواهد داد اینست که کاسی قهوه خانه ها با کساد مواجه خواهد شد ۱۱۸

### روستائیان ثروتمند در منطقه الدبلا

مرکز الدبلا به وضوح شرط چهارم برای وجود ائتلاف حاکم بین کارمندان اداری و روستائیان ثروتمند را برآورده می کند زیرا این محل منطقه ای است که در آن

کمیبود منابع به گونه ای روشن به چشم می خورد. در الدبلا بهترین منبع یا عامل، زمین است و ۳۰/۰۰۰ زمین باید جوابگوی نیازهای ۲۸/۰۰۰ روستایی باشد. این ارقام به سادگی نشان می دهند زمین کافی برای تقسیم بین روستائیان وجود ندارد. بسیاری از روستائیان در مرکز الدبلا یعنی تقریباً ۴۰ درصد کارگران «مرد» کشاورزی در واقع فاقد زمین هستند، از اینرو این افراد برای زنده ماندن مجبورند نیروی کار خود را به دیگران بفروشند.

پنجمین شرط برای وجود ائتلاف حاکم در منطقه الدبلا نیز بواسطه توزیع غیر عادلانه زمین تأمین شده است. در سال ۱۹۷۹ بر اساس ضریب جینی Gini نسبت نابرابری مالکیت زمین در منطقه ۱۹۰/۵۲۸ بوده است (بر اساس این شاخص رقم صفر نشان دهنده برابری کامل و عدد یک نمایانگر نابرابری کامل است). در آن سال روستائیان ثروتمند (که بیشتر از ۱۰ فدان زمین دسترسی داشتند) در حالیکه کمتر از ۳ درصد کل تعداد زمینداران را در مرکز تشکیل می دادند، مالک حدود ۲۵ درصد کل زمین های کشت شده بودند. در انتهای دیگر این طیف کشاورزان تقریباً بدون زمین (اداری کمتر از یک فدان) قرار داشتند که ۴۱ درصد کل تعداد زمینداران منطقه را تشکیل می دادند ولی کمتر از ۱۰ درصد کل زمینهای کشت شده را در اختیار داشتند.

چنانکه در ادبیات این رشته آمده (مثلاً ون توده ون ولزن ۱۹۷۶) چنین الگوی توزیع منابعی باعث بوجود آمدن یک ائتلاف غالب یا حاکم بین کارمندان اداری و روستائیان ثروتمند می شود و این دسته امکان مانور و اعمال قدرت نسبت به کارمندان اداری را پیدا می کنند.

اما هنوز در منطقه الدبلا چنین ائتلافی وجود ندارد. روستائیان ثروتمند به واسطه مالکیت زمین از قدرت محلی قابل توجهی برخوردار هستند اما نوعاً این قدرت را بر کارمندان اداری محلی که چیز زیادی برای عرضه کردن ندارند اعمال نمی کنند.

به هر حال به دلیل وجود کمیبود و نابرابری در توزیع زمین یک نوع ارتباط اجتماعی دیگر ایجاد می شود: رابطه حمایت از مشتری. در این منطقه انبوه روستائیان فاقد زمین یا تقریباً بدون زمین همیشه بطرز شدیدی متقاضی گونه های وسیعی از خدمات پشتیبانی میباشند مثل فرصت اشتغال در دسته کشاورزی، وام به مصرف کننده، و خدمات دولتی یا واسطه گری برای دولت.

بسیاری از عدم ارتباطها و اهمیت ندادن به کارمندان اداری ریشه در عدم توانائی آنان نسبت به تأمین خدمات پشتیبانی برای روستائیان فقیر دارد. برای مثال روستایی بدون زمینی که در این منطقه طالب کار کشاورزی یا اعتبار باشد نمی تواند به تعاونی کشاورزی محل خود روی بیاورد زیرا آنها نه کسی را به عنوان کارگر مزرعه استخدام می کنند و نه به روستائینی که فاقد زمین باشند وام می دهند. کارمندان دولتی وابسته به این تعاونی ها نیز در مصیقه هستند. در الدبلا هم مانند سایر روستائین های مصرح حقوق ماهیانه کارمندان اداری بحدی پایین است که ایجاد می کند این افراد قطعه ای زمین یا تجارت دیگری در جوار کار اداری داشته باشند، در غیر اینصورت از لحاظ اقتصادی قادر به استخدام کارگر یا اعطای اعتبار نخواهند بود.

معنای تمام این مطالب اینست که کشاورزان فقیر و



# جنگ ستارگان:

## دفاع یا برتری استراتژیک؟

نوشته: جان سی سهرینگر

اصول جنگ ستارگان دفاع استراتژیک را به معنای واقعی کلمه تعریف می‌کند. در این مفهوم، جنگ ستارگان به معنای جنگی است که در آن طرفین با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و سایر سلاح‌های پیشرفته، به یکدیگر حمله می‌کنند. این نوع جنگ، به دلیل خطرناک بودن و امکان نابودی متقابل، به عنوان «جنگ ستارگان» شناخته می‌شود. در این نوع جنگ، هدف اصلی از بین بردن توانایی طرف مقابل برای حمله مجدد است. این نوع جنگ، به دلیل خطرناک بودن و امکان نابودی متقابل، به عنوان «جنگ ستارگان» شناخته می‌شود.

امریکا می‌باشد. در این مفهوم، جنگ ستارگان به معنای جنگی است که در آن طرفین با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و سایر سلاح‌های پیشرفته، به یکدیگر حمله می‌کنند. این نوع جنگ، به دلیل خطرناک بودن و امکان نابودی متقابل، به عنوان «جنگ ستارگان» شناخته می‌شود. در این نوع جنگ، هدف اصلی از بین بردن توانایی طرف مقابل برای حمله مجدد است. این نوع جنگ، به دلیل خطرناک بودن و امکان نابودی متقابل، به عنوان «جنگ ستارگان» شناخته می‌شود.

اصول جنگ ستارگان دفاع استراتژیک را به معنای واقعی کلمه تعریف می‌کند. در این مفهوم، جنگ ستارگان به معنای جنگی است که در آن طرفین با استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و سایر سلاح‌های پیشرفته، به یکدیگر حمله می‌کنند. این نوع جنگ، به دلیل خطرناک بودن و امکان نابودی متقابل، به عنوان «جنگ ستارگان» شناخته می‌شود. در این نوع جنگ، هدف اصلی از بین بردن توانایی طرف مقابل برای حمله مجدد است. این نوع جنگ، به دلیل خطرناک بودن و امکان نابودی متقابل، به عنوان «جنگ ستارگان» شناخته می‌شود.

در چهار دهه اول عصر اتم، علاقه و توجه و افکار عمومی آمریکا نسبت به مسایل سیاسی، نظامی و اخلاقی که وجود سلاح های هسته‌ای موجب طرح آنها شده بود رو به کاهش گذارد. احسان ترس و وحشت از جنگ هسته‌ای که در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ آشکارا دیده می شد در نیمه دوم دهه اخیر الکر فروکش کرد. کاهش تنش میان ابر قدرتها، شدت یافتن جنگ هند و چین، بروز جدال های داخلی بر سر اختلافات نژادی و اجتماعی و تضاد بین تسلها همه عواملی بودند که دست بهم داده و مساله سلاحهای هسته‌ای را از توجه فوری افکار عمومی کنار زدند. علاوه بر اینها موفقیت های اولیه مذاکرات سانت این اعتقاد را در افغان بوجود آورده بود که مساله سلاحهای هسته‌ای تحت کنترل درآمده و اینکه مذاکرات صمیمانه و توافق های عاده‌ای می تواند کنترل علقایی سلاح های هسته‌ای را تضمین کند. معهدا هنگامیکه در اواخر دهه ۱۹۷۰ مذاکرات سانت به بن بست رسید و هر دو ابر قدرت در برابر تهدیدات مفروض، به گسترش نیروهای هسته‌ای خود پرداختند وحشت عمومی از مسابقه تسلیحاتی و جنگ اتمی بار دیگر فزونی گرفت. این ترس ها و نگرانی ها مانند سالهای دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مجددا در عرصه سیاسی بصورت تقاضا برای مذاکره بمنظور محدود ساختن، و در نهایت حذف کلی، سلاحهای اتمی جلوه گر شد. ولی دعوت به انجام مذاکره در سال ۱۹۸۶ به مراتب کمتر از دهه‌های مشابه در گذشته واقع گرایانه بنظر می رسد. زیرا اعتقاد به مذاکره بعنوان راه حلی برای رفع خطر جنگ هسته‌ای، بغلت شکست مذاکرات سانت و ناتوانی کارتر در به تصویب رساندن قرار داد سانت ۲ بشدت تضعیف شد. هرچند دولت ریگان در برابر فشار افکار عمومی، ابتکارهایی را در زمینه کنترل تسلیحات مطرح کرد و مخصوصا برای کنترل خطر جنگ هسته‌ای به ابتکار اساسی جدیدی دست زد که متضمن منسوخ کردن سلاح های هسته‌ای (موجود) از طریق ایجاد و بسط شیوه های دفاعی علیه آنها می باشد. ابتکار دفاع استراتژیک که روز ۲۳ مارس ۱۹۸۳ (۳ فروردین ۱۳۶۲) توسط

ریگان بطور علنی انتشار یافت، موجب پیدایی مشاجره حادی برله و علیه دفاع استراتژیک در عصر اتم شد. این مباحثه تاکنون بیشتر بر هزینه‌ها و عملی بودن شیوه‌های مختلف دفاع استراتژیکي تمرکز داشته است و از این نظر وضع فعلی مشابه سالهای آخر جنگ جهانی دوم است که در آنموقع مسایل مربوط به بسط اتم بطور کلی پیرامون امکان فنی آن دور می زد. ولی پس از آنکه موفقیت انرژی هسته‌ای به ثبوت رسید فعالیت شدید در مورد مسایل بزرگتر استراتژیکي و سیاسی ناشی از این تکنولوژی جدید آغاز گردید. امروزه مسایل بالقوه مربوط به انار استراتژیکي و سیاسی ابتکار دفاع استراتژیک با الگویی مشابه الگویی گذشته مطرح می شود: اول تکنولوژی، بعد استراتژی. اما استراتژی نظامی در خلاف تکوین نمی یابد بلکه در واقع پاسخی است به مجموعه اثرات متقابل تهدیدات خارجی و منافع و منابع ملی. بنابراین برای ارزیابی طرح پیشنهادی ریگان لازم است به ریشه یابی سرفصل های زمینه تاریخی طرح دفاع استراتژیکي بپردازیم و با توجه به آن، درباره اثرات موفقیت آن بر سیاست های بین المللی و همچنین امنیت ملی آمریکا قضاوت کنیم. چرا که حتی اگر اظهارات موافقین طرح دفاع استراتژیک مبنی بر اینکه این طرح عملی و پاسخی ضروری به مساعی شوروی در ایجاد سیستم دفاعی مشابهی ایت صحت داشته باشد، باز هم لازم است ایالات متحده تکنولوژی جدید را به یک استراتژی جامع و بهم پیوسته برای پیشبرد هدفهای ملی خود تبدیل نماید. نه اینکه صرفا به عنوان یک «وسیله دفاعی»، «علیه دشمن» از آن استفاده کند. بنابراین لازم است بحث پیرامون دفاع استراتژیکي را بسط دهیم تا نقش مناسب آمریکا در امور بین المللی و نحوه اجرای این نقش را در برگیرد.

سیاسی که در آنزمان در اروپا رواج داشت بنا نماند. جامعه جدیدالتاسیس از اشتباهاتی که اروپائیان مرتکب شده بودند عبرت گرفته بود و لذا از تجارب تلخ کشمکش های مذهبی و دودمانی مصون ماند. در نتیجه ایالات متحده از اشتباهات اروپا، بدون آنکه مجبور به تحمل خسارات آن اشتباهات باشد، سود برد. از لحاظ تاریخی خوش شناسی آمریکا بر همه معلوم بود، ولی بسیاری از مردم این کشور فرصت ایجاد یک جامعه نوین را نتیجه اقبال خوش ندانسته، بلکه آنرا یک مشیت الهی می پنداشتند. بطوریکه «راین هولدن نیبوره» گفته است: ایالات متحده «با این معنی بوجود آمد که یک کشور شاخص باشد که خداوند آنرا بعنوان سرآغازی نوین برای بشریت بکار گیرد» (۱) و چون تعلق گرفتن فضل و عنایت پروردگار دلیل بر حقانیت اخلاقی محسوب می شد، لذا ویژگی های خاص آمریکا نشانگر خوبی آن بود. چرا که غیر قابل قبول بود که خداوند ملت ناشایسته‌ای را بعنوان اسباب و وسیله خود در زمین برگزیند. برقابل درک است که آمریکائیان تصور کنند امتیازات خاص آنها، بعنوان جزئی از طرح کلی تاریخ انسانی، که مبتنی بر مشیت الهی است، می باشد و از جانب خداوند به آنان اعطا شده است. اگرچه این پنداری خودپسندانه است. بدیهی است آمریکائیان نخستین ملتی نبودند که خود را قومی برگزیده تصور کنند. هانس ج مورگنتو (۲) میگوید: «تمامی ملت های بزرگ بطور کلی آمیزی خود را دارای یک رسالت الهی انگاشته‌اند. ولی آنچه این اسطوره را در آمریکا از موارد دیگر متمایز می ساخت تاریخ آغازین کشور و خصوصا توسعه و قفقه ناپذیرش بطرف غرب بود که ظاهرا بر مشروعیت آن صحنه می گذاشت. مورگنتو چنین توضیح می دهد:

«اسکان در قسمت اعظم خاک آمریکا با ماجراجوئیهای امپریالیستی که تاریخ دیگر کشورهای (اروپا) از آن انباشته بود اساساً تفاوت داشته و از جنبه اخلاقی بر آنها امتیاز داشت. معهدا آنچه که به پدیده گسترش آمریکا فردیت می بخشد، تنزه سیاسی نیوه، بلکه نزدیکی

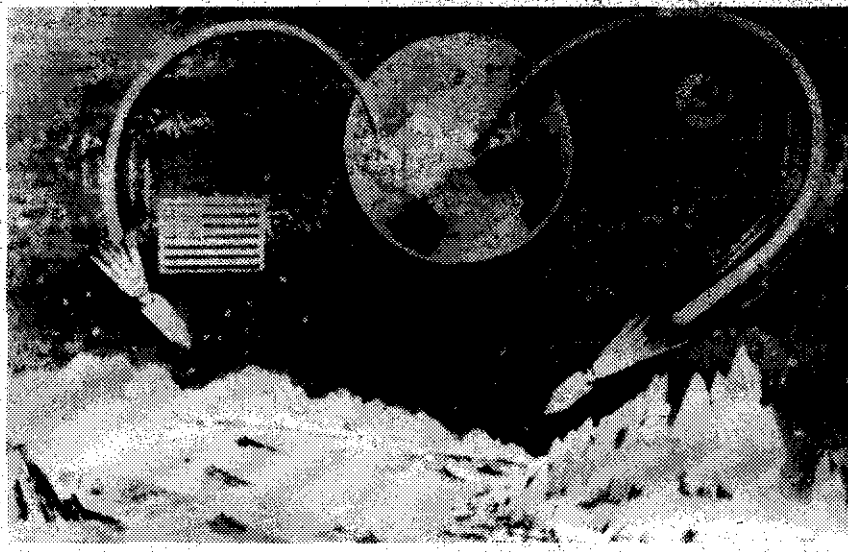
### خصایص ویژه آمریکایی

درسال ۱۷۸۹ (۱۱۶۸ هجری شمسی) آمریکائیان حکومت خود را برپایاس نظریه های اقتصادی و فلسفه



سرزمین‌های تسخیر شده با نقاط مبداء این پیشروی بود. گذشته از این ضعف سیاسی، نظامی و جمعیتی مطلق حریفان سرخپوست عامل قدرت را کم اهمیت می‌کرد؛ عاملی که به اندازه قدرت سایر کشورها استعمارگر واقعی، اما کمتر تحصیل‌کننده بود. در نتیجه امری که در واقع یک تصادف همزمان دو رویداد نیرومند تاریخی بود در تصور عامه به صورت یک رویداد غیر قابل اجتناب طبیعی مجسم گردید» (۳)

سهولت توسعه آمریکا که نه بعنوان پیروزی یک کشور مدرن بر قبایل بدوی بلکه اجرای یک نقشه الهی قلمداد می‌شد، نشانگر احساس رضایت اخلاقی آمریکائیان است این باور مآلاً به ایمان به اینکه آمریکا یک قدرت مطلق است تبدیل گردید. بدین لحاظ همانطور که مورگنتو گفته است: «با داشتن یک آرمان برحق، کسب قدرت لازم برای به پیروزی رساندن آن آرمان بسادگی قابل تصور است. آنچه را که بخواهیم می‌توانیم بدست آوریم، زیرا که تنها آنچه ما می‌خواهیم برحق است» (۴) ظاهراً تاریخ نیز این منطق را تقویت کرد، زیرا هیچ چیز مانع رشد قدرت آمریکا نشد.



## کسیستبر معتقد بود که سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی با کوهانه‌ها را می‌توان بعنوان یک منبع ارزانی قیمت نیروی آتش وارد صحنه کرد.

زور یک وسیله سیاسی قابل قبول خواهد بود. (۶) یک قاعده مافوق کلیه قواعد فرار دارد و آن اصل عدم استفاده از زور است. در این باره پل رامزی چنین می‌گوید: «راهبرد آمریکایی مبتنی بر این است که عادلانه یا غیر عادلانه بودن جنگ را باید در شرایط اولیه‌ای که موجب استعمال زور شده است تعیین کرد. سایر رویه‌ها حائز اهمیت قطعی نیستند» (۷) بنابراین یک کشور (ثالث) حتی برای رفع ستم وارده حق استفاده از زور را ندارد. اجرای این قاعده به خود کشور، و یا بعبارت دیگر به خود قربانی یا قربانیان تجاوز و کشورهایی که حاضرند به دفاع از قربانی برخیزند، واگذار شده است. (۸)

معمداً نظریه آمریکایی جنگ و صلح با تفویض حق و وظیفه اجرای قانون به کشورها، این کشورها را مجاز می‌کند که نسبت به دفع تجاوز راساً تصمیم بگیرند. مترادف فرض کردن شروع به استفاده از زور با نقض قانون به این معنی است که این نظریه اعمال زور را از جانب قربانی تجاوز منظور تنبیه متجاوز و جلوگیری از تکرار اعمال متجاوزانه او در آینده تجویز می‌کند. به طوری که مایکل والزر اظهار داشته: «کافی نیست که فقط جلوی متجاوز گرفته شود... بلکه حقوق کشورها باید مورد حمایت قرار گیرد... و مدافع حق دارند نه تنها حمله را دفع کند، بلکه مهاجم را تنبیه کند» (۹)

از نظر تاکر، هدف از چنین تنبیهی این است که «روحیه پلید تجاوز با اجرای همان روشی که در دفع شرارت در داخل جامعه به کار می‌رود ریشه کن شود» (۱۰) آزادی یک کشور در تعیین هدف‌های جنگی خود، همراه با آزادی تعیین نحوه پیگیری آن هدف‌ها نیز می‌باشد. (۱۱) این نیز بستگی به توانایی نسبی نظامی طرفین متخاصم دارد.

نظریه آمریکایی جنگ برای برداشتن قیود از هدف‌های جنگی کشورها و وسایل آن، راه را برای گسترش هردوی اینها هموار می‌کند. از آنجا که «هدف آنهاست که علیه تجاوز می‌جنگند، طبق تعریف، باید برحق باشند...» (۱۲) کشور مدافع الزامی در نگرانی نسبت به رعایت اخلاق ندارد و بدین ترتیب مصلحت‌اندیشی نظامی در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. علاوه بر این چون هدف غائی صرفاً دفاع نیست،

رسالت آمریکا نه تنها به خاطر خوشبختی شهروندان آن، بلکه به خاطر گسترش ایده‌آل‌های آمریکا در پهنه گیتی، قوام یافت و رونق گرفت. مهم‌ترین این ایده‌آل‌ها، آزادی فردی بود. ولی هرچند که طلا به دار بودن آزادی یک ایده‌آل شریف است، معهداً اتخاذ یک ایده‌آل مهم بعنوان توصیف واقعی و جامع یک هدف ملی، ذاتاً گویج کننده است. زیرا هر کشور باید به منافع خود و درعین حال به پیشبرد آرمانی که عرضه می‌کند بپردازد. با این وجود تنها با فرارسیدن قرن بیستم به پایان رسیدن سرزمین‌های کشف نشده در غرب آمریکا - معلوم گردید که ادامه پیشرفت «آزادی» غیر ممکن و حتی نامطلوب می‌باشد.

مادام که ایالات متحده به تنهایی در شمال قاره آمریکا فعال بود و هیچ قدرتی توسعه آنرا تهدید نمی‌کرد آمریکائیان نیاز به تفکر خود خواهانه و اقدامات خود خواهانه نداشتند و می‌توانستند خود را مظهر کامل یک ایده‌آل تصور کنند. (۵) برخلاف اکثر کشورها، آمریکا الزامی نداشت که «واقعیات سیاست» را بصورت یکی از ملاحظاتی عمده در تصمیمات سیاست خارجی خود بکار گیرد و بخوبی می‌توانست درعین حال که یک امپراطوری بزرگ شایسته‌ی شاهزاده ماکیاوولی را تدارک می‌دید، خود را از بازی‌های سیاسی قدرت مبری نگه دارد.

نظرات آمریکائیان درباره جنگ و صلح عمیقاً تحت نفوذ تصور این کشور بعنوان قهرمان آزادی و سرزمین برگزیدگان بود. همانطور که آمریکائیان آرمان‌گرایان را برتفع شخصی ترجیح می‌دادند، نظریه‌ای در مورد جنگ که مبتنی بر اخلاقیات باشد را نیز بر آنچه مبتنی بر مصلحت باشد، ترجیح می‌دادند.

در بیان نظریه آمریکا درباره جنگ، «رابرت تاکر» باین نتیجه رسیده است که: جنگ یک وسیله سیاسی قابل قبول نیست و درگیری مسلحانه در روابط بین‌المللی امر غیر قابل اجتنابی محسوب نمی‌شود. زیرا از دید آمریکا هرگونه اختلاف مشروعی میان دولت‌ها را می‌توان بطریق مسالمت آمیز حل کرد.

در چهارچوب این مفهوم اساسی وی اظهار می‌دارد که اعمال زور در پاسخ به تجاوز موجه است، ولی در اینصورت

بلکه تنبیه متجاوز و پیشگیری حملات آینده است. لذا کشور مدافع انگیزه‌ای قوی برای گسترش جنگ به داخل سرزمین متجاوز خواهد داشت. بگفته جرج کتان «دموکراسی برای تنبیه کردن قدرتی که با بی‌پروائی و از روی خصومت به تحریک پرداخته است، مبارزه می‌کند تا به آن قدرت درسی فراموش نشدنی بدهد و از تکرار عمل او جلوگیری به عمل آید و چنین جنگی باید تا آخرین نفس ادامه یابد» (۱۳)

با وجود این باید تاکید کرد که بی‌توجهی آشکار نظریه آمریکایی جنگ اخلاقی به هیچ وجه ناشی از عدم تاکید بر نقش اخلاقیات در امور بین‌المللی نیست. اخلاق در حقیقت کانون این نظریه را تشکیل می‌دهد، زیرا مدافع با عمل خود در دفع تجاوز و تنبیه او در واقع از آرمان عدم استفاده از زور حمایت نموده و با این عمل قوانین بین‌المللی به صورت بیان رسمی دستورات اخلاقی متجلی می‌گردد. (۱۴) بنا بر این وقتی که مجری قانون با قانون شکن برخورد می‌کند مبارزه بین آنها هم جنبه قانونی و هم جنبه اخلاقی دارد. در حقیقت دقیقاً به این علت که مدافع از یک موضع اخلاقی برتر برخوردار است چنین آزادی عمل وسیعی به وی تعلق می‌گیرد» (۱۵)

نظریه آمریکایی جنگ نیز ریشه در تاریخ دارد. مثلاً بیان جنگ بعنوان یک کشمکش اخلاقی نه سیاسی منعکس کننده ترجیح ایده‌آلیسم بر پراگماتیسم یا مصلحت‌گرایی است و به همین ترتیب رد زور به عنوان یک ابزار دیپلوماسی نشان دهنده بی‌علاقه‌گی به سیاست استفاده از قدرت است به گفته جرج کتان: «این که مردم آرزوهای مثبت خود را مهم‌تر از آرامش و نظم زندگی بین‌المللی بدانند، امری است نامطلوب» (۱۶)

معمداً این فرضیه جنگ مبتنی بر تجارب خاص آمریکائی، برای کشورهای دیگر نامناسب است. مثلاً در تمامی طول قرن نوزدهم ثبات اروپا از طریق یک سیستم موازنه قوا برقرار گردید که جنبه غیراخلاقی و مصلحت‌گرایانه آن در تضاد مستقیم با ایده‌آلیسم آمریکایی بود. سیاست انزواگرایی آمریکا در واقع تاحدی واکنشی در برابر اشتیاق اروپائیان به سیاست بازی بود. جرج واشنگتن در نطق و داعیه‌اش گفت: «چرا صلح و خوشبختی خودمان را در زندان چاه طلبی‌ها، رقابت‌ها، منافع و رفتار بوالهوسانه اروپائیان محدود کنیم» (۱۷)

امادر حالی که آمریکا هیچ‌گاه از ایده‌آلیسم خود دست نکشید عطش خود را برای کسب قدرت نیز تخفیف نداد. بلکه آمریکائی‌ها به نحوی خود را متقاعد ساختند که گویا به عنوان مشعل‌دار ایده‌آل آزادی نمی‌توانند خودخواه باشند و چنین نیز نبوده‌اند. حتی تاریخ توسعه طلبی آمریکا که منظر از موارد نقض آزادی دیگران است این خودفریبی را از افغان آنها محو نکرد. آمریکا در برخورد با سرخپوستان، برای دو قرن بعنوان ابزار دیپلوماسی و در غالب موارد به عوض

# جنگ ستارگان:

## دفاع یا برتری استراتژیک؟

دیپلوماسی، از زور استفاده کرد و این حقیقت را که جنگ با سرخپوستان نه تنها غیراخلاقی بلکه حتی براساس معیارهای آمریکایی غیر مشروع و برخلاف عدالت نیز بود نادیده گرفت.

بنابراین نظریه مزبور اعلامیه‌ای است از طرف آمریکا دایر براینکه دنیا چگونه باید عمل کند، نه آنکه به چه ترتیبی عمل می‌کند. اگر شرایط ایجاد کند می‌توان این فرضیه را نقض کرد. استانی هافمن چنین اظهار نظر کرده است:

«ایالات متحده کشوری است که با مشاجرات بنیادی بر سر هدف‌ها نامانوس، ناسازگار و فاقد شکیبایی و تحمل است. هر وقت آمریکائی‌ها با سبزی بر سر اهداف مواجه شده‌اند تجربه نشان داده است که به زور متوسل شده و با اعمال زور در صدد امحاء دشمن بوده‌اند.

خشونت از نظر آنها یک عامل بزرگ تصفیه‌کننده و پاک‌کننده است، با وجود این آمریکا از همین اعمال زور که پاسخ فوری و خود بخود اوست، نفرت دارد. آمریکائی‌ها معتقدند که اعمال زور و شدت عمل یک کار زشت و شرارت آمیز شیطانی است و بنابراین تنها دلیل استفاده از زور را در اصول متعالی باید جست، اما همین دلایل به نوبت خود میل و شهوت اعمال زور بی حد و حصر را آزاد می‌کند» (۱۸)

عدم انطباق دائمی واقعیت با انتظارات آمریکا کلید درک نظرات آمریکائیان درباره جنگ و صلح است. از نظر آرمانی، جنگ اساساً نباید رخ دهد زیرا حل مسالمت‌آمیز اختلاف همیشه امکان پذیر است. آمریکائیان هرگونه معارضه با این منطبق را رد می‌کنند و مثلاً وجود اختلافات غیرقابل حل بین کشورها را دلیل تاثیر زیان بار منافع شخصی بر روی ثبات بین‌المللی می‌دانند که باید به هر قیمت با آن مبارزه کرد. تحایل پابین قبیل مبارزه است که روشن می‌کند چرا ملتی که ظاهراً اینگونه صمیمانه معتقد به صلح است، چنین تجربه تاریخی خونینی داشته است.

تناقض دیگر این است که آمریکا به یمن ایحان قدرت مطلق و برحق بودن غیرقابل انکار هدفش، اهداف ایده آلپستی خویش را با شدت پیگیری کرده است. معهدا این تلاش پیگیر امر خوبی نرفته است. زیرا «همان نیروی که قدرت ما را بیخارج از قاره بسط داده است در عین حال سرنوشت ما را با سرنوشت اقوام پیشماری گره زده و ما را در شبکه‌ای از رویدادهای تاریخی فرو برده است که در آن اراده دیگران مطلقاً با آنچه ما صمیمانه خواهان آن هستیم به مقابله برخاسته است» (۱۹). در نتیجه «این هولند نیبور» خاطر نشان می‌کند که: «آمریکا در اوج قدرت، به مراتب کمتر از ایام طفولیت خود، توانست تا هرچه را که می‌خواهد انجام دهد» (۲۰). این حقیقت ناخوش آیند هیچگاه مورد قبول آمریکائیان قرار نگرفته و بطوریکه رابرت هابلیر وزیر می‌نویسد:

«در حالیکه تاریخ نقشه‌های ما را به مسخره گرفته اقتصاد به توانایی‌مان را در تعیین سرنوشت خود تضعیف نکرده است.

علیرغم سرخوردگیهای مکرر، ما پیوسته بخود می‌گوئیم که بیش از هر چیز تنها به یک احساس هدفداری تازه و ایده‌ای نو درمورد آنچه باید انجام دهیم نیازمندیم» (۲۱).

### ظهور جهانگرایی آمریکا

درواقع جستجو برای یافتن «ایده تازه‌ای درمورد آنچه که باید انجام داده» محرک نگرش‌های آمریکائیان درباره سلاح‌های هسته‌ای، از روزهای اوج شکوه این سلاح‌ها

امریکائیان، از جمله رهبران آنها، موضوع را بطور دیگری تلقی کردند: جان اف کندی چنین گفت: «ما، یعنی نسل جدید در آمریکا نه به انتخاب خود بلکه بر حسب تقدیر، نگهبانان دیدار آزادی جهان شده‌ایم» (۲۲) و هم‌بزه که اعلام کرده: «برای تضمین بقا و موفقیت آزادی خاضعیم هر قیمتی را بپردازیم و هر زحمتی را متحمل شویم و هر بازاری را بگردن نهیم، از هر دوستی حمایت کنیم و با هر خصمی درافتیم» (۲۵) آمریکائیان که با ترس مبهمی از شوروی تحریک شده بودند، در اغلب موارد بارها بر پوشش گرفتند ولی ترس به تنهایی نباید تعیین کننده منافع ملی و اهداف باشد، دولت ترو من سعی کرد منافع آمریکا را روشن تر تعیین کند ولی به غلط تهدیدات موجود را همانی توصیف منافع قرارداد، نه برعکس. این فرآیند وارونه تنظیم سیاست امنیت ملی، از آن زمان تمامی دولت‌های آمریکا را درمخمسخت قراردادها است.

«تلگرام طویل» جرج کان از مسکو زمینه و منبع تعریف منافع آمریکا از جانب دولت ترومن بود، این تلگرام که در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۴۶ (۳ اسفند ۱۳۲۴) از مسکو مخابره شده بود یک بررسی تحلیلی از انگیزه‌ها و اهداف شوروی بدست داد که فوراً سیاست گزاران آمریکایی آنرا پذیرفتند. (۲۶) کان اظهار داشته بود که بزرگترین محرک شوروی‌ها «ترس قدیمی و غریزی آنها از زنداشتن امنیت است» (۲۷) که غرب بهیچوجه نمی‌توانست آنرا برطرف کند زیرا «مارکسیسم ترس غریزی رهبران شوروی را نسبت به دنیا خارج توجیه می‌کرده» (۲۸) و امکان همزیستی مسالمت آمیز درازمدت بین سرمایه داری و کمونیسم را رد می‌کرد. نتیجه گیری کلی جرج کان درباره اهداف شوروی بدینانه بود. وی می‌گفت: «در اینجا بایک نیروی سیاسی روبرو هستیم که با تمصب تمام معتقد است که معال است بتوان با آمریکا بطور دائم کنار آمد و همزیستی داشت، و برای اینکه قدرت شوروی

ایمن باشد لازم و مطلوب آن است که آرامش داخلی اجتماع ما مختل شود، روش سنتی زندگی ما نابود گردد و قدرت درونی دولت ما ذایل گردد» (۲۹)

دولت ترومن در برنامه ریزی سیاست امنیت ملی آمریکا تقریباً بطور انحصاری بر تحلیل کان تکیه داشت و بر اساس این پیش فرض که دشمنی شوروی نسبت به آمریکا تخفیف یافتنی نیست در راه برای مبارزه با توسعه طلبی شوروی پیدا کرد: یکی راهبر و مبتنی بر برخورد در پیرامون

#### (The Perimeter approach)

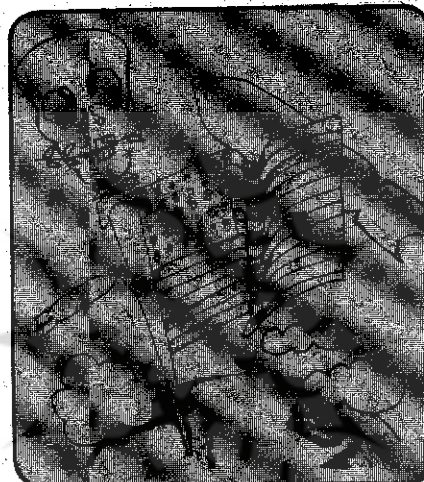
و دیگری راهبرد مبتنی بر دفاع از نقاط قوت پر اهمیت (The Strong Point approach)

(۳۰) راهبرد اول، کلیه نواحی خارج از کنترل شوروی را برای امنیت آمریکا به یکسان حیاتی قلمداد می‌کرد و در نتیجه محافظت آمریکا از کلیه این نقاط را توصیه می‌کرد. راهبرد دوم برای منافع آمریکا در خارج یک سلسله مراتب در نظر می‌گرفت و تمرکز حمایت آمریکا را از جاهاتی که از لحاظ امنیت این کشور حائز اهمیت خاصی بودند توصیه می‌کرد.

سرانجام، راهبرد مبتنی بر برخورد در پیرامون غالب شد. زیرا این روش در نقش راهنمای سیاست خارجی، ایده آلپسم را برنفع شخصی موداً ترجیح می‌داد و لذا قبولان آن به مردم آمریکا آسان تر بود (۳۱). گذشته از این، «راهبرد برخورد در پیرامون» نه از لحاظ ارزش استراتژیکی کشورهای غیر کمونیست، بلکه بعلت تعهدشان در برابر «آزادی» یا به عبارت دیگر ضدیت با کمونیسم - از آنها حمایت می‌کرد. از این نظر بود که ترومن تقاضای کمک برای یونان و ترکیه را از کنگره آمریکا با عبارت زیر اعلام داشت: «من معتقدم که سیاست ایالات متحده باید بر حمایت از خلق‌های آزاد که در برابر انقیاد توسط اقلیت‌های مسلح یا فشارهای خارجی مقاومت می‌کنند استوار باشد» (۳۲) با این حال خطا است اگر آرمانی کردن مقابله آمریکا و شوروی را صرفاً بعنوان تاکتیکی برای متقاعد کردن افکار عمومی قلمداد کنیم. رهبران آمریکا این مقابله را علاوه بر مبارزه‌ای میان ایدئولوژی‌ها، مبارزه‌ای میان دولت‌ها نیز قلمداد می‌کردند. مثلاً از آنچه «مقیاس مزینخه خوانده می‌شود» مبد گرفته

تا امروز که سعی می‌شود از طریق نوعی دفاع استراتژیکی اثر آنها خنثی شود، بوده است. بعبارت صریح تر آمریکا در سال ۱۹۴۵، سلاح‌های هسته‌ای را بعنوان وسیله‌ای در نظر گرفت که به کمک آن می‌تواند امور بین‌المللی را با تصویری که خودازان در نظر داشت تطبیق دهد. شکست متضامانه سلاح‌های اتمی درنیل به این هدف، همراه با استوالات اخلاقی فراوان درمورد استراتژی هسته‌ای آمریکا این کشور را بر آن داشت تا راه‌های دیگری برای جایگزینی سلاح‌های اتمی جستجو کند.

قبل از بررسی نقش سلاح‌های اتمی در استراتژی جهانی آمریکا باید ابتدا باید عمیق تری به پیدایش و تحول این استراتژی نظر کرده استراتژی جهانی آمریکا بیشتر برخوردار و مقابله با موقعیت موجود بین‌المللی با بکترین هزینه بوده است تا یک نقشه قبلی برای دست یابی به اهداف آن کشور.



بعبارت دیگر استراتژی جهانی آمریکا واکنشی بوده است. (۳۲) و جنگ جهانی دوم این خصوصیت را شدت بخشید. مثلاً فعالیت‌های مربوط به بسیج به منظور شکست دادن آلمان و ژاپن اقتصاد آمریکا را از بحران خارج کرد و موجب افزایش فوق العاده قدرت نظامی این کشور گردید بدون اینکه این افزایش قدرت، تغییراتی را در استراتژی نظامی ایجاد کند. درخاسته جنگ نه تنها بریتانیا بلکه تمامی اروپا و نیز ژاپن و چین درمانده و ناتوان شده بودند و این وضع موجب پیدایش یک خلاء قدرت در اکثر نقاط جهان شد. در نتیجه در سال ۱۹۴۵ یک آمریکای مطمئن و با قدرت بی سابقه بایک دنیای بی سامان و باضعف بی سابقه روبرو بود و از خود می‌پرسید: حالا چه باید کرد؟

منطق حکم می‌کرد که قدرت آمریکا بیخارج گسترش یافته و خلاء موجود را پر کند و دقیقاً همینطور شد. ولی دلایل و موجبات گسترش این قدرت به خارج روشن نیست. این ادعا را که آمریکا امپراطوری خود را بر حسب تصادف و بدون فکر بدست آورده نمی‌توان جدی گرفت. اگرچه جنگ جهانی دوم بر آمریکا تحمیل شده بود، ولی متعاقب آن درخواست تسلیم بلاشرط، اشغال و تجدید ساخت جامعه‌های آلمان و ژاپن، دکترین ترومن، طرح مارشال و ایجاد سازمانهای ناتو، سنتو، سیئو انزوس و پیمان ریو اینها هیچ کدام بر آمریکا تحمیل نشده بود. همانطور که «برنارد رودی» می‌گوید: بعضی مردم می‌گویند «قدرت مسئولیت زیادی به آمریکا داده است، ولی مسئولیت خود یک امر تصمیم گیری و در نتیجه یک انتخاب است» (۳۳) البته اکثریت



شد تا نشان داده شود که ایالات متحده در حفاظت از حتی کشورهای توسعه نیافته و دور افتاده نیز منافع مادی مشخصی دارد. «قیاس مونیخ» نظریه‌ای است که بر موجب آن اگر با تجاوز اولیه یک دولت مقابله نشود، آن دولت تشویق به توسعه طلبی بیشتر می‌شود. طبق این نظر، جذب این دولت‌های توسعه نیافته تنها موجب تسریع رویارویی نهایی میان ابرقدرتها می‌شود.

با این حال تفاوت دقیقی میان توجیه «ارمانگرایانه» راهبرد مبتنی بر برخورد در پیرامون و توجیه مبتنی بر «قیاس مونیخ» وجود داشت. زیرا اولی مدعی بود که همبستگی ایدئولوژیک و نه نفع شخصی، موجب حمایت آمریکا از سایر کشورهاست، در حالی که نظر دوم نفع شخصی را انگیزه غائی حمایت آمریکا قلمداد می‌کرد، چرا که محدود کردن قدرت شوروی در آغاز کار بسیار از دفاع با تأخیر در برابر این کشور کم خرج تر بود. ولی این تمایز در اعلامیه‌های رسمی سیاسی مخدوش بنظر می‌رسید. بطوریکه ترومن گفت «رژیم‌های توتالیتر که بر مردمان آزاد تحمیل شده‌اند، بنیادهای صلح بین‌المللی و در نتیجه امنیت آمریکا را به مخاطره انداخته‌اند.» (۳۳) در یادداشت شماره ۶۸، مورخ آوریل ۱۹۵۰ شورای امنیت ملی که مشروح‌ترین

و جامع‌ترین راهنمای سیاست امنیت ملی در آن موقع محسوب می‌شد یا بیانی نه چندان روشن ولی قاطع ذکر شده است: «حمله به نهادهای آزاداینگ جنبه جهانی بخود گرفته است و در چهارچوب قطعی شدن قدرت در حال حاضر، شکست نهادهای آزاد در هر نقطه از جهان، شکست آنها در همه جا محسوب می‌شود... براساس مقیاس ارزش‌های غیر ملموس است که ما زیان را بسیار بیش از ضرر و زیان مادی که تاکنون متحمل شده‌ایم، برآورده می‌کنیم.» (۳۵) سخنرانی افتتاحیه آیزنهاور نیز موضوعی مشابه داشت. وی گفت: «ما دفاع از آزادی را همچون نفس آزادی یک امر واحد و غیر قابل تفکیک می‌دانیم و این گامی را که... این ملت یا ملت دیگری، به نحوی از دیگران پست تر یا کم اهمیت تر است رد می‌کنیم.» (۳۶) کندی نیز در نقطه افتتاحیه اش، که در بالا به آن اشاره شد، همین مطلب را بیان می‌کرد. به عبارت دیگر، بر طبق این نظرات از آنجا که آمریکا از آزادی «دفاع می‌کند» بنابراین نمی‌توان نفع شخصی آمریکا را از منابع آزادی جدا دانست، چه رسد باینکه بگوئیم یا آن مغایرت دارد.

اشتباه اولیه آمریکا در این است که منافع این کشور را براساس تحلیل تهدید شوروی تعریف می‌کند، نه برعکس. [منظور نویسنده آن است که منافع آمریکا باید مقدم بر تهدید شوروی تعریف شود و آنگاه آنچه از جانب شوروی مورد تهدید است تبیین گردد - م.] مقابله با کمونیسم به مثابه «اتفاق نظر درسیاست خارجی، پس از جنگ دوم جهانی، بر حسب تعریف یک سیاست. کلاً منفی و واکنشی بوده است. دخالت آمریکا در امور بین‌المللی که بر محدود کردن کمونیسم و ترویج آزادی تمرکز داشته فقط در کشورهایی با علاقه‌مندی دنبال شده است که تصور می‌شده مورد تهدید کمونیسم واقع شده‌اند. بدین ترتیب مخالفت با ایجاد هر نوع رژیم کمونیستی و در هر جا، به مخالفت با هر نوع دگرگونی تبدیل شد و دقیقاً به این نحو بود که سیاست ضد کمونیسم ایالات متحده در عمل از دفاع بی‌قید و شرط از وضع موجود در سطح جهانی، غیر قابل تفکیک شد.

### سلاحهای اتمی در سیاست خارجی آمریکا

پایان یافتن سرزمین‌های جدید و دست نخورده در آمریکای شمالی، رشد قدرت نظامی و اقتصادی آمریکا، از بین رفتن موازنه قوا در اروپا، پیدایش شوروی بعنوان یک کشور نیرومند توسعه طلب و اقل امپراطوری‌های اروپائی، این که چگونه آمریکا تبدیل یک قدرت جهانی شد را توضیح می‌دهد. بسبب اتمی گرچه بهیچوجه موجب پیدایش هیچیک از پدیده‌های فوق نبود ولی در واقع تأثیر فوق‌العاده بر سیاست خارجی و استراتژی نظامی آمریکا داشت و این به لحاظ آن بود که آمریکائیان از قدرت سلاحهای اتمی به‌خود می‌بالیدند. با این حال، قدرت واقعی

این سلاح‌ها بیشتر روانشناختی بود تا فیزیکی. زیرا که سلاح‌های هسته‌ای پیش از هر چیز، نمادی از قدرت بوده‌ند. منتج آن، چون آمریکائیان توانستند این تمایز را تشخیص دهند، امید زیادی به این سلاحها بستند و فایده عقلی آنها را بیش از آنچه بود پنداشتند. مع‌الوصف، همانطور که دولت‌های بعدی تشخیص دادند، شناخت و درک این اشتباه به مراتب آسان‌تر از رفع آن بوده است.

در ابتدا ایالات متحده سلاحهای هسته‌ای را بعنوان یک ابزار سیاسی و نظامی بطور قاطع بکار گرفت. روزولت و ترومن به‌محض آنکه سلاح مزبور در اختیار قرار گرفت استفاده از آنرا برای تسریع تسلیم ژاپن تجویز کردند. (۳۷) عاقد به‌بیشاری از تاریخ نگاران تجدید نظر طلب معتقدند که ترومن قصد داشت از سلاحهای اتمی همچنین بعنوان وسیله سیاسی برای مجبور ساختن استالین به کنار آمدن دوباره اروپای شرقی و خاور دور استفاده نماید. (۳۸) در حقیقت یکی از موضوعات حساس در مناظره و بحث تاریخی درباره جنگ سرد این است که آیا آمریکا سعی کرده است با استفاده از «دیپلماسی اتمی» (۳۹) در خلال و پس از جنگ



از شورویها امتیازاتی بگریز یا نه. هنوز اتفاق نظری در این باره حاصل نشده است، ولی با اطمینان می‌توان گفت که ترومن امیدوار بود که تکنولوژی هسته‌ای آمریکا، مذاکرات شوروی - انگلیس - آمریکا را در مورد ایجاد یک نظام جهانی پس از جنگ تسهیل نماید. آگاهی دولت ترومن از فایده سیاسی سلاح اتمی پس از تسلیم شدن ژاپن، بیشتر شد. مثلاً کلارک کلیفورد مشاور شخصی ترومن در سپتامبر ۱۹۴۶ (مهر ۱۳۲۵) در گزارشی که به وی تسلیم کرد استدلال می‌کرد که «آمریکا باید در صورت لزوم برای جنگ اتمی و میکروبی آمادگی داشته باشد و صرف آمادگی ممکن است تنها عامل بازدارنده قوی در برابر رفتار تجاوزکارانه شوروی باشد» (۴۰) سیاست پیشنهادی کلیفورد که بعداً «بازدارندگی گسترش یافته» نامیده شد، محور اساس استراتژی آمریکا در تمامی دوره بعد از جنگ محسوب می‌شود. این سیاست در پی آن بود که با استفاده از انحصار هسته‌ای آمریکا برتری شوروی در زمینه نیروهای غیر هسته‌ای را زایل کند. به این معنی که شورویها

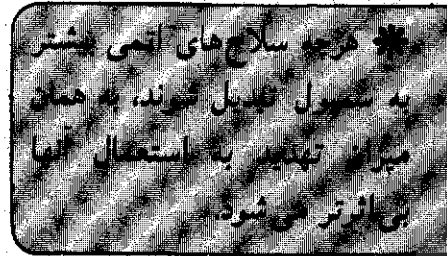
بعلت ترس از حمله هسته‌ای انتقامی آمریکا به متحدین آن حمله نخواهند کرد. کلیفورد معتقد بود که آنگاه آمریکا به سلاح های هسته‌ای، داشتن یک نیروی هسته‌ای قوی را ضروری کرده است. وی نوشت:

«مادام که احتمال تجاوز شوروی وجود دارد، ایالات متحده با توان بالقوه نظامی خود که مرکب از سلاحهای فنی بسیار موثر است، به هیچ وجه نباید از هیچ پیشنهادی در زمینه خلع سلاح یا محدود کردن تسلیحات استقبال کند... نتیجه چنین محدودیت تسلیحاتی آن است که آمریکا را از موثرترین سلاحهای خود محروم می‌کند، بدون آنکه از توانایی شوروی در انجام یک جنگ تهاجمی سریع بکاهد.» (۴۱) در ماه ژوئن سال بعد، گزارش سزفرماندهی ستاد مشترک درباره کنترل تسلیحات نیز تا حدی زیادی همین استدلال را مطرح کرده بود. (۴۲) آمریکا نمی‌توانست خلع سلاح و یا برابری هسته‌ای را بپذیرد. گزارش شماره ۷ شورای امنیت ملی مورخ ماه مارس ۱۹۴۸ از آمریکا می‌خواست که «برتری فوق‌العاده ایالات متحده در زمینه سلاحهای اتمی» را به عنوان جزئی از «ضد حمله» علیه کمونیسم بین‌المللی حفظ کند. (۴۳)

نیاز به برتری هسته‌ای آمریکا هم جنبه روانشناختی داشت و هم نظامی. موفقیت «بازدارندگی گسترش یافته» (Extended Deterrence) مستلزم این بود که داشتن نیروی

هسته‌ای قابل ملاحظه و موثر برای تهدید به حمله هسته‌ای انتقامی کاملاً معتبر باشد. تمایل آمریکا به استفاده از سلاحهای هسته‌ای در پاسخ به تهاجم شوروی، بنوبه خود بستگی به انتظارات آمریکا از نتیجه یک برخورد هسته‌ای با شوروی داشت. هرچه برآورده هزینه چنین جنگی بالاتر می‌بود بچنان اندازه تمایل آمریکا به استفاده از سلاحهای اتمی کمتر می‌شد. به این ترتیب، رشد امکانات تهاجمی شوروی بر نظرات قبلی متحدین آمریکا و کشورهای غیرمتحد نسبت به اعتبار سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» اثر منفی می‌گذاشت، هرچند که این امر مانع رشد و توانایی آمریکا در از بین بردن هدف های نظامی شوروی نمی‌شد. گروه برنایه ریزی سیاسی در گزارش شماره ۵۸ خود به تاریخ اوت ۱۹۴۹ درباره اثرات سیاسی دست یابی شوروی به سلاحهای اتمی خاطرنشان ساخت:

«در حال حاضر اکثر کشورهای آزاد جهان متمایلند با توجه به تهدید تهاجم شوروی با آمریکا همکاری نمایند. این عقیده که ما تنها دارنده بسبب اتم نیستیم... احتمالاً تمایل آنها را باین همکاری با ما زیادتر می‌کند... (اما) علم براینکه شوروی در حقیقت بسبب اتم را در اختیار دارد ممکن است کشورهای ثالث را به سمت ابتخا یک موضع بیطرفانه بین آمریکا و شوروی



متماثل کند.» (۴۴) حوادثی که پس از انتشار، گزارش اخیرالذکر بوقوع پیوست، ظاهراً مورد نگرانی‌هایی بود که در گزارش منعکس شده بود. در سپتامبر همانسال شوروی نخستین بسبب اتمی خود را منفجر کرد. در پانزدهم پیروزی کمونیست ها در چین برهمه روشن شده بود و در ژوئن سال بعد تجاوز به کره جنوبی رخ داد. دو رویداد نخست و همچنین بحث های داخل دولت در مورد عقلانی بودن تولید بمب هیدروژنی موجب تنظیم پیش نویس یک تحلیل در مورد سیاست خارجی با همکاری ادارات مختلف دولتی، یعنی گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی گردید. گزارش مزبور یک ارزیابی بی‌برده و بیمناک از وضع موجود بین‌المللی بود:

«شوروی در ستنیز با جهان آزاد ابتکار عمل را در دست دارد. توانایی های اتمی شوروی بانضمام موفقیت های این کشور در خاور دور اعتماد به نفس آنرا افزایش داده است. سایه قدرت شوروی، اروپای غربی و آسیا را در تاریکی فرو برده و از سیاست پیشرویی حمایت می‌کند. جهان آزاد فاقد امکانات مناسب - بصورت نیروهای موجود - برای جلوگیری موضعی از چنین توسعه طلبی می‌باشد، بنابراین آمریکا بیشتر از پیش در مقابل این دوراهی قرار گرفته است که یا در برابر پیشروی «محدود شوروی واکنش همه جانبه نشان دهد یا هیچگونه واکنشی انجام ندهد. در نتیجه ادامه روند های حاضر احتمالاً به عقب نشینی تدریجی منتهی خواهد شد. تا اینکه روزی در پیکم که موقعیت هائی را که متضمن منافع جهانی بوده است از دست داده‌ام.» (۴۵)

خلاصه آنکه سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» با توجه به دست یابی شوروی به سلاح های اتمی، دیگر سیاست معتبری بحساب نمی‌آید.

قدرت دفاع از توأحی بی‌ارمونی در برابر حمله شوروی تنها راه محدود کردن تجاوز شوروی بود. دولت و کنگره افزایش نیروهای قراردادی را به توصیه گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی تصویب کردند، ولی حوادث گره موجب تسویع این روند گردید. هنگامیکه تهاجم به کره جنوبی، سیاست محدود کردن توسعه طلبی شوروی را از پیک اسفراژی سیاسی - اقتصادی در دکترین ترومن و طرح مارشال به پیک اسفراژی نظامی تبدیل کرد.

ایالات متحده با استفاده از ماده منشور سازمان ملل مربوط به دفاع دسته‌جمعی سعی کرد اجرای سیاست سدیبندهی (Containment) را به صورت وظیفه‌ای برای (تحقق امنیت جمعی درآورد. ولی ایسان آمریکا به قدرت سازمان ملل در تضمین صلح هیچگاه قوی نبود و ناشکیبایی فزاینده ناشی از بن‌بست در کره منجر به انتخاب دولتی گردید که امنیت



# جنگ جهانی در عصر فوری؟

دستجمعی منطقه‌ای را اساس سیاست محدود کردن توسعه‌طلبی شوروی ساخت. در حالیکه هواداران سازمان ملل، هدف آنرا امحاء جنگ می‌دانستند دولت آیزنهاور مسئولیت جلوگیری از جنگ را به تنهایی بر دوش دیپلماتی آمریکا با پشتیبانی سلاح‌های هسته‌ای قرار داد. دخالت ناموفق آمریکا برای خاتمه دادن به جنگ کره موجب بی‌اعتبار شدن استراتژی جهانی دفاعی شد که گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی آن را توصیه میکرد.

با این ترتیب سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» یکبار دیگر جان گرفت.

سخنرانی جان فاستر والس وزیر خارجه وقت آمریکا در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۵۴ (۲۲ دیماه ۱۳۳۲) تحت عنوان «انتقام همه‌جانبه» مجدداً اهمیت سیاست فوق‌الذکر را خاطر نشان ساخت. والس در نطق خود د کترین ترومن و دخالت آمریکا در کره را «اقدامات اضطرابی» خواند که «نمی‌توان برای خدمت به منافع روی آنها حساب کرده» وقت و تلاش زیادی مصروف یک اقدام بی‌نتیجه برای مقابله با رخنه کردن‌های کمونیستی شده بود. به گفته وی «هیچ گونه دفاع محلی نمی‌تواند به تنهایی جلوی نیرو زمینی عظیم دنیای کمونیست را بگیرد. باید دفاع محلی را با نیروی بازدارنده انتقام همه‌جانبه تقویت کرده» ایالات متحده باید بتواند حاضر باشد تا هر نوع سلاح و در مناطقی که خود انتخاب می‌کند، دست به عمل متقابل زند» (۲۳)

ظواهر اشتیاق والس به تبدیل کردن درگیری‌های محلی به جنگ هسته‌ای جهانی موجب ناراحتی دوست و دشمن گردید. هر چند وی در مقاله‌ای که در شماره آوریل ۱۹۵۴ نشریه «فارن افزیز» منتشر گردید با لحن ملایم‌تری صحبت کرده بود با این وجود از موضع خود مبنی بر تأیید سیاست «بازدارندگی گسترده» عدول نکرده در حقیقت وی این سیاست را در یک چهارچوب جهانی قرار داد و گفت:

«با سطح ایبه تهدید شوروی و از آن لایلی مفاهیم پایه‌ای که مدتها در اجتماعات مدنی ما مورد عمل بوده است می‌توان یافت. یعنی اینکه اولیه بر ایجاد قدرت در سطح اجتماع و بکار گرفتن این قدرت برای عمل بازدارنده، بطوریکه تجاوز برای متجاوز گران تمام شود. ملت‌های آزاد نیز باید همین اصول را در سطح بین‌المللی عملی کنند» (۲۴)

الس در مقاله خود نظر آمریکا در مورد جنگ تدافعی را عبارت از اجرای قانون بین‌المللی و قصد آمریکا از استعمال سلاح اتمی را جلوگیری از جنگ تنهائی توصیف کرد. وی علاوه بر آن، مسئولیت سازمان ملل در حفظ صلح جهانی را نیز در زمره مسئولیت‌های سیاست خارجی آمریکا درآورد. در همان مقاله نوشت: امروز به نحوی بی‌سابقه... وظیفه تضمین جلوگیری از یک جنگ جهانی دیگر بر دوش ما قرار دارد» (۲۵)

البته فکر جلوگیری از تجاوز و تشبیه متجاوز، فکر تازه‌ای نبود ولی اینکه آمریکا مسئول انجام این کار در معیاس جهانی باشد فکر تازه‌ای بود.

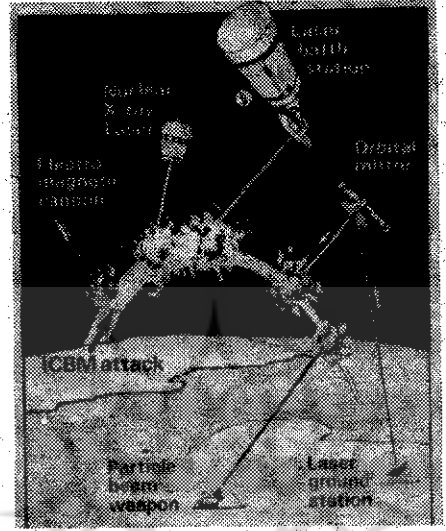
انتقام همه‌جانبه، آرزوی آمریکائیان برای ثبات بین‌المللی را با انزجار از درگیری در خارج از کشورشان در هم آمیخت و بدین طریق موجب پیدایی یک برنامه یک‌جانبه و در عین حال جهانی برای صلح بین‌المللی با آنکه به قدرت هسته‌ای آمریکا قائل شدن امتیاز سیاسی برای سلاح‌های هسته‌ای با تمایل آمریکابه اینکه قدرت را نوعی پاداش در مقابل نیکی و وسيله‌ای برای انجام کارهای خوب در آینده بدانند، منطبق بود. بنابراین بسیاری از آمریکائیان رهبری کشورشان در تکنولوژی هسته‌ای را نه تنها ماحصل زحمات و مساعی زیاد خود بلکه نوعی دخالت خداوندی پنداشته و آنرا یک منبع قدرت و مسئولیت می‌دانستند.

ترومن از این قبیل افراد بود و گفت: «ما متکلم این قدرت جدید ویرانگر را یک ودیعه مقدس تلقی می‌کنیم و بدلیل عشق ما به صلح می‌دانیم که این ودیعه مورد سوءاستفاده قرار نخواهد گرفت» (۲۶) وی در خاطرات خود در این باره بیشتر توضیح می‌دهد:

«نیروی اتم در جستجوی یک دنیای آرام، اهمیت، حیاتی دارد... این نیرو در دست اشخاص ناصالح پلایا می‌آفریند. ولی در دست اشخاص صالح می‌توان از نفوذ و تاثیر فوق

العاده آن علیه تجاوز و جنگ بیهوده استفاده کرد و بهمین دلیل است که... پیوسته اصرار داشته‌ام در امر اتمی از بقیه جهان جلوتر باشم» (۵۰)

ترومن از اتمی ندید ولی ادعا را که «دست‌های صالح»، دست‌های آمریکائیان است ثابت کند. زیرا که (بنظر او) این یک امر بدیهی بود. فرماندهی ستاد مشترک نیروهای مسلح در حمایت از ساختن بمب هیدروژنی، عقیده‌ای مشابه نظریه فوق را اعلام داشت: «مردمان دوست می‌دانند که آمریکا هرگز از سلاح‌های هسته‌ای برای افزایش قدرت و ثروت خود استفاده نخواهد کرد، ولی از این سلاحها برای حفظ منافع امنیتی مردمی که آرزوی صلح و امنیت بین‌المللی را دارند استفاده خواهد کرد. و انهایی که می‌خواهند موضع آمریکا را خندسه دار



کنند، هرچه با آنها تلقین شود باور می‌کنند» (۵۱) این عقیده یک نمونه کلاسیک از عادت آمریکائیه در مترادف دانستن مفاد صلح با یک ایبه آل می باشد تا بدین طریق وجود منافع خود خواهانه را نفی کنند. گذشته از این، همان انگیزه نوع دوستی که تولید و انبار کردن اسلحه‌های قادر به ویرانگری جمعی را مجاز می‌دارد، بکار بردن آنها علیه متجاوز را مجاز می‌داند. زیرا هدف اجرای قانون است نه نفع خود خواهانه (۱)

## زوال تاثیر سلاح‌های هسته‌ای

حراست از صلح جهانی در عمل مشکل تر از آن بود که در تئوری بنظر می‌رسید. وجود این سلاح ها خود وضع را بفرنج تر کرد، زیرا تعیین اینکه فرایند این سلاح ها بر هزینه های آن می چربد یا نه یک امر ذهنی و وابسته به حوادث خارجی بود. بتدریج که بهای مشهود آنها افزایش و مزایای مربوطه تقلیل یافت، فایده داشتن آنها به همان نسبت کم شد و این روند باعث شد تا مساعی مختلفی مصروف جستجو برای استراتژی های دیگر شود.

واضح ترین مزیت سلاح‌های اتمی هزینه کم آنها بود. هم ترومن و هم آیزنهاور نسبت به توانایی آمریکا در دفاع از کلیه مناطق غیر کمونیست جهان تردید داشتند و نیز هر دوی آنها از این ترس داشتند که هزینه های نظامی خیلی زیاد، زشت اقتصادی آمریکا را مختل نموده و محتملاً باعث بروز ناآرامی داخلی گردد. (۵۲) بنابراین راه حل، باز دارندگی گسترش یافته بود، زیرا نیاز به نیروهای قراردادی عظیم و بر هزینه نداشتن ایالات متحده را، لااقل در تئوری، قادر می کرد از گسترش بیشتر شوروی، با تهدید به انتقام هسته‌ای، جلوگیری کند. نیروی بازدارنده اتمی ایالات متحده را قادر می کرد نه تنها از نواحی که برای امنیت ملی آمریکا حیاتی قلمداد می شدند دفاع کند، بلکه موجب گسترش چتر اتمی آمریکا به تمامی جهان غیر کمونیست می شد. با این ترتیب آمریکا از دو جهت به بیشترین وجه منتفع می شد، هم قدرت و حیثیت دخالت دوز سطح جهانی و هم پاسخگویی به احساس ضد نظامی گری و

آرمان گرایی در سیاست خارجی خود. منتقدان سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» آنکه، دولت ترومن بر سلاح‌های هسته‌ای را مورد حمله قرار دادند زیرا که توانایی هواری افقی شوروی، تهدید استفاده از سلاح هسته‌ای را بی اعتبار می کرد. گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی از دولت آمریکا میخواست تا منابع برتر اقتصادی خود را تجهیز نموده و با توسعه طلبی شوروی با نیروهای قراردادی مقابله کند. در این گزارش آمده بود: «هدف کامل سلاح‌های اتمی از مجموعه تسلیحات زمان صلح به نفع منافع دراز مدت آمریکا است» زیرا شورویها با یک حمله غافلگیر اتمی می‌توانستند قدرت صنعتی آمریکا را از بین ببرند. (۵۳)

هنگامیکه دولت آیزنهاور با شعار انتقام همه‌جانبه و تقلیل نیروهای قراردادی در چهارچوب سیاست «نظریه» در جهت مخالفت حرکت نمود، مفاهیم گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی بار دیگر سیاست دولت را، در لوای جنگ اتمی محدود، مورد حمله قرار داد: این تئوری دارای دو مفهوم متمایز ولی مرتبط به هم بود. مفهوم اولی که توسط هنری کیسینجر اظهار شد این بود که سلاح‌های اتمی تاکتیکی با برد کوتاه را می‌توان بعنوان یک منبع ارزان قیمت نیروی آتش به صحنه نبرد وارد کرد. (۵۴)

مفهوم دوم که توسط «هرمان کان» و «توماس شلینگ» مطرح شد بر این اعتقاد استوار بود که استفاده محدود و با تهدید به استفاده محدود از سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک ممکن است دشمن را بدون آنکه جنگ تمام عیاری لازم شود وادار به دادن امتیازاتی نماید. (۵۵) این مفاهیم بر اساس این تصور که تهدید به واکنش هسته‌ای محدود باور کردنی تر از تهدید به عمل متقابل نامحدود است سعی داشتند اعتبار تهدیدهای بازدارنده ی آمریکا را، بوسیله ایجاد «بلکان‌هایی» در «نردبان» یا لایحه تهدید متقابل، (میان آمریکا و شوروی) احیا کنند. دولتهای کندی و جانسون نسبت به نظریه جنگ اتمی دید موافق داشتند ولی اجرای آنرا مشکل بافتند زیرا که این کار باعث وحشت متعین آمریکا که چنین جنگی در خاک شان اتفاق می افتاد شده بود. این نظریه همچنین باعث نگرانی کسانی بود که معتقد بودند برتری استراتژیک لازم برای اعمال تهدید هسته‌ای آنقدر تحرک کننده بود که موجب تحریک شوروی به انجام حمله پیشگیرانه شود. دولتهای هم که پس از آن روی کار آمدند همه با این مشکلات مواجه بودند.

رشد تدریجی قدرت هسته‌ای شوروی منطق سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» را متزلزل ساخت و مشکلات سیاسی استراتژی های جنگ محدود هسته‌ای را افزایش داد. با این حال، دولتهای آمریکا حتی یک سیاست غیر عملی در بازدارندگی گسترش یافته را بر آنکه عملاً هیچ سیاستی نداشته باشند ترجیح می دادند. زیرا مانند ترومن و آیزنهاور، آنها نیز بدلیل قابل قبولی در مقابل آن نداشتند. دولتهای بعدی نیز نتوانستند از جنبه نظامی مساله فراتر روند و بنیادهای سیاسی «بازدارندگی گسترش یافته» را مورد بررسی مجدد قرار دهند. خصوصاً اینکه هیچ کس به فکر بررسی تغییر سیاست حفاظت از بیرون به سیاست حفاظت از نقاط قدرت پراهمیت نیفتاد. این شکل از سیاست سبندی، هم تعهدات آمریکا را تقلیل می‌داد و هم دفاع با استفاده از نیروهای غیرهسته‌ای را قابل قبول تر می کرد. (۵۶) فکر اینکه آمریکا مدافع دنیای آزاد و محافظ صلح است به اندازه‌ای رواج یافته بود و به حدی با سنت آرمان گرایی آمریکا سازگار بود که نمی شد آنرا با استراتژی دفاع از مناطق معین محدودی در برابر توسعه طلبی شوروی تعویض کرد. علاوه بر این، ناتوانی مستمر در ارائه تعریفی از منافع آمریکا، مستقل از تهدیدات (شوروی و دیگران)، به معنی ادامه جهل نسبت به آن بود که این منافع آمریکا دقیقاً چیست.

علیرغم بحث‌هایی که در ارتباط با سیاست سبندی مطرح شده است و حذف عملی این واژه از مباحث سیاسی جاری، هنوز هم این نظریه زیربنای اکثر تصمیمات مربوط به سیاست خارجی آمریکا می باشد.

ساخت و تعیین اهداف نیروهای نظامی هنوز هم بر اساس الزامات سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» تعیین می شود. متأسفانه، بنظر می‌رسد که نه «دستگاه» نظامی شوروی و نه مردم آمریکا به دست‌یابی مجدد ایالات متحده به برتری هسته‌ای - که سیاست مؤثر تهدید بازدارنده بر آن استوار است - رضایت دهند.

البته تلاش‌ها در جهت بهبود ظرفیت‌های منطقه‌ای و استراتژیک و توانایی‌های فرماندهی، کنترل، ارتباطات و اطلاعات ادامه خواهد یافت ولی این مساعی، آسیب‌پذیری

آمریکارا در برابر حمله هسته‌ای شوروی از بین نمی‌برد، و این آن چیزی است که سیاست «بازدارندگی گسترش یافته» را به اعتبار می‌کند.

تأثیر قدرت هسته‌ای آمریکا بر روی اقدامات شوروی را نمی‌توان دقیقاً تعیین کرد ولی مشکل بتوان ثابت کرد که سلاح‌های هسته‌ای نقش اساسی در شکل دهی به حوادث و روندهای اساسی دوره بعد از جنگ داشته است. الکساندر جرج و ریچارد اسموک در کتاب «بازدارندگی در سیاست خارجی آمریکا» (۵۸) پانزده پژوهش موردی تاریخی از مقاله‌های آمریکا شوروی و چین را ارائه نموده‌اند که مشکلات تبدیل قدرت نظامی، خصوصاً قدرت هسته‌ای، به اهرم سیاسی را نشان می‌دهد. در حالی‌که تهدید به اقدام هسته‌ای احتمالاً به دستیابی به یک توافق صلح در کره کمک کرده و شاید مانع از هجوم چین به تایوان گردیده باشد. معیناً جرتی هسته‌ای آمریکا نتوانست مانع از تهاجم اولیه کره شمالی گردد و یا از تهدیدهای مکرر تایوان توسط چین بکاهد. (۵۹) همچنین انحصار هسته‌ای آمریکا، استالین را از قیضه کردن اروپای شرقی و یا از محاصره برلین بازداشت (۶۰). در سراسر سالهای جنگ در هند و چین و در طول انقلاب چین در ۱۹۴۹ قدرت هسته‌ای آمریکا بکلی بی‌تأثیر بود. (۶۱)

توجه به‌بهاران بی‌تأثیر مناطق شهری همانند توجه سایر عملیات زمان جنگ بود. ایالات متحده که بدون دلیل و تحریکی مورد حمله قرار گرفته بود خود را محق دانست از هر وسیله‌ای که در اختیار دارد استفاده کند تا جنگ را به نتیجه قطعی رسانده و خاتمه دهد. تمایز اخلاقی قابل شدن میان شیوه‌های جنگ، مثلاً تجویز به‌بهاران‌های دقیق و تحریم به‌بهاران‌های منطقی‌ای، بی‌توجهی به یک اصل اخلاقی برتر، یعنی غیر قانونی و خلاف معنویات بودن ذاتی جنگ، بود. فرماندهی ستاد مشترک این طرز تلقی را بوضوح در اعلامیه خود در حمایت از تولید بمب هیدروژنی اظهار داشته بود:

«مشکل بتوان از این اعتقاد راسخ راه‌گریزی یافت که مسخره است از این بحث کسیم در جنگ (استفاده از) کدام اسلحه غیر اخلاقی‌تر از سلاح دیگر است. چرا که... جنگ ذاتاً عملی برخلاف معنویات و اخلاق است و لکن گنگ چنین عملی غیر اخلاقی منتهی است که جنگ را شروع می‌کند.» (۶۳)

گزارش شماره ۳۰ شورای امنیت ملی در سال ۱۹۴۸ به نکته مشابهی اشاره کرده است: «اگر نمی‌توان از بروز جنگ

در نامه اسقف‌های کاتولیک آمریکا، در سال ۱۹۸۲ که ظاهراً مهم‌ترین انتقاد غیر دولتی به استراتژی هسته‌ای آمریکاست، عناصری از این سه استدلال بچشم می‌خورد. (۷۱) نویسنده آن، نامه، مبلغین دیدگاه‌هایی بود که رسمی شده بود که این نقطه نظرهای گوناگون را به صورت یک سند منسجم درآورد ولی ابهام و نامهاکنگی مطالب نشان دهنده فقدان یک پاسخ قطعی به مسأله‌ای اساساً اخلاقی است. معیناً این مسأله اخلاقی است که آثار سیاسی متعددی دارد و نمی‌توان بظاهر آنکه زیاد بر معنویات تکیه دارد از آن صرف نظر کرد. در واقع کاستی‌های نامه اسقف‌ها بیشتر در محدوده سیاست مشخص، مشهود است و نویسندگان با توجه به آن، چنین نوشته‌اند: «با توجه به پیچیدگی مسأله سلاح‌های هسته‌ای بحث ما در مورد اقدام بازدارنده و در سراسر آن باشد ولی نظر منتهی ما در مورد استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مشخص و قطعی است.» (۷۲)

توصیه‌های غیر تخصصی نامه مذکور در مورد سیاست مشخصی که باید اتخاذ شود نیز در تناقض بین پذیرش سیاست اقدام بازدارنده و عدم تمایل به پذیرش نظریه‌های مربوط به تعیین اهداف حمله هسته‌ای (دفاع در برابر پیروی

معیناً سلاح‌های هسته‌ای در این اوضاع تا حدودی تأثیر داشته است، زیرا ترس از گسترش درگیریهایی منطقه‌ای و تبدیل آن به یک جنگ کلی، طرفین متخاصم را وادار می‌کند که با خویش‌داری عمل کنند و راه حل‌های مصالحه آمیز را بپذیرند. ولی نکته اینجاست که این خویش‌داری ناشی از ترس، علاوه بر شوروی و چین، مشخصه سیاست‌های آمریکا هم بود. خویش‌داری آمریکا کراراً در جلوگیری از تهاجمات کمونیستی راه مصالحه را پیمود و آمریکا ناگزیر شد به شیوه‌های سنتی دفاع متوسل شود که قرار بود تهدید استفاده از سلاح اتمی جایگزین آن گردد. در موارد خاصی هم آماجگی آمریکا برای بیرون کشیدن شمشیر اتمی از غلاف، نتوانست است پاسخگویی صحیح را با توقعات ایجاد شده باشد. رشد قدرت هسته‌ای شوروی موجب احتیاط بیشتر آمریکا، حتی در زمانی‌که این کشور می‌توانست بسپهرلوت و بدون عواقب، اتحاد شوروی را ویران کند، گردید. هنوز هم سلاح‌های هسته‌ای یک وسیله ارتباط و ابرقدرت است. نمونه بارز آن اعلام خطر هسته‌ای نیکسون در جنگ یوم کیپور بود - ولی ارزش این سلاح‌ها بیشتر سمبولیک است تا واقعی. چه این سلاح‌ها بیشتر به سپهرلوت تبدیل شوند، تا سلاح‌های قابل استعمال، به همان میزان تهدید به استعمال آنها بی‌اثر می‌شود زیرا غیرممکن است وضعیتی را تصور کرد که در آن استعمال این سلاح‌ها به پیشبرد منافع یکی از ابرقدرتها کمک کند.

### هزینه‌های فزاینده اسلحه‌های هسته‌ای

کاهش فایده سلاح‌های هسته‌ای آمریکا امر تدریجی و مستمر بوده است. شروع آن با دستیابی شوروی به سلاح‌های هسته‌ای بود و با افزایش قدرت هسته‌ای آن کشور شدت پیدا کرد و پیش آمدهای ویتنام و سبالت (مذاکرات محدود کردن سلاح‌های استراتژیکی) به این وضع شدت بخشید. افزایش هزینه‌های سیاسی سلاح‌های هسته‌ای گرچه متغیر بوده ولی در عین حال بسیار جدی بوده است. نگرانی عمومی درباره مسایل هسته‌ای به صورت ترس مهم از ویرانگری جنگ هسته‌ای آغاز شد و بعداً به یک بررسی تحلیلی پیچیده از آثار جنگ هسته‌ای تبدیل گردید و پایان نظر انتقادی منتهی شد که ویرانگری سلاح‌های هسته‌ای، استعمال و یا تهدید به استفاده از آنها را عملی غیر اخلاقی و غیر قابل قبول می‌کند. آنچه تا آزمون بدیهی فرض می‌شد - یعنی اینکه هدف عادلانه، استفاده از وسایل نانو را مجاز می‌کند - بیش از پیش مورد سؤال قرار گرفت.

آماجگی برای به بکار گرفتن وسایلی که از نظر اخلاقی مشکوک بود برای نیل به اهداف مشروع برای مدت‌ها جزئی از نظریه آمریکا درباره جنگ بود. مثلاً در اواخر جنگ جهانی دوم به‌بهاران «درسن»، توکیو و شهرهای دیگر معلول این اعتقاد راسخ ولی نامصحیح بود که حمله به غیرنظامیان، می‌تواند به سقوط دشمن منجر گردد. (۶۲) بنابراین سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان یک مسأله بی‌سابقه اخلاقی برای آمریکا مطرح نبود. آمریکا عمدتاً به‌عنوان اثر جانبی و ناخواسته یک حمله نظامی خسارات عظیمی به شهرهای آلمان و ژاپن وارد آورده بود.

ترسی که از آماجگی بر وخامت یک جنگ هسته‌ای و عواقب آن نشأت می‌گیرد، موجب پیدایش جنبش صلح گردید که در سالهای آغاز دهه ۱۹۸۰ به اوج رسید.

اینکار دفاع استراتژیک فقط جزء نظامی تحرک بزرگتری است که دولت آمریکا را تشویق به استفاده از فضا برای مقاصد مختلف نظامی و اقتصادی می‌کند

جلوگیری کرد، امید به اینکه اعمال محدودیت در بکار بردن بعضی از سلاح‌ها، می‌تواند از استفاده از آنها جلوگیری کند. پیروده است. (۶۴)

معیناً سیاست‌گزاران از این آگاه بودند که مسأله استفاده از سلاح‌های اتمی می‌تواند به یک مشاجره عمومی تبدیل شود. گزارش میزبور این مسأله را بنحو فوق‌العاده‌ای مورد توجه قرار داده است:

«در این مورد (استفاده از سلاح هسته‌ای و زمان آن) باید افکار عمومی را عاملی بسیار مهم بشمار آورد. تفکر و اخذ تصمیم درباره موضوعی باین اهمیت - حتی اگر مثبت باشد - ممکن است مردم آمریکا را با یک مسأله اخلاقی، که از لحاظ اهمیت حیاتی است، در حالی مواجه کند که تأثیر کامل مسأله از جنبه امنیتی هنوز کاملاً روشن نشده است. اگر این تصمیم باید بوسیله مردم آمریکا اتخاذ شود، باید در یک شرایط اضطراری واقعی اتخاذ شود که عوامل اصلی مربوط به مسأله در پیشانیست توجهات افکار عمومی باشد. (۶۵)

امکان نداشته که مردم آمریکا در شرایط صلح برای اخذ تصمیم در باره استعمال اسلحه هسته‌ای اعضاد شود. بلکه می‌بایست منتظر بود که زود خورد شروع شود تا احساسات عمومی شدت یافته و نسبت به استعمال سلاح‌های اتمی همراه تر باشد و وجود تهدید فوری نسبت به امنیت ملی، هرگونه مراحله به آراء عمومی را در مورد استراتژی نظامی، بی‌مورد نماید. گزارش شماره ۳۰ شورای امنیت با ظرفه رفتن از اخذ تصمیم درباره اینکه آیا باید از سلاح‌های هسته‌ای استفاده کرد و نیز عدم اخذ تصمیم درباره زمان استفاده از آن، تهدید به بکار بردن سلاح اتمی به‌منظور جلوگیری از تجاوز را تلویحاً مورد تأیید قرار داد... زیرا کار تولید و انباشتن این سلاح‌ها و تنظیم نظریه‌هایی درباره اهداف این سلاح‌ها بگونه‌ای ادامه یافت که گویی این سلاح‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت. منطق حکم می‌کرد افرادی که استعمال سلاح‌های هسته‌ای را غیر اخلاقی می‌دانند، تهدید به استعمال آنرا نیز رد کنند، زیرا تهدید ذاتی بر آن تهدید است. (۶۶) عده‌ای برای فرار از این منطق، گوشه‌نشینان نیات را از تهدیدها متمایز کنند و بدین منظور یک استراتژی هسته‌ای مبتنی بر بلوف را مطرح کردند. (۶۷) عده‌ای دیگر معجز بودند که تهدید به انجام کاری مستلزم نیت و قصد انجام آن است ولی ادعا داشتند که به معجزه اینکه سعی و واژه در حداقل کردن ضایعات و تلفات غیر نظامی صورت گرفت استفاده از سلاح هسته‌ای موجه است. (۶۸) گروه سوم هم اظهار می‌داشتند که تهدید به انضمام قصد واقعی بیشترین اثر را خواهد داشت و بنابراین از لحاظ اخلاقی قابل قبول است زیرا که این تهدیدات هرگز به مرحله اجرا در نمی‌آید. (۶۹)

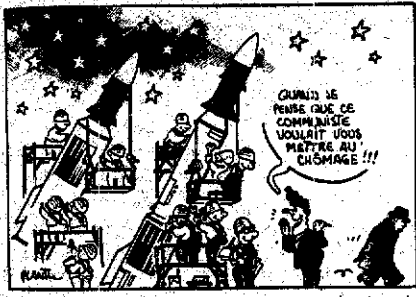
مخالف یا در برابر ارزشهای مخالف) فرامانده بود. (۷۳) اسقف‌ها نیز مانند بسیاری از افراد دیگر پیش از آنها، نتوانستند یک استراتژی اقدام بازدارنده معتبر، که در آن واحد متضمن استراتژی استفاده از سلاح هسته‌ای نباشد، ارائه نمایند. سردرگمی این نامه درباره سیاست بازدارنده کاملاً قابل درک و منطقی‌کننده سردرگمی عامه مردم است. از یک طرف خود کلمه «بازداشتن» محبوبیت استراتژی را تضمین می‌کند زیرا مردم بندرت یک استراتژی «انتقام» یا «تهدید» را تصویب می‌کنند و شک و تردید درباره «بازداشتن» به معنی تردید نسبت به صلح و حتی جانب‌داری از جنگ می‌باشد. از آنجا که دولت‌های پس از دیگری سیاست بازدارندگی را مترادف با صلح معرفی کرده‌اند، مردم آمریکا تا این اواخر به جنبه‌های ناخوشایندتر آن - یعنی تهدیدهای مستتر در آن توجه جدی نداشته‌اند. آگاهی فزاینده نسبت به جنبه‌های فنی سیاست اقدام بازدارنده، خصوصاً میزان ویرانی که ایالات متحده تهدید می‌کند بر شوروی وارد می‌آورد و متقابل ویرانی اجتناب‌ناپذیری که آمریکا در مقابل دریافت خواهد کرد، نظر عامه را نسبت به این سیاست پشردت تحت تأثیر قرار داده است.

ترسی که از آماجگی بر وخامت یک جنگ هسته‌ای و عواقب آن نشأت می‌گیرد موجب پیدایش جنبش صلح گردید که در سالهای اول دهه ۱۹۸۰ به اوج خورد رسید و هنوز هم در آمریکا

و خارج از آن فعال است. در حالی‌که توافق دو جانبه برای متوقف ساختن تولید و انبار کردن سلاح‌های هسته‌ای یک فریاد ساده و برطنین‌تر در راه‌پیمایی‌ها بود تاملات جملاتی از این قبیل «جستجوی نیات استراتژیک از طریق توافق دو طرفه نسبت به متوقف ساختن افزایش نسبت موشک‌های چند کلاهکی به برتاب‌کننده‌ها، از طریق کاهش تعداد کلاهک‌های قادر به هدف‌گیری مستقل (!) معیناً این حقیقت دارد که انگیزه درخواست متوقف کردن فعالیت‌های هسته‌ای، ترس از آن بوده است که مسابقه تسلیحاتی از کنترل خارج شده است. کارشناسان مسائل هسته‌ای حق دارند فطرت جنبش صلح آمریکا را نسبت به مسائل مربوط به نیات استراتژیک به مسخره گیرند ولی در به مسخره گرفتن ترسی که موجب پیدایش این نهضت شد و هنوز هم درخواست متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی را ترغیب می‌کند، سخت در اشتباهند.

کارشناسان همچنین نمی‌توانند نگرانی عمومی را نادیده بگیرند، زیرا آماجگی عمومی از تصمیم‌گیری‌های استراتژی نظامی و مشارکت در آن بطور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. هرچند نقشه‌های جنگی هنوز به نظر خواهی عمومی (فراندم) گذاشته نمی‌شوند، ولی رهبران سیاسی که سلاح‌ها





# جنگ ستارگان: دفاع یا برتری استراتژیک؟

واستبدادی تن دهم. (۷۵) احسانات فوق که بسیار به فراخوان گزارش شماره ۶۸ شورای امنیت ملی شهادت دارد در یکی از شماره های نشریه «های فرانسیس» منعکس شده است: «اجتماع آزاد ما رو به پیشرفت و فرصت های جدید دارد و ترس و محدودیت ما را ناراضی می کند.» (۷۶)

منشاء این ترس و محدودیت وجود سلاحهای هسته ای می باشد. فی نفسه نیست، بلکه سلاحهای هسته ای شوروی است. به فضا به عنوان وسیله ای نگریسته می شود که تهدیدات شوروی و هم چنین تهدید سلاحهای هسته ای را نفی می کند. نشریه مذکور اتحاد «یک راهبرد نوین استراتژیک» دست یابی به یک برتری تکنولوژیکی بر شوروی را توصیه می کند تا آمریکا به «حاشیه امنیتی» پیشنهادی ریگان دست یابد. (۷۷) عبارت دیگر اگر دفاع استراتژیک یک ظهور یک جانبه در اختیار آمریکا باشد، توانایی شوروی را در ضربه زدن به آمریکا محدود نموده و برتری هسته ای را به این کشور باز می گرداند. در حالی که بسیاری از طرفداران دفاع استراتژیک مدعی هستند که برتری نظامی - سیاسی هدف این استراتژی نیست. و ریگان نیز در سخنرانی ماه مارس ۱۹۸۳ خود اظهار داشت: (۷۸) «ما نسه خواهان برتری نظامی هستیم و نه امتیاز سیاسی - ولی آنها حس می کنند که دفاع استراتژیک برای آمریکا «امتیازات استراتژیک عظیمی» خواهد داشت. (۷۹)

این اتهام که «ابتکار دفاع استراتژیک» هم موارد استفاده تهاجمی خواهد داشت و هم دفاعی، مکررآ وارد شده است. ریگان در سخنرانی خود این مساله را پیش بینی کرده بود و برای رد آن، وی و دیگران از اتحاد شوروی دعوت کردند تا در برنامه دفاع استراتژیک به آمریکا بپیوندند. (۸۱) حامیان برنامه دفاع استراتژیک در جواب به این اتهام گفته اند که ماهیت نظام سیاسی آمریکا استفاده تهاجمی از دفاع استراتژیک را مانع می شود؛ یک نظام مبتنی بر دموکراسی، در عمل آزادی توسعه طلبی خصوصاً گسترش به وسایل نظامی را ندارد. با توجه به ماهیت سیستم دموکراتیک و نتایج عملی حاصله از تجارب گذشته این فرضیه که توانایی انحصاری دفاع استراتژیک از طرف آمریکا موجب ایجاد بی ثباتی میگردد غیر قابل قبول است. (۸۲)

شرح فوق، گذشته از اینکه برداشتی کاملاً نوظهور از تاریخ آمریکا را به نمایش می گذارد، بنحو بی برده ای ایمان سنتی به اینکه اعمال آمریکا، به خودی خود، برحق است را نیز نشان می دهد. بر طبق این نظر مزایانی که در دست دیگران خطرناک است در دست آمریکائیان قابل قبول است. زیرا آمریکائی ها از این مزایا برای نفع شخصی استفاده نمی کنند بلکه آنها را در خدمت منافع جهانی قرار می دهند!!

بدین ترتیب دفاع استراتژیک موجب احیاء اعتقادات سنتی آمریکائی شده است: ایمان به برتری اخلاقی آمریکا، ایمان به موفقیت آمریکائیان در تمامی مساعی شان و ایمان به نوع دوستی و طبیعت صلح جو یانه آنان؛ نشریه «های فرانسیس» مدعی است که: «در دفاع از کشورمان در برابر یک حمله موشکی هسته ای، ما راههای بهبود فوق العاده نحوه زندگی خود را می گشاییم.» (۸۳) هنوز خیلی زود است که نسبت به فضا و دست یابی به امکاناتش قضاوت کرد: ولی همین مدت زمانی که آمریکا به بهبودی در جستجوی دنیائی متناسب با ایده الهایش بوده است و لجاجت زیادی که در این جستجو بکار رفته، گویای آن است که این ابتکار جدید نیز شکست خواهد خورد. احتمالاً امیدها و ایده الهائی آمریکا همیشه پیش از حد بوده و بطوریکه رانتهولد نیابور میگوید: «باده آلیسم آمریکائی باید خود را با حدود تلاش انسانی و نوافض عقل بشری و اختلاط خوب و بد در اخلاقیات انسانی، مطابقت دهد.» (۸۴) ما فقط می توانیم امیدوار باشیم که برای تحقق این مطلب لازم نشود همه موسسات و ارزشهایی که آرمان گرایی بر آن استوار است را از دست بدهیم.

این سلاح ها به نیازهای آمریکا در زمینه امنیت ملی پاسخ مثبت می داد. این سلاح ها پاندازه کافی از زمان و موثر بود که امکان عمل به یک سیاست دراز مدت جلوگیری از توسعه نفوذ شوروی را با هزینه داخلی کم، فراهم آورد. با این حال به مرور زمان معلوم شد که موفقیت برنامه اقدام بازدارنده ناشی از عواملی غیر از قدرت اتمی آمریکا، مانند ضعف داخلی قدرتهای کمونیست، تلاش های آمریکا در زمینه نیروهای غیر هسته ای و عدم گرایش جهان سوم به کمونیسم - بوده است. علاوه بر این تصاحب سلاحهای اتمی توسط هر دوایر قدرت امکان بروز جنگ اتمی را افزایش داد و این امر باعث تضعیف حمایت عمومی از سیاست خارجی هسته ای آمریکا در داخل و خارج کشور گردید. به تدریج که سلاحهای هسته ای مفید بودن خود را از دست دادند و در درجه شان زیاده تر شد، حذف آنها بسیار مطلوب تر می نمود. علاوه بر توضیحات فوق عوامل دیگری در «ابتکار دفاع استراتژیک» وجود دارد که منعکس کننده خصیصه ملی آمریکائیان است که قبلاً به آن اشاره شد.

**تاریخ توسعه طلبی آمریکا که منجر از ایجاد نقص از سوی دیگران است، این ریب را که گویا آمریکا مسئول دار آزادی است، هنوز از سر نمی آید.**

**آمریکائی بر خورد با شورویستان برای درون به عنوان دیپلوماسی و در قالب مواردی که در دیپلوماسی از روی استفاده کرد و این حقیقت را نادیده گرفت که این کار حتی با معیارهای آمریکائی خلاف عدالت است.**

ابتکار دفاع استراتژیک فقط جزء نظامی تحریک بزرگتری است که دولت آمریکا را تشویق به استفاده از فضا برای مقاصد مختلف نظامی و اقتصادی می کند. یکی از اهداف مشترک این ایده ها، این فکر است که فضا جبهه تازه ای است که کشف و بهره گیری از آن ممکن است آمریکا را از محدودیت هائی که گریبان گیر آن است آزاد کند و امکان صرف کردن انرژی های مترکم شده را در زمینه های گوناگون جدید بدست دهد. بطوریکه دانیال گراهام یکی از مبلغین قدیمی استفاده نظامی از فضا گفته است: «ایالات متحده یک فرصت تاریخی ولی زود گذر در پیش دارد تا سرنوشت خود را از اسادر دست جهان روند های نظامی و اقتصادی نانیومون که امروز مردم جهان آزاد را در بر گرفته قابل تغییر است... لزومی ندارد ارضیه مخوف «نابودی حتمی متقابل» را به اخلاف خود بسپاریم. توازن دائمی ترس و وحشت به درد آنها می خورد که قصد دارند با استفاده از وحشت جوامع آزاد را بزنان در آورند. لزومی ندارد خودمان را تسلیم پیش بینی های نگران کننده درباره تقابل (منابع) انرژی، تمام شده ذخایر مواد خام و مواد غذایی نماییم. لزومی ندارد به عقب نشینی مستمر سیستم های آزاد اقتصادی و سیاسی در برابر تهاجمات حکومتی مطلقه

را خریداری می کنند و بر تدوین استراتژی نظامی نظارت دارند، در معرض این نظر خواهی ها قرار می گیرند. سیستم های تسلیحاتی (مانند موشک - اکس و هواپیمای بمب افکن با خود به موضوعات مبارزات انتخابی تبدیل شده اند. نظرات کاندیداها در باره کنترل تسلیحات نیز همین وضع را پیدا کرده است. دستیابی به سلاح ها، موجبات ورود مردم آمریکا در روند تدوین استراتژی هسته ای را فراهم آورده است. اکثر مردم هنوز بر دقایق موضوع آگاهی ندارند مگر از طریق حمایت یا مخالفت با سیاست های خاص مربوط به کنترل تسلیحات و یا دستیابی به تسلیحات جدید حضور خود را نشان می دهند. تأثیر افکار عمومی بر استراتژی هسته ای هر چند غیر مستقیم است ولی وجود دارد و در آینده نیز افزایش خواهد یافت.

اگرچه بر حسب ظاهر یک اتفاق نظر درباره استراتژی هسته ای وجود ندارد ولی تأثیر افکار عمومی بر استراتژی هسته ای هنوز هم قابل ملاحظه است. زیرا در یک نگاه عمیق تر، همه توافق دارند که جنگ هسته ای چیز بدی است (۷۳) این عقیده عمومی، سیاست مشخصی را تجویز نمی کند ولی سیاستمداران را در جهت جلوگیری از جنگ تحت فشار قرار می دهد. حتی اگر برای این هدف لازم باشد که در استراتژی سدیستی در مقابل گسترش شوروی تغییراتی داده شود. عوامل دیگری هم از قبیل کاهش بی توجهی مردم و کم شدن ترس از شوروی (۷۴) وجود دارد و اینها نیز موجب تأکید بیشتر بر پیشگیری از بروز جنگ، بجای اجرای سیاست سدیستی، می شود. خطرات موجود در اتکا بر سلاحهای هسته ای در مقابل تجاوز شوروی، بسیار شدید است و در نتیجه باید تقلیل یابد.

## \* تجدید حیات دفاع استراتژیک

این روندهای استراتژیک و سیاسی - یعنی کاهش فایده سیاسی سلاحهای هسته ای و افزایش تردید اخلاقی نسبت به آن - موجب پیدایش ابتکار دفاع استراتژیک گردید. پیشنهاد «جنگ ستارگان» زیگان موجب تعجب دست اندر کاران امور دفاعی گردید ولی ایده دفاع استراتژیک هم مانوس بود و هم موقوع، دولت های کندی و جانسون و نیکسون همه به طرح نقشه های گوناگونی برای دفاع از شهرهای آمریکا و جایگاههای پرتاب موشکهای بالستیک بی قاره ای (ICBM) در برابر حمله اتمی، برده اخته اند. شک و تردید ناراحت کننده درباره موثر بودن دفاع موجب شد تصمیمی که در پیمان موشک های ضد بالستیک (ABM) سال ۱۹۷۲ با شوروی منتهی شد، یعنی تصمیم برای صرف نظر کردن از دفاع استراتژیک در دهه ۱۹۷۰ پیشرفتهای تکنولوژیک سبب شد که دفاع استراتژیک عملی تر جلوه کند. شکست مذاکرات سالت نیز آن را منطقی تر کرد. علت شکست مذاکرات سالت دقیقاً این بود که ایالات متحده ظاهراً به این نتیجه رسید که شوروی در کنترل تسلیحات بعد سیاسی آن - و تشنج زده ای - برای نیل به برتری بی جایته، تلب می کند. ذخالت بیشتر شوروی در جهان سوم و افزایش تولید سلاحهای قراردادی و هسته ای نیز به این فکر دامن زد.

احساس اینکه شورویها از اقدامات آمریکا در زمینه همکاری ابر قدرت ها بیو برده اند، طبیعتاً منجر به تجدید علاقه به راههای یکجانبه دستیابی به امنیت ملی، از قبیل دفاع استراتژیک، شد. ایالات متحده از سلاحهای هسته ای هم در زمان جنگ جهانی دوم و هم در دهه های بعد از این جهت استقبال کرد که

Springer, John C., «Strategic Defense in Perspective: Nuclear Weapons and American Globalism», *The Fletcher Forum*, winter 1986, Vol. 10, no.1. PP. 65 - 91

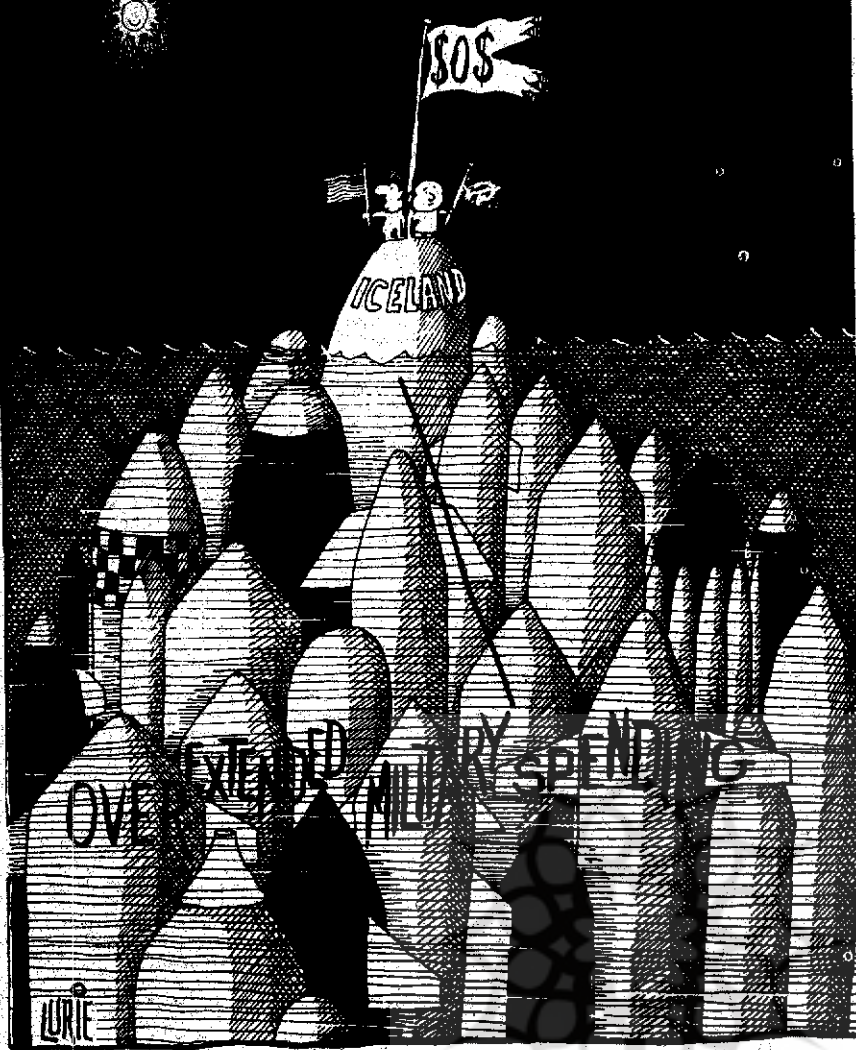
1. Reinhold Niebuhr, *The Irony of American History* (New York: Charles Scribner's Sons, 1952), p. 24.
2. Hans J. Morgenthau, *The Purpose of American Politics* (New York: Alfred A. Knopf, 1960), p. 7.
3. Hans J. Morgenthau, *In Defense of the National Interest* (New York: Alfred A. Knopf, 1952), p. 8.
4. *Ibid.*, p. 130.
5. "The experience of acquiring wealth tends to obscure the limitations of means... The limited external objectives of an originally frugal nation were well within our expanding continental resources, so that as time went on we were not constrained by circumstances to think in terms of economy... [Therefore] in international affairs we took to utopianism." Louis J. Halle, *Civilization and Foreign Policy* (New York: Harper & Bros., 1952), p. 65.
6. See Robert W. Tucker, *The Just War* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1960).
7. Paul Ramsey, *The Just War: Force and Political Responsibility* (New York: Charles Scribner's Sons, 1968), p. 43.
8. Michael Walzer, *Just and Unjust Wars* (New York: Basic Books, 1977), p. 59.
9. *Ibid.*, p. 59.
10. Tucker, p. 29.
11. *Ibid.*, p. 185.
12. *Ibid.*, p. 60.
13. Kennan, p. 65.
14. Tucker, p. 11.
15. *Ibid.*, p. 85.
16. Kennan, p. 96. Charles O. Lerche, Jr., writes that "Americans have seemed to assume that all international problems have a 'right' answer, discoverable by men." *Foreign Policy of the American People* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, 1958), p. 183.
17. Reprinted in Lawrence S. Kaplan, ed., *Recent American Foreign Policy: Conflicting Interpretations* (Hornwood, Ill.: Dooley Press, 1968), p. 5.
18. Stanley Hoffmann, *Gulliver's Travels, Or the Setting of American Foreign Policy* (New York: McGraw-Hill, 1968), pp. 181-83.
19. Niebuhr, p. 74.
20. *Ibid.*, p. 3.
21. Robert L. Heilbroner, *The Future as History* (New York: Harper & Bros., 1959), p. 57.
22. See the article by Edward N. Luttwak in W. Scott Thompson, ed., *From Weakness to Strength* (San Francisco: Institute for Contemporary Studies, 1980), pp. 259-74.
23. Bernard Brodie, *War and Politics* (New York: Macmillan Co., 1973), p. 347.
24. Ronald Steel, *Pax Americana* (New York: Viking Press, 1967), p. 3.
25. Quoted in John Lewis Gaddis, *Strategies of Containment* (New York: Oxford University Press, 1978), p. 205.
26. Reprinted in Thomas H. Ertold and John Lewis Gaddis, *Containment: Documents in American Foreign Policy and Strategy 1945-1950* (New York: Columbia University Press, 1978), pp. 50-63.
27. *Ibid.*, p. 53.
28. *Ibid.*, p. 54.
29. *Ibid.*, p. 61.
30. The terms are used by Gaddis in *Strategies of Containment*, pp. 57. For examples of the perimeter and straggler approaches: see Ertold and Gaddis, *Containment: Documents in American Foreign Policy and Strategy 1945-1950*. Documents 4 and 5, respectively, pp. 64-83.
31. See Steel, p. 7.
32. Truman's speech is reprinted in Joseph Marion Jones, *The Fifteen Weeks* (New York: Harcourt Brace Jovanovich, 1955). See p. 272.
33. *Ibid.*
34. Reprinted in Ertold and Gaddis, pp. 385-442.
35. *Ibid.*, p. 389.
36. Quoted in Gaddis, *Strategies of Containment*, p. 129.
37. See Martin J. Sherwin, *A World Destroyed* (New York: Alfred A. Knopf, 1975).
38. For example, William Appleman Williams argues that "The United States dropped the bomb to end the war against Japan, and thereby stop the Russians in Asia, and to give them other peace in Eastern Europe," in Robert A. Divine, ed., *Causes and Consequences of World War II* (Chicago: Quadrangle Books, 1968), p. 335.
39. The term comes from Gus Alperovitz, *Atomic Diplomacy* (New York: Vintage Books, 1965). For an excellent bibliography of the realist versus revisionist debate, see Joseph M. Siracusa, *New Left Diplomatic Historians and Historians: The American Revisionists* (London: Kennikat Press, 1973).
40. Reprinted in Ertold and Gaddis, p. 66.
41. *Ibid.*, pp. 66-67.
42. JCS1731/22 of 5 June 1947, reprinted in Ertold and Gaddis, pp. 279-81.
43. Reprinted in Ertold and Gaddis, p. 157.
44. *Ibid.*, p. 363.
45. *Ibid.*, pp. 42-28.
46. Peter V. Curt, ed., *Documents in American Foreign Relations 1953* (New York: Harper & Bros., 1954), pp. 8-10.
47. John Foster Dulles, "Policy for Security and Peace," *Foreign Affairs* 32 (April 1954):355.
48. *Ibid.*, p. 355.
49. Remark by Truman in a speech on 27 October 1945; quoted in John Lewis Gaddis, *The United States and the Origins of the Cold War 1941-1947* (New York: Columbia University Press, 1972), p. 268.
50. Harry S. Truman, *Memoirs*, vol. 2 (Garden City, N.J.: Doubleday & Co., 1956), p. 312.
51. Reprinted in Ertold and Gaddis, p. 372.
52. Truman wrote in his memoirs that "war expenditures... destroy and exhaust and consume the resources and manpower and materials which make up the wealth of the nation" (vol. 2, p. 40). Similarly, Eisenhower stated that "economic health is an indispensable basis of military strength and the free world's peace"; he also warned that the Soviets "have hoped to force upon America and the free world an unbearable security burden leading to disaster." Robert L. Brannan and Lawrence H. Larsen, *The Eisenhower Administration 1953-1961: A Documentary History*, vol. 1 (New York: Random House, 1971), p. 30. For a thorough analysis of defense budgeting under Truman and Eisenhower, see Warner K. Schilling, Paul Y. Hammond, and Glenn H. Snyder, *Strategy, Politics, and Defense Budgets* (New York: Columbia University Press, 1962).
53. Ertold and Gaddis, p. 417.
54. Henry A. Kissinger, *Nuclear Weapons and Foreign Policy* (New York: Harper & Bros., 1957).
55. Herman Kahn, *On Thermonuclear War* (Princeton: Princeton University Press, 1960) and *On Escalation: Manpower and Materials* (New York: Frederick A. Praeger, 1965); Thomas C. Schelling, *The Strategy of Conflict* (Cambridge: Harvard University Press, 1960) and *Arms and Influence* (New Haven: Yale University Press, 1966).
56. One could argue that the Nixon Doctrine of 1969, which called for greater efforts by American allies to provide for their own defense, was a step in the direction of a stronger form of containment. One could also argue that the United States has, as a result of Vietnam, implicitly abandoned perimeter containment since American intervention in remote areas appears unlikely. Despite these possible qualifications, however, it remains true that no formal contraction of commitments has taken place.
57. The contention that continued American vulnerability to Soviet nuclear attack undermines any American strategy for limited nuclear war can be found in Robert Jervis, *The Illusion of American Nuclear Strategy* (Ithaca: Cornell University Press, 1984).
58. New York: Columbia University Press, 1974.
59. See George and Smoke, chapters 6-9, 12.
60. See *ibid.*, chapter 5.
61. See *ibid.*, chapter 8.
62. The belief in the ability of strategic bombing to bring about enemy surrender primarily through its impact on civilian morale can be traced to Giulio Douhet, whose *The Command of the Air* (trans. Dino Ferrari, New York: Coward McCann, 1942) became increasingly influential in the interwar years. Douhet's thesis was, on the whole, not proven by the experience of World War II. See *The Effects of Strategic Bombing on the German War Economy* (Washington, D.C.: Government Printing Office, 1946), especially pp. 779-81.
63. Reprinted in Ertold and Gaddis, p. 372.
64. *Ibid.*, p. 340.
65. *Ibid.*, p. 341.
66. For example, Paul Ramsey writes that "If deterrence rests upon intending massive retaliation, it is clearly wrong no matter how much peace results... [since] it is never right... to intend to do wrong that good may come of it." *The Limits of Nuclear War* (New York: Council on Religion and International Affairs, 1965), p. 46.
67. In his critique of deterrence theory, Philip Green hypothesizes that most advocates of minimum deterrence "literally believe, deep down, that a minimum deterrence strategy raises fewer ethical questions, because the deterrers will never be used." *Deadly Logic* (Ohio State University Press, 1966), p. 237.
68. Paul Ramsey is the most notable advocate of the so-called "double effect" theory, derived from Aquinas, which states that one may knowingly commit evil in pursuit of a just end so long as the evil committed is not the means by which the just end is achieved, but rather is an unavoidable side-effect. The distinction between destruction which is deliberately maximized (as in counterforce warfare) and destruction which is deliberately minimized (as in counterforce warfare) is therefore crucial, and "is not determined by the amount of devastation or the number of deaths, but... by what is deliberately intended and directly done." See Ramsey's essay in John C. Bennett, ed., *Nuclear Weapons and the Conflict of Conscience* (New York: Charles Scribner's Sons, 1962); see also *The Limits of Nuclear War*, especially pp. 46-49.
69. Examples of this argument can be found in James E. Dougherty, *The Bombs and Nuclear Weapons* (Cambridge MA: Archon Books, 1984), especially pp. 62, 148, and in Charles Krauthammer's essay in R. James Woolsey, ed., *Nuclear Arms: Ethics, Strategy, Politics* (San Francisco: Institute for Contemporary Studies, 1984).
70. The text of the pastoral letter is reprinted in Jim Castelli, *The Bombs and the B-mes* (Garden City NJ: Image Books, 1983). Castelli's book is largely devoted to the evolution of the pastoral letter, and describes it in useful detail.
71. Castelli, p. 229.
72. Counterforce targeting was ruled out because it violated the just war criterion of discrimination. Counterforce targeting was ruled out because of the bishops' skepticism about the ability of counterforce use to pass the just war test of proportionality, and because the force capabilities necessary for a counterforce targeting doctrine (e.g., high missile yields and accuracy) could prove provocative and therefore destabilizing. See text in Castelli, pp. 238ff.
73. A 1984 poll reported that 89% of respondents felt that "there can be no winner in an all-out nuclear war; both the U.S. and the Soviet Union would completely be destroyed." In 1954 only 27% agreed with the statement. The 1984 poll also revealed a significant increase in Americans' interest in, and pessimism about, nuclear war. See Daniel Yankelovich and John Doble, "The Public Mood: Nuclear Weapons and the U.S.S.R.," *Foreign Affairs*, 63 (Fall 1984):33-46.
74. 58% of respondents felt that the United States should no longer try to reform the Soviet Union, and 67% felt that capitalism and communism can peacefully coexist. *Ibid.*
75. Daniel O. Graham, *High Frontier: A New National Strategy* (Washington, D.C.: Heritage Foundation, 1982), pp. 1, 15.
76. "America — A Spacefaring Nation" *High Frontier Newsletter* vol. 1, no. 8 (8 January 1984): 1.
77. Graham, p. ix.
78. The text of Reagan's speech is reprinted in Werner Kaltefleiter, *The Strategic Defense Initiative: Some Implications for Europe* (Institute for European Defense and Strategic Studies, 1985). See p. 31.
79. Graham, p. 3.
80. "If paired with offensive systems [strategic defense] can be viewed as fostering an aggressive policy, and no one wants that." Kaltefleiter, p. 31.
81. Graham, p. 14.
82. Kaltefleiter, pp. 11-12.
83. "The Economic Benefits of High Frontier" *High Frontier Newsletter* vol. 3, no. 6 (1 June 1985): 2.
84. Niebuhr, p. 155.



عملکرد اقتصاد آمریکا در مجموع طی سالهای نخست دهه ۱۹۸۰ عاری از رشد بوده است. در این مدت حداقل یکبار دچار رکود شدید شده و نتوانسته است نرخهای بالای رشد را که متعلق به سالهای دوره پس از جنگ جهانی دوم بوده حفظ کند و کسری بازرگانی فزاینده‌ای را نیز آزموده است. سرمایه‌گذاری و بهره‌وری کاهش یافته و نرخ بیکاری در حدود هشت درصد، طی اکثر سالهای این دهه در نوسان بوده است.

حاصل سرمایه‌گذاری‌های عظیم نظامی دولت ریگان، سیاست صنعتی اعلام شده‌ای است که صنایع نظامی - هوایی، ارتباطات و صنایع دریایی تکمیلی تولیدکننده فولاد، آلومینیم، مس، سرب و سایر فلزات را در برنج می‌دهد.

شاید نگران‌کننده‌تر از این تصویر کلی تیره، عملکرد نوسیدگنده بعضی از صنایع کلیدی آمریکا باشد. اشتغال در بخش صنایع در مجموع رو به کاهش گذارده است و تولید غیر نظامی بالاخص لطامات سختی را متحمل گردیده است. طی چند سال اخیر تمام رشته‌های تولید با کسری بازرگانی مواجه بوده‌اند. در این خصوص کالاهای نظامی که خالص صادرات آن‌ها طی سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ به سه



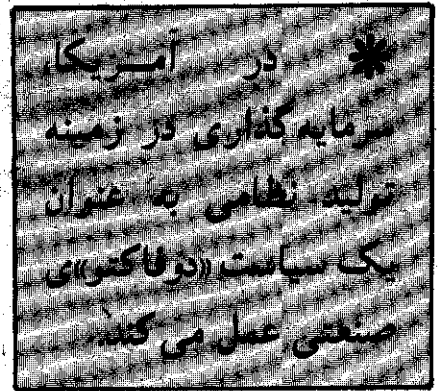
## اقتصاد نظامی در ایالات متحده

فولاد، آلومینیم سازی، ماشین سازی و سایر انواع صنایع تولیدات اساسی، ترجیح می‌دهد. بدین ترتیب، پنتاگون به عمد یا غیر عمد نقش فزاینده‌ای را در زمینه سیاست گذاری صنعتی در اقتصاد آمریکا یافته است. برنامه‌های توسعه و تحقیق خرید محصولات گسترده‌ای تولید کننده اقلام نظامی آن به صورت مشوق اصلی برای نوآوری‌های فنی و توسعه صنعتی درآمده است و رشد صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته را سرعت بخشیده است. این اهداف به میزان فزاینده‌ای در سخن پردازی‌هایی که در توجیه طرحهای دفاعی تازه، نظیر ابتکار دفاع استراتژیک، و ایجاد حمایت سیاسی از آنها بعمل می‌آمد بکار گرفته می‌شد.

با این حال آیا یک سیاست صنعتی که بخش نظامی آن را هدایت می‌کند، می‌تواند مشوق انواع نوآوری‌های بازرگانی و توسعه صنعتی گردد که آمریکا را به حفظ اقتصادی سالم و متنوع توانا کند؟ سابقه نشان می‌دهد که چنین چشمداشتی بی‌حاصل است. فی الواقع، این سیاست

برابر افزایش یافته است، استثنایی قابل ملاحظه می‌باشد. در همین حال آن مناطقی که خاص تولیدات اساسی هستند دستخوش رکود مزمن شده‌اند: برای مثال، در چند ایالت، در غرب میانه کاهش مطلق اشتغال از سال ۱۹۷۸، یعنی زمانی که در آمریکا مشاغل تازه‌ای به میزان پانزده درصد افزوده شد، ثبت شده است. بیکاری به شدت در مشاغل کارگری متمرکز است و بدین گونه به وخامت توزیع درآمد ملی کمک کرده است.

دلایل این عملکرد ضعیف به ویژه در صنایع و مناطقی خاص چیست؟ یک عامل عمده، تغییر شدید در امر صرف هزینه‌های فدرال به نفع سخت افزارهای نظامی و به زیان سایر هزینه‌های عمومی است. پنتاگون از سال ۱۹۷۹ بدین طرف سرمایه‌گذاری خود را در آن بخش از صنایع آمریکا که طی دوره پس از جنگ با دقت بسیار و صرف منابع زیاد تقویت کرده، تسریع نموده است. حاصل این اقدام سیاست صنعتی اعلام شده‌ای است که صنایع فضایی - هوایی، ارتباطات و صنایع دارای تکنولوژی پیشرفته را بر صنایع



می‌کند و عملکرد ضعیف اقتصاد، نتیجه اخلاص ناشی از اتکاب به نوآوریها و سرمایه‌گذاری هدایت شده به سوی اهداف نظامی است.

تکذیب این مطلب دشوار است که الگوی مخارج نظامی واشنگتن، حاوی بسیاری از مشخصه‌های یک سیاست صنعتی است که با کلیه یا اکثر خصوصیات زیر مشخص می‌شود. این الگو بخشهای خاصی در اقتصاد را مورد توجه خاص قرار می‌دهد که گمان می‌رود در دراز مدت امکان افزایش اشتغال و تولید را داشته باشند. این الگو هزینه‌های چشم‌گیری در زمینه توسعه و تحقیق در اختیار شرکتها می‌کند که در این بخشها فعالیت دارند قرار می‌دهد. الگوی مزبور مشوقهای گسترده‌ای را برای نوآوریهای فنی بدست داده و سرمایه‌گذاران را با شرایط مطلوب ارائه می‌دهد. این الگو نقش مشتری عمده و قابل اتکایی را از طریق ترتیبات ویژه خرید، به دولت می‌دهد. به علاوه الگوی مزبور یک رشته سیاست‌های بازرگانی، نظیر حمایت از تجارت و توسعه آن را به نفع صنایع خاصی بکار می‌بندد و بالاخره کمک تعدیل‌کننده‌ای را برای کارگران و اجتماعات محلی بیکار شده، از طریق آموزش مجدد پرسنل و تبدیل و راه‌اندازی مجدد تسهیلات بیکار افتاده، ارائه می‌دهد.

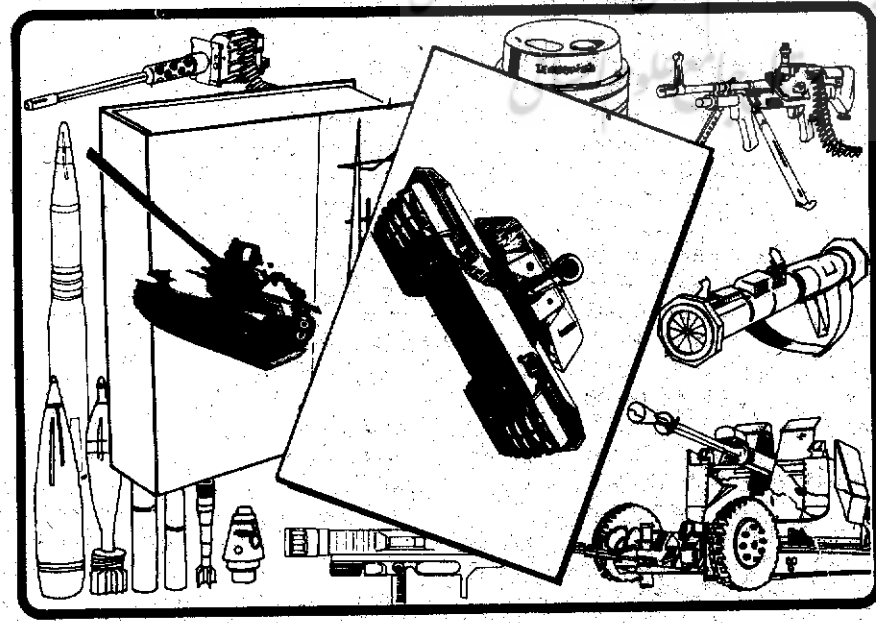
در آمریکا سرمایه‌گذاری در زمینه‌های نظامی به همه این شیوه‌ها و بدون آن که به صراحت سیاسی صنعتی نام گیرد، عمل می‌کند. دولت آمریکا از طریق تخصیص هزینه‌های اضافی به قراردادهای عمده و از طریق برنامه‌های ویژه، نظیر آژانس طرحهای تحقیقاتی پیش‌رفته دفاعی منابع مالی قابل ملاحظه‌ای را به چند شرکت بزرگ که به شدت درگیر پروژه‌های دفاعی هستند اختصاص می‌دهد. این شرکتها در زمینه صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته نظیر هوابیماسازی، تولید موشک، تجهیزات مخابراتی و الکترونیک فعالیت دارند. دولت همچنین بازار تضمین شده‌ای را به عنوان تنها خریدار بزرگ کالاهای آنها در مراحل حساس اولیه تولید تجاری، در اختیار آنان قرار می‌دهد و همچنین با اعمال سیاست «خرید کالای آمریکایی» به تحکیم این بازار کمک می‌کند. دولت همچنین سرمایه تلاشهای اولیه برای بکارگیری ابزارهای ماشینی کنترل عددی، و سیستمهای طراحی با کمک کامپیوتر و تولید با کمک کامپیوتر و دیگر تکنولوژیهای خودکار در امر تولید تسهیلات کارخانه‌ای را برای طرفهای قراردادهای دفاعی خود، احداث کرده و به حداقل قیمت به آنان می‌فروشد و یا اجاره می‌دهد. دولت آمریکا همچنین از طریق دفتر تنظیم امور اقتصادی پنتاگون به این صنایع برای ترمیم و بکارگیری مجدد تسهیلات و تعلیم مجدد کارگران خود، در پی تعطیل کارخانجات یا پایگاه‌ها، کمک می‌کند. دولت کار دائم و درآمد تضمین شده‌ای را برای پرسنل نظامی فراهم می‌کند و همچنین خدمات آموزشی مجدد برای افسران بازنشسته ارائه می‌دهد.

این سیاست دو فاکتور صنعتی، نقش مهم فزاینده‌ای را در سرتاسر دوره پس از جنگ به ویژه در زمینه توسعه و

تحقیق ایفا کرده است. دولت فدرال تا جنگ جهانی دوم، تنها حدود ۱۵ درصد از هزینه‌های توسعه و تحقیق را در ایالات متحده تأمین می‌کرد. اما در دهه ۱۹۶۰ سهم دولت از سرمایه‌گذاری در این زمینه، از مرز شصت درصد گذشت و از آن تاریخ تا به امروز از میزان آن کاسته نشده است. به علاوه، سهم هزینه‌های اختصاص یافته به طرح‌های نظامی در این بودجه تحقیقاتی در مقابل سهم بخش غیر نظامی افزایش یافته است. تا سال ۱۹۸۰ توسعه و تحقیق در زمینه نظامی بیش از پنجاه درصد از هزینه‌های پژوهشی دولت فدرال را که به سی میلیارد دلار بالغ می‌شد، به خود اختصاص می‌داد. برآورد می‌گردد که در سال ۱۹۸۵ این رقم به بیش از هفتاد درصد از کل هزینه‌های پژوهشی دولت، که کل آن معادل ۵۰ میلیارد دلار است افزایش یافته است. در نتیجه، اختصاص منابع مالی برای انجام تحقیق در آمریکا از صندوق شرکتها خصوصی به بودجه دولت فدرال منتقل شده فدرال و در درون این بودجه نیز از پروژه‌های غیر نظامی متوجه پروژه‌های نظامی شده است. گرچه هزینه‌های نظامی دولت فدرال از دیرباز مسیر توسعه صنعتی آمریکا را تحت الشعاع قرار داده است، هیچ دولتی تاکنون در حد دولت کنونی چنین آشکار و صریح از هزینه دولت فدرال بدین منظور استفاده نکرده است. فی‌الواقع دولت ریگان آشکار کرده است که هدف از هزینه‌های نظامی ۲/۵ تریلیون دلاری آمریکا تنها بالا بردن آمادگی دفاعی نیست بلکه انتظار می‌رود حل مساله قابلیت رقابت اقتصاد ایالات متحده را نیز در نظر داشته باشد. مثلا دولت بطور آشکار برای طرح «اینتگر استراتژیک در زمینه کامپیوتر» (اس. سی. آی) دو هدف «امنیت ملی و توانمندی اقتصادی» را در نظر گرفته است. این پروژه استراتژیک ۶۰۰ میلیون دلاری تحقیق در زمینه هوش مصنوعی و گسترش کامپیوتر، متضمن تهدید بویژه در زمینه توسعه صنعتی است. تا به مفاهیم تازه‌ای در زمینه کامپیوتر دست یافته، سرمایه‌گذاری صنعتی را تشویق و کاربردهای تازه مبتنی بر کامپیوتر را موجب گردیده و راه‌گشای تکبهای تازه در توسعه و روش‌شناسی افزار باشد. بدین طریق، دولت پیوند نزدیکی بین علائق بازرگانی و نظامی ایجاد کرده است - سیاسی که نه تنها برای توجیه افزایش شدید تعهدات مربوط به تحقیقات در زمینه نظامی طرح ریزی شده، بلکه همچنین برای شتاب بخشیدن به بکارگیری نوآوریهای که با کمک مالی پنتاگون ایجاد شده برای مقاصد تجاری می‌باشد. این سیاست صنعتی اعلام نشده، کاملا با تعهدات

عقیدتی دولت ریگان نسبت به اقتصاد بازار آزاد و بدون از ضوابط و مقررات دولتی مطابقت دارد. کاخ سفید علنا اندیشه اتخاذ سیاست صنعتی را چه در مورد صنایع جدید دارای تکنولوژی پیچیده و چه صنایع سنگین سنتی رد کرده است. با این حال، دولت با گسترش بخشیدن و تغییر جهت دادن بودجه نظامی توانسته است یک سیاست «کتبی» تشویق اقتصادی در سطح کلان را از طریق کسر بودجه، و نیز یک سیاست صنعتی اعلام نشده در جهت کمک به صنایع خاصی که از تکنولوژی بالا برخوردار است دنبال کند. بدون آن که رسماً هیچکدام را اعلام کند. اهداف دولت ریگان در زمینه تشویق اقتصادی و توسعه صنایع برخوردار از تکنولوژی بالا، چه ضمنی و چه صریح، در حرحم و ترکیب بودجه نظامی ریگان منعکس است. در حالی که تقویت بنیه نظامی که از دوره جیمی کارتر آغاز شد در دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان شتاب گرفته است، هزینه‌های نظامی از ۵/۵ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۷۶ به ۶/۵ درصد آن در سال ۱۹۸۵ افزایش یافته است. تنها بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ بودجه پنتاگون ۵۱ درصد افزایش یافته و در پایان این دوره به ۲۷ درصد از کل بودجه فدرال بالغ گردید - که نمایانگر افزایشی میزان چهار درصد در یک دوره پنجساله است. انتظار می‌رود بودجه پنتاگون تا سال ۱۹۸۷ به ۳۲۰ میلیارد دلار، در مقایسه با ۱۴۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰، بالغ گردد.

فدرال تا جنگ جهانی دوم، تنها حدود ۱۵ درصد از هزینه‌های تحقیق در ایالات متحده را تأمین می‌کرد. اما در دهه ۱۹۶۰ سهم دولت از کل سرمایه‌گذاری در این زمینه از ۶۰ درصد گذشت.





# اقتصاد نظامی در ایالات متحده

افزایش خواهد یافت. (مراجعه شود به جدول شماره ۱) صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته نظیر نیمه هادیها و کامپیوتر معمولاً جزء صنایع معطوف به اهداف نظامی به حساب نمی آیند لکن از تقویت گنونی بنیه نظامی نفسی نامتناسب برده اند. فی الواقع رشد تولید در جهت مصنوعات نظامی در رشته کامپیوتر، مطابق جدول شماره یک، بیش از همه زمینه های دیگر، یعنی بالغ بر صد و چهل و یک درصد از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷، است. بطور خلاصه، تقویت بنیه نظامی در دوره ریاست جمهوری ریگان روند بیست ساله ای را که در آن تقاضای تجاری، از رشد تولیدات نظامی در صنایع الکترونیک و کامپیوتر افزون بود دگرگون کرده است.

در مقایسه، سهم تولید در صنایع فلزی و ماشین آلات سنگین که مستقیم یا غیرمستقیم به برنامه های وزارت دفاع ارتباط می یابد، اندک است. در مینیک از این مقولات، علیرغم افزایش رشد تولید در پاسخ به افزایش بنیه نظامی، تولیدات مربوط به وزارت دفاع از دوازده درصد در سال ۱۹۸۷ تجاوز نمی کند. (جدول شماره یک) برای مثال، تقاضای نظامی در زمینه فولاد در سال ۱۹۷۹ فقط چهار و

بسیار کمتری از آنها اکنون سالانه خریداری می شود. هزینه های نظامی امروزه به مجموعه صنایعی کاملاً متفاوت با آنچه در گذشته مزود حمایت بوده است، اختصاص می یابد. صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته جایگزین صنایع فولاد، ماشین سازی سنگین و ساختمان سازی به عنوان نفع برندگان اصلی از بودجه نظامی شده اند. (۹) همان گونه که در جدول (۱) آمده است امروزه صنایع عنده مورد قرار دارد، شامل موشک، توپخانه، هواپیما و تانکها می باشد که کلیه آنها ماهیتاً از تکنولوژی بالا برخوردارند اهم از آن که معیار اندازه گیری، افزونی تعداد مهندسان و دانشمندان در ترکیب نیروی کار آنان یا این معیار، درصدی از فروش که به امر توسعه و تحقیق اختصاص می یابد باشد.

بزرگترین بخش صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته در آمریکا - یعنی بخش وسایل ارتباطی - بیش از ۲۲۵۰۰۰ تن را در استخدام خود دارد و به شدت پروزارت دفاع آمریکا متکی است. در سال ۱۹۷۹، چهل و پنج درصد از تولید این بخش بطور مستقیم یا غیرمستقیم، محصولات سفارش پنتاگون بود. و تا سال ۱۹۸۷، سهم تولیدات نظامی در آن به ۶۳ درصد

نه تنها بودجه کلی نظامی افزایش یافته است، بلکه در چهار چوب آن اولویتها، درجهت تاکید بیشتر بر سرمایه گذاری ثابت (خرید کالا، توسعه و تحقیق و ساخت تاسیسات نظامی) و تقلیل هزینه اقلام سنتی تر نظیر مخارج اداره پایگاهها، دستمزد و مزایا گرایش داشته است. از سال ۱۹۸۰ هزینه خرید اسلحه به دو برابر افزایش یافته است، مبالغ سرمایه گذاری شده برای تحقیق در مورد تسلیحات به میزان هشتاد درصد و هزینه توسعه پایگاهها و تسهیلات به میزان نود و پنج درصد افزایش داشته و این موجب شده است که سهمی از بودجه نظامی که مصروف این سرمایه گذاریها می شود از ۳۶ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۷ درصد در سال ۱۹۸۵ افزایش یابد. در حالی که سهم اختصاص یافته به اقلام سنتی از ۷ درصد به ۱۰ درصد افزایش یافته است، سهم عمده ای از افزایش بودجه صرف سخت افزارها و تسهیلات (شامل سلاحها، تحقیقات در مورد تسلیحات و پایگاهها) و نیروهای غیر هسته ای شده است. در سال ۱۹۸۵، دو بیست و سیزده میلیارد دلار صرف نیروهای غیر هسته ای و بطور عمده در زمینه های هواپیما های جنگنده، بسپ افکن، تانک، زیر دریاییهای تهاجمی، ناوها، هلیکوپترها و موشکهای ضد هوایی شده است. بدین گونه نقش ارتش به عنوان یک بازار صنعتی، بنحوی فزاینده ای در دهه ۱۹۸۰ اهمیت یافته است. دولت ریگان در همین حال به نحوی فعال فروش تسلیحات آمریکا را به بازارهای خارجی تشویق کرده است و این سیاستی است که به افزایش صادرات کالاهای مرتبط به صنایع نظامی، از ده میلیارد دو بیست میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به بیست و چهار میلیارد و چهارصد میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ کمک کرده است. (۲) رونالد ریگان در تقارن آشکار با سلف خود نه تنها فروش تکنولوژی جدید نظامی را به سایر کشورها تسهیل کرده است بلکه همچنین به شرکتهای آمریکایی اجازه داده است که از هزینه تحقیقاتی خود برای نیل به تولید سلحهای که به ویژه برای اوضاع نظامی جهان سوم طرح ریزی شده است استفاده کنند. یک چنین سیاستهایی اثری قابل ملاحظه بر اقتصاد آمریکا داشته است، چه از اوایل دهه ۱۹۸۰ بدین طرف حدود ۸۲۰/۰۰ شغل که وابسته به فروش اسلحه در خارج می باشد در آمریکا ایجاد شده است.

## بودجه نظامی و زوال صنعتی

هزینه های نظامی و اثرات آن در سطح اقتصاد کلان - یعنی اثرات آن بر کل تولید، اشتغال و سطح قیمتها - به طور گسترده ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در حالی که بعضی از منتقدان استدلال می کنند که بودجه نظامی در به حرکت انداختن اقتصاد کمتر از بودجه اجتماعی موثر واقع می شود، بعضی درست خلاف آن را عنوان می کنند. در گذشته تحقیقاتی در جهت تایید هر دو موضع، انجام شده است، لکن این اواخر تحقیقات حاکیست که صرف هزینه های برابر در زمینه های خدمات اجتماعی و تولید نظامی، میزان مشابهی از فعالیت اقتصادی را موجب می شود.

با این حال بودجه نظامی صرف نظر از اثرات آن بر اقتصاد کلان به بقیه نقش عمده ای در تغییر ساخت صنعتی اقتصاد آمریکا ایفا می کند. بودجه نظامی با تریجیب بعضی از صنایع بر صنایع دیگر ساختار کلی اقتصادی را تغییر شکل می دهد و هزینه های سنگینی را بر این روند تحمیل می کند. از آنجا که سخت افزارهای نظامی به ندر فزاینده ای پیچیده است و نیز از آنجا که بهای اقلام عمده آن چنان کلان است که تعداد

سهم وزارت دفاع از تولیدات برخی صنایع، ۱۹۷۹-۸۷

عنوان	۱۹۷۹	۱۹۸۲	۱۹۸۷
تانک و وسایل تانک	۷۸/۱	۹۳/۸	۲۷/۲
مهمات	۹۵/۱	۹۰/۹	۵۵/۶
توپخانه	۸۵/۱	۷۹/۷	۳۵/۳
موشک های کامل	۷۱	۶۷/۵	۶۴/۲
ساخت و تعمیر کشتی	۳۷/۹	۶۱/۷	۲۴/۱
وسایل مخفیاتی رادار و تلویزیونی	۳۴/۸	۵۸/۰	۵۲/۲
موتور هواپیما و موشک	۲۲/۳	۵۳/۵	۳۲/۹
تجهیزات موشک و هواپیما	۳۳/۲	۴۱/۲	۳۴/۹
هواپیما	۳۵/۰	۴۰/۴	۵۸/۷
وسایل لوپتیک	۲۱/۶	۲۸	۳۸
وسایل مهندسی	۲۳/۵	۳۷/۷	۵۹/۹
قطعات الکترونیک	۱۲	۱۷	۲۹/۳
نیمه هادی ها	۹/۵	۱۲/۵	۵۱/۲
آلیاژهای آلومینیوم	۷/۹	۹/۱	۵۸/۵
تولید آلومینیوم	۵/۸	۷/۵	۵۱/۲
پرس های فلزی	۵/۸	۷/۳	۶۰/۳
لوله های الکترونی	۸/۳	۷/۳	۱۰۵/۳
کامپیوتر	۲/۶	۷/۱	۱۴۱/۰
محصولات ماشینی اندازه گیری	۵/۶	۶/۹	۵۷/۵
گدازه های آهن و فولاد	۶/۹	۶/۹	۳۱/۲
ابزار ماشینی و برش	۷/۱	۶/۲	۵۴/۲
قالب های مخصوص و ابزار	۲/۹	۶/۰	۲۵/۲
محصولات فلزی مصنوعی	۵	۵/۶	۵۳/۲
موتور شیمیایی	۵/۵	۵/۶	۵۳/۳
کوره های ذوب فولاد	۲/۵	۵/۶	۳۵/۶
محصولات الکترومکانیک	۲/۹	۵/۲	۲۶/۷
قالب های ابزار ماشینی	۵	۲/۸	۷۰/۰
آلیاژهای آهن و فولاد	۳/۹	۲/۵	۲۵/۱

Henry, «Darence Spending», U.S. Industrial Outlook, 1983.

توضیح در مورد جدول: جدول فوق نشانگر سهمی از محصولات صنایع است که برای مقاصد نظامی، در اختیار وزارت دفاع آمریکا قرار گرفته است. بقیه تولیدات به بازارهای خارج از آمریکا سرازیر شده و یا در داخل صرف مقاصد دیگر شده اند.

## تا سال ۱۹۸۶ فعالیت‌های توسعه و تحقیق در زمینه نظامی بیش از ۵۰ درصد از هزینه‌های پژوهشی دولت فدرال را به خود اختصاص می‌داد. در سال ۱۹۸۵ این سهم به بیش از ۷۰ درصد کل هزینه‌های پژوهشی دولت رسید.

نیم درصد از کل فروش آن بود و حتی با سیاست تقویت بنیه نظامی در دوره ریگان این رقم تا سال ۱۹۸۷ به ۶/۷ درصد بالغ خواهد شد. به همین ترتیب در سال ۱۹۸۷ فقط ۷/۵ درصد از کل تولید ابزارهای ماشین، به مقاصد نظامی اختصاص خواهد داشت که این رقم در سال ۱۹۷۹ در حدود ۵ درصد بود. برعکس حیات این صنایع بسیار بیشتر به اقتصاد مصرف، سرمایه‌گذاری در تأسیسات زیربنایی، خانه‌سازی، حمل و نقل عمومی و عمران شهری و نیز به سطح کلی سرمایه‌گذاری صنعتی، که در دهه ۱۹۸۰ به نحو بارزی پائین بوده است، بستگی نزدیک دارد.

دلایل این تغییر در تولید نظامی از تولیدات پایه به مصنوعات برخوردار از تکنولوژی پیشرفته چیست؟ یکی از عوامل اصلی استفاده اندک از فولاد و ماشین آلات در تولید معاصر نظامی است. برعکس، استفاده از سیستم‌های پیچیده هدایت و فرمانگیری در عملکرد موشک، زیردریایی، هواپیما، تانک و سایر سلاح‌های مدرن، بطور روزافزون ضروری می‌شود. بخش اعظمی از هزینه‌های خاص چنین سلاح‌هایی می‌بایست صرف تکنسین‌ها و پرسنل مهندسی که به طراحی، انجام مراحل دقیق کار تولید، سوار کردن و آزمایش این قطعات می‌پردازند، شود.

برای مثال تولید ماهواره‌های مخابراتی را در بخش تولید ماهواره شرکت هواپیماسازی «هیوز» در ناحیه «ال سگوندو» مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این بخش حدود هشت هزار کارمند سالانه حدود پنج ماهواره تولید می‌کنند که بعضی از آنها صرفاً برای مقاصد نظامی می‌باشد. از این تعداد کارمند هفت هزار و هفتصد تن به کارهای آزمایش، تحقیق و توسعه سرگرم هستند و تنها سیصد تن در «کارگاه» که در آنجا هم از ماشین آلات، و نه ابزار دستی، استفاده می‌شود به کار اشتغال دارند. در این بخش در حجره‌های ویژه چند طبقه، ماهواره‌های ساخته شده در شرایط مشابه با شرایط فضا تحت آزمایش قرار می‌گیرند. این «ماشین‌ها» خاص تأسیسات شرکت «هیوز» در این بخش ساخته شده‌اند. تغییر چشمگیر در تقاضای ماشین آلات سنتی و بخش‌های صنایع فلزی به نفع بخش‌های برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، در حساب سود و زیان شرکتها و در استراتژی‌های سرمایه‌گذاری که شرکتها امروزه دنبال می‌کنند نیز منعکس است. در حالی که شرکت فولاد «ال تی وی» که مقر آن در کلپولند است طی سالهای اخیر زیانهای هنگفتی را متحمل شده است شرکت صنایع نظامی و هوا - فضایی آن که در دالاس قرار دارد سودهای کلانی را تحصیل کرده است. شرکت «تی آردابل یو» بخش اعظمی از فعالیت خود را در زمینه تولید ابزار جهت یابی، رها کرده و فعالیت خود را بنحو زیادی در زمینه تولیدات نظامی متمرکز کرده است. جنرال موتورز که در مارس ۱۹۸۶ ده هزار کارگر خود

را اخراج کرد، بازگشت شرکت هواپیماسازی هیوز را خرید است. «آرسی ا» و «جنرال الکتریک» که امیدوارند بخش‌های مربوط به تولید کالاهای مصرفی الکترونیک خود را که زیان می‌دهد تعطیل کرده و قزونی رو به کاهش خود در زمینه ماشین آلات، حمل و نقل و تجهیزات روشنایی که بتازگی پدیدار شده است را جبران کنند، اخیراً اقدام شدند. شرکت تازه تأسیس، فعالیت خود را در زمینه تولید در زمینه‌هایی که در بازار اولویت دارد - و به طور عمده در ارتباط با مصارف نظامی می‌باشد - متمرکز خواهد ساخت، چه با توجه به سیاست تقویت بنیه نظامی در دوره ریگان، فعالیت‌های تولید نظامی در هر دو شرکت دو برابر شده است. به رقمی حدود نوزده درصد از کل فروش آنها بالغ گردیده است. این تغییر ترکیب اقتصاد آمریکا - از تولید غیرنظامی به تولید نظامی و از صنایع سنتی به صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته - بتدریج در آمارهای کلی، منعکس می‌شود. تولید کالاهای مصرفی و تجهیزات آذاری در تمامی سال ۱۹۸۵ فی‌الواقع در یک سطح ثابت مانده است، در حالی که تولید کالاهای نظامی و فضایی از رشد ثابت یازده درصد برخوردار بوده است. در ژانویه ۱۹۸۶، تقاضا برای تجهیزات نظامی چهل و پنج درصد افزایش داشته است در حالی که سفارشات در سایر زمینه‌ها یک درصد کاهش داشته است. این تباین، با تغییر ترکیب تجارت بین‌المللی، تشدید شده است. خالص صادرات کالاهای سرمایه‌ای از ۴۲

میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به دوازده میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ کاهش یافته است و طی همین مدت خالص صادرات کالاهای از نوع نظامی، سه برابر گردیده و از ۵/۶ میلیارد دلار به ۱۶/۷ میلیارد دلار رسیده است. (۱۲)

نشانه دیگر این تغییر جهت چشمگیر صنعتی رامی‌توان در ناهم‌آهنگی فوق‌العاده عملکرد اقتصادی مناطق جغرافیایی یافت. در غرب میانه، مرکز تولید کالاهای سرمایه‌ای کشور از قبیل فلزکاری و کالاهای با دوام مصرفی، این جابجایی شدید بوده است. برای مثال در «ایلینوین» اشتغال در صنایع فلزات اساسی از سال ۱۹۷۸ تا سال ۱۹۸۵ - ۴۴ درصد کاهش داشته است و استخدام در مشاغل مربوط به ماشین آلات غیر الکترونیک، ۳۷ درصد تنزل یافته است. این صنایع عملکرد کل اقتصاد منطقه را با خود به سطحی پائین تر برده‌اند. کل اشتغال در بخش غیر کشاورزی در «ایلینوین» در اواخر سال ۱۹۸۵ دو درصد کمتر از نرخ آن در سال ۱۹۷۸ بود و این در حالی است که در همین مدت اشتغال در سطح کشور رشدی بیش از چهارده درصد داشته است. (۱۳) البته، کل این تغییر ساختار اقتصادی را نمی‌توان نشأت گرفته از افزایش بودجه نظامی دانست. گناه آن تا اندازه‌ای متوجه عملکرد ضعیف مدیریت شرکتها، بویژه در بخش‌های غیر نظامی اقتصاد، در تمامی طول سالهای پس از جنگ می‌باشد و به همان اندازه افزایش مداوم ارزش دلار که واردات را جذابتر ساخته و به شدت بازارهای خارجی را برای صادرات آمریکا در زمینه صنعتی و کشاورزی کاهش داده است، در این رهگنر مؤثر واقع شده است. (۱۴) یا این حال این ارتباط‌ها پیچیده است. بالا بودن نرخ بهره بعنوان

**\* دولت ریگان آشکار کرده است که هدف از هزینه‌های نظامی ۲/۵ تریلیون دلاری آمریکا تنها بالا بردن آمادگی دفاعی نیست، بلکه انتظار می‌رود حل مساله قابلیت رقابت اقتصاد ایالات متحده را نیز در نظر داشته باشد**

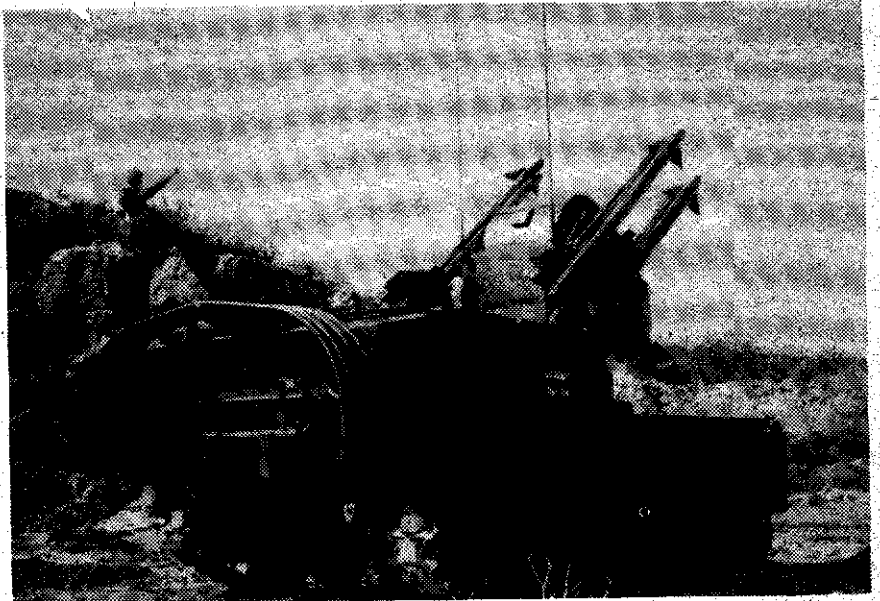
عامل افزایش ارزش دلار ذکر شده است و نرخ بالای بهره نیز به توبه خود تا اندازه‌ای ناشی از کسر بودجه ایست که هزینه نظامی موجب آن گردیده است.

به طور کلی هزینه‌های نظامی بر ضعف عملکرد بخش‌های غیر نظامی در کل اقتصاد سرپوش گذارده است. برای مثال «بهبود» سال ۱۹۸۳ به طور عمده زاینده هزینه‌های نظامی همراه با کسر بودجه و انگیزش اقتصادی محدودی که ایجاد کرد، بوده است. این واقعیت که اقتصاد رشدی معادل نرخهای برآورده نشده نداشته است، نمایانگر عدم کارایی سرمایه‌گذاری نظامی به عنوان یک سیاست صنعتی است. به همین ترتیب، رشد چشمگیر فروش اسلحه، چه به خارج و چه در داخل بر ضعف شدید سایر بخش‌های صنعتی سرپوش گذارده است. این تصویر کاذب رفاه، مانع از بحثی در سطح ملی پیرامون مطلوبیت، علل و راه‌های پیشگیری از پس رفت صنعتی آمریکا می‌گردد.





\* بین سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵  
 در بخش پیشگامان  
 در رشد ارزش افزوده و در  
 پایان این دوره به ۲۰ درصد از  
 بودجه دولت بالغ گردید  
 \* انتظار می رود در  
 شش ماهه اول سال ۱۳۸۷ به  
 ۳۲۰ میلیارد دلار در  
 مقایسه با ۲۳۰ میلیارد  
 دلار در سال ۱۳۸۰ بالغ  
 گردد



### نوآوریهای ارتش خواسته

اگر این مطلب که هزینه های نظامی می تواند موجب جریان ثابت تولیدات سوئیسی و تکنولوژیهای نوین برای صنایع اساسی گردد صحت داشته، کلیه این زیانها در کوتاه مدت ممکن بود قابل تحمل باشد. لکن شواهد خلاف آن را به ذهن متبادر می سازد.

مسأله آن گونه که بعضی از متقدان استدلال می کنند که ارتش سرمایه گذار ناکارآمدی در زمینه تحقیقات است یا آن که ماهیت تخصصی و محرمانه تحقیقات نظامی بهره برداری ثانویه را از این سرمایه گذارها محدود می سازد، نیست (۱۵). مسلماً، تحقیق نظامی موجب دستیابی به شمار گزینی از نوآوریهای شده است، که به خط تولید تجاری افتاده اند. از جمله پیشرفتهای غیر منتظره ای در زمینه الکترونیک... موتورهای جت، فایبرگلاس و سایر اقلام ترکیبی دیگر و نیز سهم بسزایی در تکنولوژیهای مربوط به ارتباطات داشته است.

فی الواقع، بسیاری از نوآوریهایی که بر اقتصاد پس از جنگ جهانی دوم بیش از همه تأثیر گذارده است از تحقیقاتی که در ارتباط با مسایل نظامی صورت گرفته، نشأت یافته است. پیشرفت موفقیت آمیز از مراحل توسعه مدل ها تا تولید تجاری اغلب در دوره ای که دولت بازار را برای آن محصول تضمین می کرده بوقوع پیوسته است. نخستین کامپیوتر بزرگ الکترونیک بر اساس قراردادی با ارتش در جریان جنگ جهانی دوم ساخته شد. در دهه پس از جنگ برده ارتش و دولت کلیه تولیدات صنعت کامپیوتر را جذب کرد. این دوره، سرآغاز فعالیت بیشتر شرکتهای عمده کامپیوترسازی آمریکا بوده است. برای مثال آی بی ام با حمایت نیروی هوایی آمریکا دوره نوپایی را پشت سر گذاشت. (۱۶)

با اینحال در حالیکه واکنش سرمایه گذاری عمده ای در زمینه توسعه و تحقیق نظامی بعمل آورده است بوضوح از بسیاری از صنایع غیر نظامی غفلت ورزیده است. همان گونه که قبلاً اشاره شد هزینه های دولت در زمینه توسعه و تحقیق صنایع اساسی غیر نظامی در مقایسه با بودجه ای که به توسعه و تحقیق تکنولوژی پیشرفته مرتبط با مسایل نظامی اختصاص داده کمتر بوده است. در نتیجه صنایع فولاد، اتومبیل سازی، ماشین سازی، و حتی صنایع الکترونیک مصرفی متحمل زیان گردیده اند. برای مثال صنعت فولاد آمریکا در اثر پروژه «پرش در زمینه تکنولوژی» دولت ریگان از دریافت پانزده میلیون دلار معزوم گردیده است. در حالی که صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته از یک کمک سی میلیارد دلاری در

چهارچوب «اینکار دفاع استراتژیک» سود خواهند برد. در سال ۱۹۸۴، صرف هزینه در زمینه صنایع الکترونیک در ارتباط

ارتش، طبق برآوردها متجاوز از چهل میلیارد دلار، یعنی سی میلیارد دلار بیشتر از هزینه ای بوده است که در زمینه کل تولیدات مصرفی الکترونیک صرف شده است. بهمین ترتیب نیروی هوایی در سال ۱۹۸۴ بیش از کل بودجه تحقیقاتی شرکت «جنرال موتورز» در زمینه تحقیق و توسعه موشکهای هسته ای صرف کرده است. (۱۷)

در آمریکا منابع تحقیق پیش از هر کشور صنعتی دیگر در جهت اهداف نظامی بکار گرفته شده است. در همین حال آمریکا در مقایسه با سایر کشورهای صنعتی سرمایه کمتری را صرف توسعه و تحقیق غیر نظامی ساخته است و برای مثال در حالی که آمریکا ۱/۹ درصد تولید ناخالص ملی خود را در سال ۱۹۸۲ به این امر اختصاص داد، ژاپن ۲/۵ درصد و آلمان غربی ۲/۶ درصد از تولید ناخالص ملی خود را به توسعه و تحقیق در تولیدات غیر نظامی اختصاص داده اند. (۱۸) این تأکید بر نوآوریهای ارتش خواسته، در مقابل نوآوری در موارد غیر نظامی، موجب شده است که آمریکا در رقابت در بسیاری از زمینه ها که کشورهای صنعتی دیگر در آن برای توسعه و تحقیق خود اولویت قائل شده اند، بشدت ضعیف شده است. در نتیجه نیویورک و بیشتر شهرهای عمده آمریکا امروزه واکنشهای قطار زیرزمینی خود را از ژاپن و فرانسه خریداری می کنند. (۱۹) بازارهای آمریکا در زمینه کامیون و تراکتورهای متوسط تحت سلطه واردات از ژاپن قرار گرفته و در عین حال بازار اقلام مصرفی الکترونیک، از جمله «وی.سی. آر»، تحت تسلط اقلام وارداتی قرار گرفته است. شرکتهای غیر آمریکایی در دستیابی به روشهای تولید موثر تر در زمینه کلیه مصنوعات از فولاد گرفته تا شربتیاز پیش افتاده اند و اکنون روشهای آنها به عنوان تکنولوژیهای جدید روانه بازار آمریکا می شود.

برعکس، تحقیق و توسعه مرتبط با خواست های ارتش در آمریکا میل به تمرکز بر مسائلی از نوع دیگر دارد. موضوع عمده تحقیقات نظامی در آمریکا فقط یک هدف را در نظر دارد و آن کاهش خطرات رزم از طریق توسعه انعطاف پذیری، قابلیت مانور، رویت ناپذیری، غیر قابل تجسس بودن و خطا ناپذیری سلاحهای مهلک و سیستمهای هدایت آنهاست. از آنجا که این نوآوریها حاصل اولویتهای ارتش هستند و نه زایندهی فرآیند تکامل تدریجی (۲۰) است بسیاری از ابداعاتی که هزینه تحقیق آن را وزارت دفاع آمریکا تأمین کرده است بیشتر به کار اهداف و استفاده

نظامی می آید. به عنوان مثال تحقیق نظامی در توسعه سلاحهای متحرک و نیز سیستمهای هدایت آنها، که عملکردشان را مطمئن می سازد، بنوعی غیر قابل باوری موفقیت آمیز بوده است (سیستمهایی نظیر سیستمهای کامپیوتری، الکترونیک، مخابراتی و تجهیزات دیگر). این نوآوری ها همچنان موجب دست یابی به مجموعه ای از تکنولوژی های انعطاف پذیر تولید نظیر مدارهای یکپارچه، ماشین های کنترل عددی، و سیستمهای طرح و تولید کامپیوتری که نقش مهمی در تولید خودکار ایفا می کنند، شده است. این پیشرفت های غیر منتظره در زمینه تکنولوژی نه تنها به نوآوری در زمینه سیستمهای خودکار هدایتی، که خلبانها را از بسیاری از وظایفشان رهایی می بخشد، انجامیده است بلکه موجب دست یابی به ابزارهایی برای کنار گذاردن انسان از فرآیند کار یا ماشینها شده است. به عبارت دیگر همان تکنولوژیهایی که موجب توسلای ارتش آمریکا شده است به «خودکاری» تولید در پیش غیر نظامی کمک کرده است که در نتیجه به بیکاری بیشتر کارگران آمریکایی منجر شده است.

حتی از این مسأله آفرین تر، این واقعیت است که ظاهراً شرکتهای آمریکایی توان بسیار اندکی در زمینه کاربرد تجاری چنین تکنولوژیهایی دارند. برخلاف آنها شرکتهای ژاپنی به نحو فرآیندهای به کاربرد تجاری این تکنولوژی نظیر ماشین ابزارهای کوچک و متوسط، موفق شده اند که مسئول ۹۰ درصد کسری بازرگانی آمریکا در این زمینه از تولید است. کاربردهای جدید سرمایه ای (برای مثال در قطعات موتور اتومبیل) که ژاپن را در تولید اتومبیل در مرتبه اول قرار داده است نیز در این زمره قرار دارد.

در نتیجه، مشاغلی که آمریکائیان پراثر «خودکار» کردن تولید از دست داده اند با مشاغل تازه ای در صنایع ابزار ماشینی، جبران نشده است.

بیشتر کارشناسان در این مورد اتفاق نظر دارند که موفقیت بزرگ ژاپن در زمینه استفاده از ابداعات حاصل از تحقیقات پایه (Basic) در تولید تجاری سخت افزارها به طور عمده نتیجه مشخصه های زیر در اقتصاد ژاپن است: ارزش گذاری ابداعات با توجه به اهداف کلی اجتماع، تأکید بر بعضی از صنایع خاص (اتومبیل سازی، صنایع فولاد، ماشین ابزار و الکترونیک) روند برنامه ریزی هم آهنگ و تمام بازاریک مساعی بین صنایع و دولت و بین سرمایه

صنعتی و مالی و بین شرکتها، تامین شغل دائمی و روابط بهتر کارگری. بعلاوه اقتصاد ژاپن در جهت هم آهنگی با «کشش تکنولوژی» - یعنی تمرکز نیروی تخصصی مهندسی و علمی کشور بر تولید بر خوردار از تکنولوژی پیش رفته و مرغوب - پیش می رود.

برعکس، مشخصه اقتصاد آمریکا سلطه بخش نظامی بر بسیاری از صنایع بر خوردار از تکنولوژی پیش رفته، فقدان سیاست درازمدت صنعتی که بر بخشهای کلیدی صنعتی تأثیر می گذارد و نیز فقر در زمینه مهندسی صنایع است. این عوامل، در ناتوانی صنایع آمریکا در استفاده از نوآوریهای نظامی در تولید تجاری مؤثر است. فی الواقع انحراف منابع توسعه و تحقیق در آمریکا به سوی اهداف نظامی، بخش صنایع غیر نظامی را در مجموع برای کنترل و

مشابه چشمگیری را صرف مسائل غیر نظامی می کنند. به طور کلی، ژاپنها هفتصد میلیون دلار را در زمینه ی سوپر کامپیوترها، در مقایسه با ۶۰۰ میلیون دلاری که آمریکا برای ابتکار استراتژیک کامپیوتری بمصرف می رساند، صرف خواهند کرد. برنامه کامپیوتری هوش مصنوعی آمریکا بیشتر در زمینه مدیریت رزمی، به بهای عدم توجه به کاربردهای غیر نظامی آن، نظیر آموزش از طریق کامپیوتر و سیستمهای «کتابخانه کامپیوتری» می باشد. در این حال در ژاپن هدف از هوش مصنوعی پیشبرد بهره وری بازرگانی و مصرفی و بهبود خدمات اجتماعی است. (۲۱)

با سرمایه گذاری بر ابتکار استراتژیک کامپیوتری بمنظور نیل به تولیدات جنسی تجاری آمریکا خیال آغاز دور دیگری از رقابت با ژاپنها را در یک محدوده تنگ از

طرح که از آن صحبت می شود می توان از هولوگرامهای اشعه ایکس (x-ray holograms) و تفنگ های تابشی برای از بین بردن بعضی از حشرات نام برد. (۲۲) در این بین، ابتکار دفاع استراتژیک همچنان منابع را از پروژه های تجاری می گیرد و طی سالهای آینده انتظار می رود ۲۰ درصد از کل سرمایه گذاری اولیه را در زمینه تکنولوژی پیشرفته جذب کند. این طرح همچنین تحقیقات را به سوی صنایع و به خارج از دانشگاهها سوق می دهد. اگر چه بعضی بر این عقیده اند که این تغییر برای تسهیل در امر تجاری کردن تولید، بسیار حائز اهمیت است لکن «سابقه نشان می دهد که طرفهای عمده در قراردادهای نظامی بی علاقه گی فزاینده ای نسبت به گذشته، به بازارهای تجارتی دارند. (۲۳)

در مجموع، تمرکز بیشتر توان تحقیق آمریکا در دور

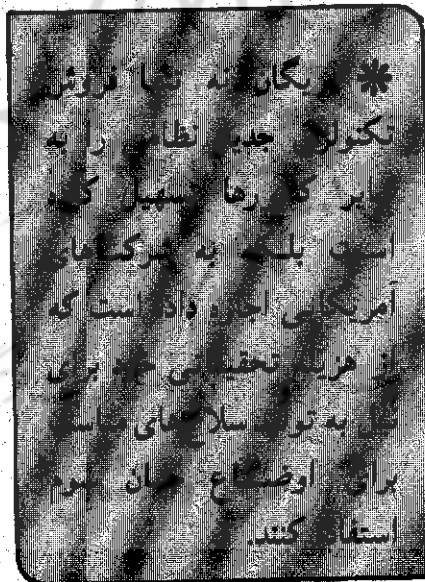
# اقتصاد نظامی در ایالات متحده

بهره برداری از نوآوریهایی که در جهت نیازهای نظامی پدید آمد، ضعیف ساخته است. برخلاف آن شرکتهای ژاپنی بدون سودجستن از بودجه هنگفت دفاعی و با وجود بهاد تحقیقات دانشگاهی کم ارزش تر، در موقعیت بهتری برای استفاده، از تکنولوژیهایی که مؤسسات دفاعی آمریکا بدان دست یافته اند و بکار بستن آنها در تولید کالاهای اساسی، قرار دارند.

علیرغم سابقه مخدوش بهره برداری جنسی از تحقیقاتی که با هزینه ارتش صورت می گیرد، درباره این تحقیقات چنین تبلیغ می شود که گویا کلید بقای اقتصادی آمریکا در آینده هستند. در این پروژه های تحقیقاتی نظامی جاری، امید اصلی به بهره برداری جنسی از «ابتکار استراتژیک کامپیوتری» می باشد. فی الواقع هدف طرح مزبور به یقین تفوق بخشیدن به آمریکا بر شوروی از نقطه نظر نظامی نیست، بلکه پیشی جستن از ژاپن در زمینه اقتصادی است. هیچکس نمی گوید که شوروی در این حوزه خاص از تکنولوژی پیشرفته، در آن حد است که بتواند با آمریکا رقابت کند. در واقع همگان بر این عقیده اند که شوروی در این زمینه بسیار عقب تر از آمریکاست. این بدان معناست که انگیزه واقعی در پی ابتکار استراتژیک کامپیوتری، ترس از شوروی نیست بلکه ناشی از هراس آمریکائیان از این است که «پروژه نسل پنجم کامپیوتر» ژاپن، ابتکار عمل را در زمینه ابداعات کامپیوتری از آمریکا خواهد گرفت. طرفداران ابتکار استراتژیک کامپیوتری بر این گمانند که تلاشهای تحقیقات دفاعی می تواند تولیدات جنسی بازرگانی را که برای احیای اقتصاد آمریکا به شدت مورد نیاز است امکان پذیر سازد. با اینهمه اگر چه ابتکار استراتژیک کامپیوتری پیش از برنامه های پیشین سازمان پروژه های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی (DARPA) کاربرد دارد، عملکرد تحقیقاتی آن گمانگام بطور عمده در جهت نیازهای ارتش بوده و در راه تجهیزاتی نظیر سیستمهای مدیریت رزمی، خودروهای زمینی بدون راننده و دستگاههای امدادی خلبان و نیز تکنولوژی های خودکار برای رهاندن سرباز از وضعیتهای خطرناک جنگی و همچنین برای کمک به تصمیم گیرندگان برای انطباق دادن خود با سرعت تحولات جنگ می باشد، پیش می رود به علت جهت گیری نظامی این طرح و پنهانکاری پشاکگون، کاربردهای غیر نظامی ابتکار استراتژیک کامپیوتری در واقع محدود می باشد.

در حالی که ایالات متحده تحقیقات خود را در جهت اهداف جنگی دنبال می کند، ژاپنها بودجه های تحقیقاتی

تحقیقات دارد. با توجه به سابقه تاریخی امر، هر دور از نوآوری های ارتش پرورده، به ژاپنها امکان داده است وارد بخشی از اقتصاد که زمانی در داخل از لحاظ صادرات قوی بوده، بشوند. به عبارت دیگر نه تنها تحقیقات نظامی در زمینه تولید خودکار موجب حذف مشاغل می شود بلکه



فرصتهای شغلی که ساختن «روبوته» ایجاد می کند نیز به خارج از آمریکا منتقل می شوند.

همچنین امکان آن که ابتکار دفاع استراتژیک موجب تولیدات جنسی تجاری شود نیز زیاد نیست. اگر چه ابتکار دفاع استراتژیک نمایانگر تعهدی هنگفت بالغ بر شصت میلیارد دلار برای تحقیقات تازه است، توجه این طرح به طور عمده معطوف مسائل دفاعی خاص نظامی است. بیش از چهل درصد بودجه طرح دفاع استراتژیک صرف برنامه های تجسس (نظیر رادار، تجسس با استفاده از اشعه مادون قرمز و تلسکوپهای هواپیمای بلند پرواز) می شود. در حالیکه چهل درصد بقیه به طور مساوی صرف سلاحهای مبتنی بر «انرژی هدایت شده» (لیزر و تفنگهای تابشی) و سلاحهای مبتنی بر «انرژی جنبشی» (موشکهای هدایت شونده که با موشکهای دشمن برخورد کرده یا آنها را هدف ترکش خود قرار می دهند) می شود. از جمله تولیدات جنسی اندک این

دیگری از رقابت نظامی ممکن است بار دیگر به ژاپنی ها امکان دهد که در نوآوری تکنولوژی به یک جهش دیگر - شاید این بار در زمینه کامپیوترها - اقدام کند. فی الواقع وزارت دفاع آمریکا اکنون سرگرم بررسی خرید انواع تکنولوژی های کاربردی از شرکت های ژاپنی است چه تولیدات ژاپنی عملکرد بهتری از تولیدات مشابه آمریکایی خود داشته اند. در مقابل ژاپنی ها خواسته اند به آخرین نتایج تحقیقاتی که با بودجه وزارت دفاع آمریکا صورت پذیرفته است، دسترسی داشته باشند. و ظاهراً وزارت دفاع آمریکا نیز مایل به قبول این درخواست است. یک چنین ترتیباتی صرفاً موجب تسریع دستیابی ژاپن - رقیب عمده کنونی آمریکا در زمینه صنعت - به ابداعات آمریکایی در زمینه تکنولوژی پیشرفته و بکار گرفتن آن در تولید تجاری، می شود. و این امر احتمالاً آثار سوء بیشتری بر بخشهای اساسی صنعتی در درون ایالات متحده خواهد گذاشت. (۲۴)

## عواقب سیاسی و اقتصادی - اجتماعی

مساله فقط این نیست که آیا نوآوری تحت حمایت بخش نظامی می تواند به عنوان یک استراتژی توسعه عمل کند یا خیر؛ بلکه مهتر از آن این سوال است که این نوآوری به سود که تمام می شود؟ مسلم شده است که تولید مرتبط با نیازهای نظامی اثری بر ترکیب، میزان و محل اشتغال دارد که بسیار با تاثیر صنایع غیر نظامی متفاوت است. (۲۵) از آنجا که تولید سخت افزارهای نظامی به نوآوری مداوم نیازمند است، صنایعی که به تولید موشک، هواپیما و سایر سخت افزارها ارتباط می یابد همواره نیازمند به استخدام شما نامتناسبی از کارگران با سابقه تخصصی و فنی در زمینه تحقیق علمی است. در بخش تولید صنعتی در مجموع مهندسان، تکنیسینهای مهندسی، دانشمندان کامپیوتر و دانشمندان زیست شناسی و فیزیک و نیز ریاضی دانان کمتر از شش درصد کل اشتغال را بخود اختصاص داده اند. در حالی که در صنعت موشک سازی این کارکنان، ۴۱ درصد، در کامپیوتر ۲۷ درصد، در تجهیزات مخابراتی ۲۲ درصد و در هواپیماسازی ۱۹ درصد از کل کارکنان را تشکیل می دهند.

تحقیقاتی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ انجام شده است (هیچگونه اطلاعات تازه تری در اختیار نیست) نشان می دهد که ۲۲ درصد کلیه مهندسان برق، ۴۸ تا ۵۹ درصد مهندسان هواپیمایی و ۲۳ تا ۲۸ درصد فیزیکدانان آمریکایی روی پروژه هایی که با ارتش ارتباط دارد کار



# اقتصاد نظامی در ایالات متحده

می کرده اند. از آن تاریخ به بعد این نسبتها به طور مسلم افزایش یافته است.

تقویت بنیه نظامی از سوی دولت ریگان تقاضای زیاد و اکتاف شده‌ای برای نیروی کار متخصص در زمینه تکنولوژی پیش رفته و مهندس بوجود آورده است. در واقع تقاضای شرکت‌های مستقر در کالیفرنیا برای فارغ التحصیلان مهندسی آن قدر زیاد است که دانشگاه‌های کالیفرنیا به تنهایی قادر به برآورده ساختن آن نیستند. در نتیجه بسیاری از شرکت‌هایی که مقرشان در کالیفرنیاست به تلاش پیگیری مینظرند. استخدام کادر

متخصصی از مؤسسات بهتر تربیت مهندس در غرب میانه، دست زده اند. این فرصتهای شغلی از دست دانشجویان کالج که نگران آینده خود هستند، نمی رود. مهندسی برق با استقبال گسترده‌ی تازه واردان به مؤسسات آموزش عالی در کالیفرنیا مواجه شده است.

این تقاضای روبه افزایش برای کارگران یقه سفید نمایانگر تغییر چشمگیری در الگوی سنتی اشتغال در بخش صنایع نظامی است. سالها بود که کارگران ماهر یقه آبی، بخش اعظمی از نیروی کار را در بعضی از انواع تولیدات نظامی تشکیل می دادند. برای مثال در سال ۱۹۷۰ پنجاه و چهار درصد از ابزار سازان، ۲۴ درصد از کارگران ورق کاری فلزی، نوزده درصد از مکانیک های هواپیما و چهارده درصد از طراحان و نقشه برداران در بخش تولیدات نظامی به کار اشتغال داشتند. با این حال با استفاده از تکنولوژی پیش رفته در تولیدات نظامی در صد این حرفه ها در چهارچوب نیروی کار نظامی روبه کاهش گذارده است. این تغییر ترکیب نیروی کار به دو دلیل صورت گرفته است: نخست آن که با بالا رفتن کیفیت و قیمت تولیدات نظامی، کمیت سلاحهای تولید شده روبه کاهش گذارده است. برای مثال درازاه هزینه دلاوری یک کمان، امروزه تعداد جنگنده های بسیار کمتری در مقایسه با دهه ۱۹۶۰ ساخته می شود. یا کاهش شمار سلاحهای ساخته شده شمار «کارگران یقه آبی» مورد نیاز برای ساخت سلاحها نیز کاهش یافته است. در ثانی مقاطعه کاران عمده نظامی با تشویق پنتاگون در اتخاذ انواع خاصی از «خودکاری» در فرایند تولید، پیشگام بوده اند. «خودکار» کردن وظایف روزمره به مفهوم آنست که در مجموع از شمار کارگران یقه آبی به سرعت به نفع کارگران علمی و فنی، کاسته می شود. همچنین شواهدی دال بر آن که شرکتها به تشویق پنتاگون برای ازهم پاشیدن اتحادیه های کاری تلاشی می کنند نیز، دیده شده است.

ترکیب نیروی کار نظامی از نظر جنسیت نیز نامتناسب است و زنان همواره بخش ناچیزی را از کل نیروی کار تشکیل می دهند. در حالی که این وضع به طور عمده زاییده تفکیک شغلی در سطح اقتصاد آمریکاست، شواهدی دال بر آن که درصد زنان در بعضی از حرفه های خاص در درون صنایع نظامی، کمتر از درصد زنان در همان حرفه ها در سطح کل اقتصاد جامعه می باشد، مشهود است. برای مثال تحقیقی در مورد جوامع کاری وابسته به ارتش در کالیفرنیا نشان می دهد که زنان مهندسان در آزمایشگاه «لیورمور»، بخش کوچکتری را در مقایسه با سهم کلی زنان در مشاغل مهندسی در سطح ایالت تشکیل می دهند. (۲۸)

گروههای اقلیت (نژادی) نیز سهم نسبی کمتری در نیروی کار تولید نظامی دارند. اگرچه در این مورد، موارد استثنای نیز به چشم می خورد. به سبب فعالیتهای استخدامی گسترده طی جنگ جهانی دوم، سیاهان با نسبتی شمار کمتری را در نیروی کار تولید اقلام عمده نظامی، نظیر هواپیما سازی و کشتی سازی، تشکیل می دهند.

با این همه کادر در بیشتر موارد متشکل از سالخوردهگان است که جای آنان بوسیله کارگران سیاه ماهر جوانتر، پر شده است. هیسپانیک ها، گروههای تازه تر مهاجران از کشورهای لاتین، در هیچ بخشی از صنایع نظامی در سطحی که در نیروی کار عادی شرکت دارند سهم نیستند. آسیانیها نیز با نسبتی بخش کوچکی از مشاغل یقه سفید را در تولیدات نظامی تشکیل می دهند.

نیروی کار در بخش تولیدات نظامی همچنین جوانتر می شود. در مصاحبه‌ای که بتازگی با مقامات شرکت لاکهید انجام شده است مسئول استخدام این شرکت خاطر نشان ساخت که لاکهید در حال حاضر تمایل به استخدام جوانانی دارد که بتازگی فارغ التحصیل شده اند. در حالی که ده سال پیش حدود نیمی از مشاغل تازه توسط مهندسان باتجربه و کهنه کار اشغال می شد. (۲۹) شرکت «لاکهید تا سال ۱۹۸۴ به طور تقریب سالانه ۷۰۰ مهندس را تنها برای کارخانه «سانی ویل» خود استخدام کرده است. یک دلیل برای استخدام مهندسان جوانتر، هزینه کمترین کار است. چه مهندسان جوان و مجرد علاقمندند در آپارتمانهایی در مجموعه مسکونی «سیلیکون ولی» سکنی گزینند و برای شرکت نیز ارانه مسکن به آنها ارزاتر تمام می شود. بعلاوه گامهای سریعی که در راه نوآوری در زمینه صنایع دفاعی برداشته می شود نیازمند فارغ التحصیلان تازه نفسی است که تازه ترین آموزش را دیده اند و نه مهندسان سالخورده ای که ممکنست هیچ گونه آشنایی با پیشرفتهای فنی اخیر نداشته باشند.

این تغییرات شغلی و حرفه‌ای، زمانی که با تلاش فوق العاده برای گرفتن امکانات شغلی از کارگران یقه آبی تحت پوشش اتحادیه های کاری، در بخشهای تولید غیر نظامی توأم گردد ممکنست به وخامت توزیع درآمد در آمریکا کمک کند. کارگران فلزکار و مکانیکها از «طبقه متوسط» حذف می شوند و در حالی که مهندسان جدید و حسابداران به طبقه صاحبان درآمدهای متوسط می پیوندند شمار آنان تان اندازه زیاد نیست که کنار رفتن آن دسته از کارگران را جبران کند. در این بین، کاهش هزینه های اجتماعی به گروههای کم درآمد جامعه لطمه زده است. نابرابری در آمریکا، چه با در نظر گرفتن درآمد خانواده و چه درآمد فردی، از اواخر دهه ۱۹۷۰ افزایش یافته است. (۳۰) در حالی که هیچگونه تحقیق آماری برای تعیین اثر تغییر جهت به سوی تولید نظامی، بر این روند صورت نگرفته است، همبستگی ظاهری بین این دو (افزایش سرمایه گذاری نظامی و افزایش نابرابری) مشهود است و تحقیقات بیشتری را در این زمینه لازم می نماید. تولید نظامی بهمان نسبت که بعضی از کارگران را پر بعضی دیگر ترجیح می دهد، به نفع مناطق خاصی نیز بوده است. از جنگ جهانی دوم بدین طرف صنایع وابسته به ارتش به طور فزاینده ای قلب صنعتی آمریکا در غرب میانه ربه نفع مناطق در حومه و حتی بدور از شهرها در طول خط معروفه به «کمربند نظامی»، مورد بی توجهی قرار داده است. این کمربند از ایالت نیوانگلند شروع می شود و با گذر از فلوریدا، تگزاس و کالیفرنیا تا ایالت واشنگتن امتداد می یابد. (۳۱)

اگرچه بیشتر تائیسبات زمان جنگ از جمله ساختمانهای متعلق به کارخانجات تازه در منطقه اصلی صنعتی متمرکز گردید. پس از جنگ این کارخانجات به سرعت برچیده شد تا جا را برای توسعه مناطق مسکونی باز کرده یا آن که تائیسبات آن به کارخانجات اتومبیل سازی، ماشین ابزار و سایر اقلام اساسی کالاهای سرمایه ای تبدیل شود. مجتمع های صنایع نظامی از آن پس در مناطق غیر

صنعتی در جنوب و غرب احداث گردید. در نتیجه صنایع نظامی بیشترین ظرفیت صنعتی تازه کشور را به مناطق «بکر» کشانیده است و به این امر گماکان ادامه می دهند.

چرا این تغییر روی داده است؟ یک دلیل آن این است که شرکت هایی که در جهت تولیدات نظامی فعالیت دارند با محدودیت های متفاوتی از لحاظ محل تولید، نسبت به شرکت هایی که محصولات معمولی دیگر را تولید می نمایند، مواجه هستند. شرکت هایی که در زمینه تولیدات غیر نظامی فعالیت دارند به طور سنتی محل های با حداقل هزینه، را بین مراکز عمده دارای منابع، و بازارهای عمده فروش خود، بر مبنای محاسبه هزینه حمل و نقل، انتخاب کرده اند. لکن تولید کنندگان مصنوعات نظامی در زمینه منابع مواد اولیه و تولید کنندگان سیستم های تسلیحاتی جزئی کوچکی از هزینه کلی را تشکیل می دهد و نیز محل مشتری (واشنگتن دی سی) نیز برای آنان اهمیتی ندارد. چه تولیدات متحرک است و مقصد آنها اغلب متفاوت، معفی و قابل تغییر می باشد. (۳۲)

آنچه برای این دسته از تولید کنندگان حائز اهمیت است دستیابی به آن نوع نیروی کاری است که توانا به توسعه تولید بر مبنای نوآوری باشد. همچنین دسترسی آنها به سایر شرکت هایی که در این زمینه فعالیت دارند با به پایگاههای نظامی یا سکوها پر تاب که بتوانند تولیدات خود را در آن آزمایش کنند، حائز اهمیت بسیار است. بدین دلیل، کارخانجات وابسته به صنایع نظامی به عنوان نوآورترین و جوانترین بخش از صنایع تحلیلی به تراکم و ادغام یا یکدیگر دارند، لکن گرایش به نزدیک بودن به مراکز قدیمی تر نوآوری در صنایع غیر نظامی یا صنایع پایه ندارند. در عوض شرکت های فعال «در زمینه تولیدات نظامی» در مرحله های تازه یا مراکز احیاء شده ای نظیر «سیلیکون ولی» و «اورنج کانتی» در ایالت کالیفرنیا، «هانتس ویل» در ایالت آلاباما، «تیتوس ویل میوریون» در ایالت فلوریدا و جنوب ایالت نیوانگلند تجمع یافته اند. به استثنای نیوانگلند، این مناطق قبلا دارای ذخیره ای از نیروی کار ماهر، متخصص فنی نبوده اند لکن آن را در حال احداث مراکز نظامی، ایجاد کرده اند.

عوامل سیاسی و استراتژیک نیز نقش مهمی در این جابجایی ایفا کرده اند. برای مثال، گشایش جبهه اقیانوس آرام در خلال جنگ جهانی دوم و به قدرت رسیدن دولتمردان ایالات جنوب و غرب آمریکا، نظیر جانسون، نیکسون و ریگان و همتایان آنها در کنگره، گسترش ظرفیت صنعتی را به غرب و جنوب تشویق کرده است. عامل دیگر، گرایش سیاسی و اجتماعی مقاطعه کاران نظامی است. این صاحبان صنایع که بسیاری از آنان از افراد سابق ارتش بوده اند، علاقه ای به صنایع صنعتی موجود یعنی شهرهای نظیر یوفالو، بالتیمور، سنت لوئیس و میلوواکی که بخاطر حمایت از سیاست های «قراردید» روزولت (New Deal) و روابط تیره بین مدیران و کارگران معروفند، ندارند. (۳۳)

همچنین تمایل وزارت دفاع به پرداخت هزینه اسکان مجدد برای افرادی که از سایر مناطق به استخدام این گونه شرکتها در می آیند نیز شرکت های طرف قرارداد وزارت دفاع را تشویق می کند که ذخیره ای از نیروی کار خاص خود در محل ایجاد کنند. فی الواقع این خط مشی به مفهوم آن است که پنتاگون نقش عمده ای در اسکان مجدد بخش بزرگ نیروی کار در آمریکا دارد و از آنجا که وزارت دفاع ایالتی در زمینه پرداخت نرخ معمول سود به هزینه های اسکان مجدد ندارد، شرکت ها اسکان مجدد کارگزارانشان را به نفع خود

می بینند. بدین ترتیب در حالیکه توزیع مجدد جمعیت به یقین یکی از مفاهیم سیاست دفاعی نبوده است، ولی ثابت شده است که یکی از اثرات جانبی آن بوده است. آنچه این شواهد بطور ضمنی به ذهن متبادر می کند این است که نیروی کار بخش صنایع نظامی - سریع‌الرشدترین بخش از نیروی کار تولید در آمریکا - بنحو نامتناسبی جوان، سفیدپوست، مذکر، غیرشهری و متمرکز در «کمربند دفاعی» است. با گذشت زمان این روند می تواند نقش فزاینده مهمی را در جغرافیای سیاسی کشور ایفا کند. چه ایالت‌های واقع در جنوب و غرب، منطقه اصلی صنعتی آمریکا، بنحو فزاینده‌ای جمهوریخواه می شوند. در سال ۱۹۸۴، بخش بزرگتری از جوانان مذکر و سفیدپوست، بیش از هر گروه جمعیتی دیگر، به ریگان رای دادند.

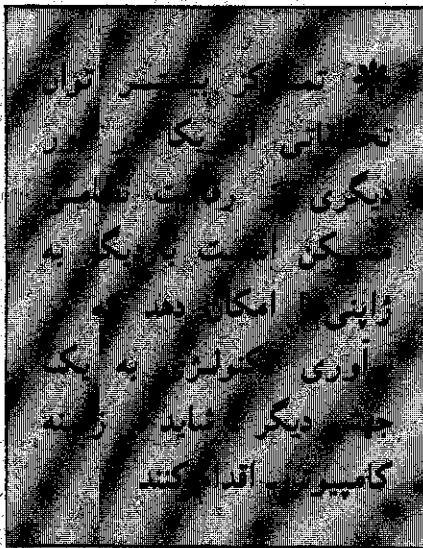
در این حال کارگران «بقعه ای» در مرکز اصلی صنعتی کشور بیشترین بها را برای این جابجایی صنعتی می پردازند. این کارگران به طور متوسط سالخورده تر و شمار زنان در بین آنان زیادت و نیز تعداد اقلیت ها در مقایسه با صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، در میان آنان بیشتر است. این کارگران در حالی مالیات می پردازند که شاهد صرف آن در جهت ایجاد تاسیسات زیربنایی برای جوامع وابسته به صنایع نظامی در نقاط دیگر کشور می باشند و می بینند که چگونه در این رابطه کار خود را از دست می دهند. اجتماعات محلی آنان نیز بخشی از این بار را گردن می نهند چه ناگزیرند با عواقب مهاجرت جمعیت و انتقال صنایع، ظرفیت بلااستفاده بخش عمومی، هزینه های بیشتر خدمات اجتماعی و بار سنگین مالیات بر یک پایه اقتصادی رویه انقباض کنار آیند.

#### ساختار اتی اقتصاد

بدین ترتیب سیاست صنعتی اعلام نشده پنتاگون به نفع بعضی از صنایع، تکنولوژی ها، حرفه ها، مناطق و گروه های اقتصادی اجتماعی و به زیان بقیه می باشد. اگرچه این سیاست فرصت های شغلی به وجود آورده و سود را در بعضی از بخش ها افزایش داده است اثر آن بسیار نامتعادل بوده است. به علاوه، این تغییر شکل ساخت صنعتی که ناشی از سیاست نظامی معینی است، مخارج اجتماعی سنگینی را تحمیل کرده است.

با گذشت زمان، نه تنها کارگران بقعه ای غرب میانه، بلکه کلیه آمریکاییان از بی توجهی به صنایع پایه، رنج خواهند برد. خسارات سنگینی که این تغییر شکل ساخت صنعتی بر بخش عمومی تحمیل می کند با دریافت های غیرمعمول مالیاتی و استقراض چشمگیر دولتی تامین می گردد. تداوم کسری بودجه دولت علیرغم افزایش سرمایه گذاری در بخش نظامی نشان می دهد که این نوع محرک اقتصادی در آن حد نیرومند نیست که بتواند عوایدی را برای تامین مالی خود به وجود آورد. در نتیجه تسلیهای بعد ناگزیر خواهند بود هزینه های بیشتری برای پرداخت قرض های دولت بردارند. به عبارت دیگر، سرمایه گذاری در بخش تولید نظامی در حال حاضر، به بهای کاهش مصرف در آینده صورت می گیرد.

بعلاوه، در نظر کلیه آمریکاییان هزینه های نظامی کنونی نقش چندانی در افزایش باروری شالوده تولیدی اقتصاد آنها ندارد. انواع خاصی از هزینه های عمومی - نظیر: بوده احداث جاده، پلها، حمل و نقل عمومی، راههای آبی - در جهت بهبود کارآیی مشاغل متعددی عمل می کنند و در عین حال خدماتی را به مصرف کنندگان و مالیات دهندگان ارائه داده و تولید را تشویق می کنند. اما صرفه جویی های اندکی از این دست را می توان از تقویت بنیه نظامی کنونی انتظار داشت. رزمناوهایی که در کنار یکدیگر در روزه خانه «ساکرامنتو» پهلو گرفته اند میراث تقویت بنیه نظامی در گذشته هستند و امروز به هیچ منظوری اعم از صنعتی یا غیر آن به کار نمی آیند. فی الواقع، چنانچه تقویت نظامی کنونی ادامه یابد،



اقتصاد متنوع و عظیم آمریکا به اقتصادی تبدیل خواهد شد که به شدت متکی به انواع خاصی از صنایع برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، اسلحه سازی و خدمات بازرگانی و منابع است. در حالی که کالاهای سرمایه ای و اقلام بادوام مصرفی به سرنوشت صنایع کشت، اسباب بازی و کالاهای مصرفی الکترونیک دچار می شود، بخش تولیدات اساسی صنعتی متحمل خسارات بسیار خواهد شد.

با گذشت زمان بخش اعظم تولید فولاد و اتومبیل سازی در آمریکا به خارج منتقل خواهد شد و تنها بخشی از فرایند مونتاژ و اتمام تولید در خاک آمریکا بر جای خواهد ماند. به همین ترتیب تراکتورسازی، ماشین آلات صنعتی و اقلام مصرفی الکترونیک به نحو فزاینده ای جزء اقلام وارداتی قرار خواهد گرفت.

برای آن که یک چنین تقسیم کاری در دراز مدت قابل تحمل باشد، پژوهش در زمینه های نظامی می بایست بتواند محصولات تازه و مفید را یا هنگامی ثابت تولید کند. با این حال سابقه نشان می دهد که نوع نوآوری هایی که از تحقیق نظامی سرچشمه می گیرد به طور عمده در راه ارتقاء خود کاری

بکار گرفته می شود. به عبارت دیگر، بخش تولید سخت افزار نظامی که شدت فنی و سرمایه بر است ابداعاتی را عرضه می کند که تولید غیر نظامی را «سرمایه برتر» می کند. بنابر این بسیاری از این ابداعات جانبی، نرخ بیکاری کارگران را در بخش تولید کالاهای اساسی، بدون آن که به نحو قابل قبولی مزایای نسبی این بخش را بالا برد، افزایش داده است. چرا که در اغلب موارد، تکنولوژی خودکاری به سهولت در هر کارخانه ای در هر بخش دیگری از جهان قابل نصب است. به علاوه این تمهید سنگین نسبت به ابداعات نظامی، تولید کنندگان کالاهای اساسی آمریکا را در به کار بستن نوآوری های نظامی در راه مصارف تجاری در موقعیت ضعیفی قرار داده است.

استراتژی کنونی واشنگتن دایر بر اتکاء به تحقیقات نظامی برای بهبود توان رقابت آمریکا، در دراز مدت ممکن است موجب پیدایش «مسابقه نوآوری» شود که از بسیاری جهات شبیه مسابقه تسلیحاتی است. حاصل آن می تواند اقتصادی همواره بی ثبات در نتیجه دوره های جدید رقابت و پیدایش اشکال جدید تولید باشد. در آن صورت، ضرورت «رقابت» به طور کامل جایگزین هرگونه بحثی در درون جامعه آمریکا نسبت به اهداف آن رقابت خواهد شد.

با این حال یک راه توسعه دیگر نیز وجود دارد. آمریکا در واقع هیچگاه یک برنامه توسعه نداشته است. ولی با توجه به مشکلات اقتصادی که امروزه با آن روبروست (کاهش رشد بهره وری، وخامت تولید صنعتی و بیکاری گسترده سابقه دار) به نظر می رسد که اکنون زمان تهیه چنین برنامه ای فرا رسیده است. یک چنین برنامه ای باید دو اصل

را دنبال کند. نخست آن که اولویت را به نیازهای انسانی، نظیر تهیه مسکن، حمل و نقل، آموزش و پرورش، غذا، بهداشت و فرهنگ بدهد. دیگر آن که می بایست از ثبات اقتصادی و نه جابجایی فوق العاده شغلی، منطقه ای و صنعتی همراه با سیاست تجاری اقتصاد کلان آمریکا، پشتیبانی کند.

در کانون این نوع مسیر توسعه می بایست حفظ ساختار اقتصادی متنوع در آمریکا و نیز ایجاد ساختار مشابهی در کشورهای در حال صنعتی شدن، باشد. برنامه ای که در مقابل فشار برای فوق تخصص شدن مقاومت کند، نه تنها مانع از تشکیل کارتل های بیشتری از نوع اوپیک با اثرات بی ثبات سازنده آنها بر ساختار قیمت و نرخ های رشد می شود، بلکه رشد اقتصادی مداوم و متوازن را تضمین خواهد کرد و هزینه های اجتماعی تعدیلی را که بر افراد و جوامع تحمیل می شود به حداقل می رساند.

در ایالات متحده، احیای تولید غیر نظامی ضروری است. صنایع تولیدی

آمریکا به طور عمده به خاطر اولویت های نظامی، از لحاظ هزینه تحقیق، سرمایه و نیروی کار خزه ای متخصص دررتنگا قرار دارد. با این همه همان گونه که تئوری پایه اقتصادی می گوید، رونق تولید صنعتی غیر نظامی، کلید ادامه حیات کل اقتصاد است. این تئوری می گوید که اکثر بخش ها در اقتصاد، اهمیت ثانوی و ثالث دارند یعنی فروش آنها متکی به پویایی بخشهای «پایه» ای است که محصول آن به طور عمده صادر می گردد.

پیش از این، تئوری مزبور به طور عمده در مورد اقتصادهای منطقه ای متکی بر منابع اولیه، بکار می رفت. اما در حالی که ایالات متحده در اقتصاد جهانی اقدام می شود، این مدل به نحو فزاینده ای در مورد اقتصاد داخلی، در مجموع، قابل استفاده است. در این برهه حساس که رقابت بین المللی (بیشتر از ناحیه کشوریایی که در آنها سطح دستمزد بالاست) شرکت های تولید کننده آمریکا را به مبارزه می خواند، آمریکا به یک خط مشی صنعتی به منظور تقویت صنایع تولید کالاهای اساسی، و نه بی توجهی به آنها، نیازمند است. (۲۴)

یک چنین سیاست می بایست متضمن آن باشد که در مقابل حمایت میان مدت دولت، شرکتها و صنایعی که مشمول این خط مشی می شوند شرایطی را نظیر تامین شغلی و کارآیی برآورده سازند. البته همه صنایع و شرکتها از چنین حمایتی از سوی دولت برخوردار نخواهند شد، و به منظور تعیین شرکت هایی که نیاز به این کمک دارند، آمریکا می بایست، همانگونه که ژاپنی ها از طریق موسسات مربوطه خود عمل می کنند، شرکت های ذیحق را با دقت انتخاب کند. در کوتاه مدت نوعی کنترل تجارت (ایجاد محدودیت های (تجاری برای شرکت های خارجی - م.م) مورد نیاز خواهد بود.

سرمایه یک سیاست، صنعتی از این نوع می تواند از طریق صرفه جویی هایی که در بودجه نظامی، به ویژه در زمینه هایی که هدف آنها برآوردن نیازهای واقعی دفاعی نیست، تامین شود. سرمایه چنین برنامه ای همچنین می تواند از محل صرفه جویی های قابل ملاحظه در هزینه های اجتماعی، که در صورت متوقف شدن موج تعطیل کارخانه ها در سراسر کشور امکان پذیر خواهد بود، تامین گردد. روند توسعه حاصل از این سیاست، اقتصادی بسیار متفاوت را در آینده بوجود خواهد آورد. اقتصادی متنوع تر که کمتر آسیب پذیر بود و ثمر بخش تر باشد بالاتر دید در راه برآوردن نیازهای واقعی انسانی بیش از تقویت بنیه نظامی مشرتر واقع خواهد شد. که اگر چه بعنوان یک استراتژی رقابتی دربار آن تبلیغ می شود، یک سیاست صنعتی ناقص، اما اعلام شده است.

مشخصات مقاله درمآخذ اصلی:

Markusen, Ann; The Militarized Economy, World Policy Journal Summer 1986' Vol. 'NO.3' Pp. 495-516



## یادداشت‌ها

<sup>1</sup> Kenneth Flamm, paper presented at the Conference on Strategic Computing, University of California, Santa Cruz, March 1985.

<sup>2</sup> "Military Research and the Economy: Burden or Benefit?" Center for Defense Information: *The Defense Monitor*, Vol. 14, No. 1, Washington, DC.

<sup>3</sup> See "Our Own Worst Enemy: The Impact of Military Production on the Upper South (New Market, Highlander Center, and Education Center, 1983) for the political background on the current buildup. Even the figures understate the true significance of military spending for the economy, since they do not include commitments such as the Department of Energy's nuclear warhead and waste activities, the defense-related portions of the National Aeronautics and Space Administration, and the activities of the National Guard, Coast Guard, the Federal Emergency Agency, and others. See Randy Shutt, *The Military in Your Backyard: A Workbook for Determining the Impact of Military Spending in Your Community* (Mountain View, CA: Mid-Peninsula Conversion Project, 1984).

<sup>4</sup> Norman Fielege, "The Foreign Trade Deficit and American Industry," *New England Economic Review*, The Federal Reserve Bank of Boston, July/August 1985, pp. 43-52.

<sup>5</sup> For an excellent treatment of this issue, see Michael Klare, *American Arms Supermarket* (Austin, TX: University of Texas Press, 1984). Arms purchases have consumed a growing share of many Third World countries' gross national product. However, in 1984, purchases of arms in the Third World in absolute terms began to fall, as the debt crisis and economic stagnation set in. Arms exports from the United States were about \$31 billion in 1983 and fell somewhat in 1984.

<sup>6</sup> Michael Botetsky, "Trends in U.S. Technology: A Political Economist's View," *American Scientist*, January/February 1975; The Boston Study Group, *The Price of Defense* (San Francisco: W. H. Freeman, 1982), p. 258; Jacques Gansler, *The Defense Industry* (Cambridge, MA: MIT Press, 1980), pp. 208-9.

<sup>7</sup> See Wassily Leontief, Alison Morgan, Karen Polenske, David Simpson, and Edward Tower, "The Economic Impact - Industrial and Regional - of an Arms Cut," *Review of Economics and Statistics*, Vol. 47, No. 3; Roger Bezdek, "The 1980 Impact - Regional and Occupational - of Compensated Shifts in Defense Spending," *Journal of Regional Science*, Vol. 15, No. 2; and Chase Econometrics Associates, *Economic Impact of the B-1 Program on the U.S. Economy and Comparative Case Studies*, Bala Cynwyd, PA, 1975.

<sup>8</sup> This has been the conclusion of competing simulations by the Congressional Budget Office, Data Resources Inc. (DRI), and Barry Bluestone's group at Boston College. However, Bluestone's research shows that targeting certain industrial sectors would prove much more effective than current military-led deficit spending.

<sup>9</sup> In a large data-based study of high-tech industries in the United States in the 1970s, we found that about 47 percent of all high-tech manufacturing employment is found in sectors that are defense-dependent, as defined by the Bureau of Industrial Economics. See Ann Markusen and Robin Block, "Defensive Cities: Military Spending, High Technology and Human Settlements," in Manuel Castells, ed., *High Technology, Space, and Society*, Volume 28, Urban Affairs Annual Reviews (Beverly Hills, CA: Sage, 1985).

<sup>10</sup> For an extensive discussion of high-tech industries, their composition and growth patterns, see Ann Markusen, Peter Hall, and Amy Glasmeier, *High Tech America: The What, How, Where, and Why of the Sunbelt Industries* (Boston: Allen & Unwin, 1986).

<sup>11</sup> Bruce Nussbaum, "The Case Against GE's Megamerger with RCA," *Business Week*, December 30, 1985.

<sup>12</sup> "Factories Are Plugging Along," *Business Week*, December 30, 1985; "Orders to Factories Rise," *New York Times*, March 5, 1986; Fielege (fn. 4), Table 2.

<sup>13</sup> Figures are from the Labstat series, U.S. Department of Labor, Bureau of Labor Statistics, December 1985.

<sup>14</sup> See the discussion of the macroeconomic and managerial issues affecting recent steel industry performance in Ann Markusen, *Steel and Southeast Chicago: Reasons and Opportunities for Industrial Renewal*, Northwestern University, Center for Urban Affairs and Policy Research, November 1985, Chapter 8.

<sup>15</sup> See, for example, Mary Kaldor, *The Baroque Arsenal* (New York: Hill and Wang, 1981); Teresa Amott and Tom Riddell, in "The Freeze, Militarism and the American Economy," *Socialist Review*, March-April 1984, argue that many critics have understated the spinoff effect.

<sup>16</sup> Flamm (fn. 1) and "Military Research and the Economy" (fn. 2).

<sup>17</sup> Markusen (fn. 14), Chapter 7; Kenneth Geiser and Bennett Harrison, "The High-Tech Industry Comes Down to Earth," *The Boston Globe*, June 23, 1985; and "Military Research and the Economy" (fn. 2), p. 2.

<sup>18</sup> "Military Research and the Economy" (fn. 2), pp. 2, 4.

<sup>19</sup> See the excellent discussion of the subway car situation in David Morse, "Why Can't We Build Subway Cars," *The Nation*, December 14, 1985, pp. 648-50.

<sup>20</sup> See David Noble, *The Forces of Production* (New York: Alfred A. Knopf, 1984); Harley Shaiken, *Work Transformed* (New York: Holt, Rinehart and Winston, 1984); and Seymour Melman, *Profits Without Production* (New York: Alfred A. Knopf, 1983).

<sup>21</sup> Jay Stowsky, "Beating Our Plowshares into Double-Edged Swords: Assessing the Impact of Pentagon Policies on the Commercialization of Advanced Technologies," unpublished paper, Berkeley Roundtable on the International Economy, February 1986.

<sup>22</sup> Malcolm Brumby, "Star Wars' Technology Promises Host of Peaceful Inventions," *International Herald Tribune*, April 11, 1985.

<sup>23</sup> Rosy Nimrod and William Hartung, "Putting Industry Even Further Behind," *New York Times*, December 12, 1985.

<sup>24</sup> Michael Bornas, "Friend or Foe? The Unconsidered Consequences of Military Spending on the U.S. Competitive Position in High Technology," Conference on Strategic Computing, University of California, Santa Cruz, March 1985.

<sup>25</sup> See also Gordon Adams and David Gold, "The Economics of Military Spending: Is the Military Dollar Really Different?" Center on Budget and Policy Priorities, Defense Budget Project, Washington, DC, December 1985, for an extended argument along these lines.

<sup>26</sup> Markusen, Hall, and Glasmeier (fn. 10); Richard Dempsey and Douglas Schmude, "Occupational Impact of Defense Expenditures," *Monthly Labor Review*, December 1971, pp. 12-15; and Max Rutzick, "Skills and Location of Defense-Related Workers," *Monthly Labor Review*, February 1970, pp. 11-16.

<sup>27</sup> Ann Markusen, "Military Spending and Urban Development in California," *The Berkeley Planning Journal*, Vol. 2, No. 1, 1985.

<sup>28</sup> *Ibid.*

<sup>29</sup> Sabina Deitrich, "Military Spending and Migration into California," unpublished paper, Department of City and Regional Planning, University of California, Berkeley, 1984.

<sup>30</sup> Bennett Harrison, Chris Tilly, and Barry Bluestone, "The Great U-Turn: Increasing Inequality in Wage and Salary Income in the U.S.," paper presented to the Fortieth Anniversary Symposium of the U.S. Congressional Joint Economic Committee, Washington, DC, January 1986; Lester Thurow, "A General Tendency Toward Inequality," paper presented at the American Economic Association meeting, December 1985.

<sup>31</sup> Markusen and Block (fn. 9); Jay Stein, "U.S. Defense Spending: Implications for Economic Development Planning," working paper, Graduate City Planning Program, Georgia Institute of Technology, 1985; and Brendan O'Hallachain, "Some Regional Implications of Recent Growth in the American Military Industrial Complex," working paper, Department of Geography, Northwestern University, 1986.

<sup>32</sup> See Ann Markusen, "Defense Spending and the Geography of High-Tech Industries," in John Rees, ed., *Technology, Regions and Policy* (New York: Praeger, forthcoming), for an extended discussion of military manufacturing location.

<sup>33</sup> See James Fallows, *National Defense* (New York: Vintage, 1982), for a description of how military manpower is structured in contrast to private labor markets.

<sup>34</sup> See Stowsky (fn. 21) for a similar conclusion that defense-related innovation is not a substitute for a civilian industrial policy.

## اساتوت اقتصاد لیبرالی

بقیه از صفحه ۴۱

حمایت از برنامه‌های تحقیق و توسعه تکنولوژی‌های نوین، مطرح می‌باشد. بجای بحث در مورد یک صنعت نوزاد، بحث در زمینه یک تکنولوژی نوزاد مطرح است. اقتصاد دانان لیبرال در این مورد توافق دارند که خریدهای ترجیحی یا موانع تجاری یا محدودکننده‌های مقداری در واردات خارجی تفاوتی ندارند. اما موفقیت یک کشور در تصاحب و حفظ سهم عمده‌ای از بازار سریع‌الرشد جهانی، کاملاً تفاوت می‌کند. اگر تولیدکنندگان آمریکایی در بازار کامپیوترهای بزرگ و مدارهای یکپارچه، غیر از سایر تولیدات تکنولوژی جدیدتر، از امتیاز عمده‌شروع با قراردادهای خیلی بزرگ، فاقد ریسک و دارای امنیت دولت آمریکا بهره‌نمی‌گیرند، به این حد که امروز جلو هستند، نمی‌رسند. این شروع اساساً حفاظت گروایانه، برای آنان ارزشی بی‌نظیر داشت و امروز اروپائیان از غیاب یک سیاست خریدهای ترجیحی و گسترده در سطح جامعه (اروپا) در زمینه بخش‌های صنایع دفاعی و تکنولوژی مدین مربوط به آن، به‌منظور مقابله با سیاست‌های مشابه ایالات متحده آمریکا، بشدت نیشمان هستند.

انسجام دولت از دیگر شرایطی است که تحت آن ضرورت اتخاذ سیاست‌های حفاظت گروایانه، احتمالاً به‌نوعی یک انتخاب کاملاً منطقی مطرح می‌شود. تحمیل ناگهانی، خشن و غیر قابل بازگشت بیکاری و فقر شهری به یک منطقه یا یک گروه اجتماعی الزام منطقی نیست. برای تطبیق اجتماعی با شرایط جدید و عقلائی شدن این تغییرات ممکن است بدست آوردن این زمان از طریق حفاظت گروائی ارزانتر علاقه‌مندتر باشد و در دراز مدت نسبت به هر راه حل دیگری ضایعات کمتری در برداشته باشد. هزینه‌های اجتماعی و سیاسی یک جامعه نازا می‌شود. این از هزینه‌های اقتصادی سیاست حمایت بیشتر باشد. بطور خلاصه مطالعه اقتصاد سیاسی بین‌المللی این نکته را آشکار می‌کند که در این زمینه هیچ مطلق وجود ندارد. اخلاقیات هم به آن راهی ندارد. درحالی‌که اقتصاد دانان لیبرال به موافقت در مورد تقدس تجارت آزاد، برای همه کشورها، در تمام بخش‌ها و در تمام ادوار مشغولند، دانشمندان اقتصاد سیاسی بین‌المللی هشدار می‌دهند که، شرایط ممکن است تدابیر و اقدامات را تغییر دهند، و هر بخش باستانی بسته به قابلیت‌های اجتماعی و سیاسی مربوط به خود مورد داوری و قضاوت قرار گیرد.

### \* مشخصات مقاله در مآخذ اصلی

Strange, Susan. «The bondage of liberal economics», SAIS REVIEW, winter-spring 1986, vol. 6, No. 1, pp. 25-38

یادداشت‌ها

- 1) Commonwealth Secretariat, «Development Prospects, Policy Options, and Negotiations», April 1985, 26.
- 2) GATT, International Trade 1983-84, Geneva, 20, 22.
- 3) *Ibid.*, 4.
- 4) *Ibid.*, 66.
- 5) GATT, 69.
- 6) Economic Intelligence Unit, London., Korean Trade Center, London. For all sectors, see Table 3 in Susan Strange, «Protectionism and World Politics», International Organization, Spring 1985, 248.
- 7) GATT, 71.
- 8) *Ibid.*, 73.
- 9) GATT., Table A29.
- 10) *Ibid.*, Table A 23.
- 11) GATT, Table A26.
- 12) *Ibid.*, Table A23.
- 13) *Ibid.*, Table A23.
- 14) S. Dhar, «United States Trade with Latin America: Consequences or Financing Constraints», Federal Reserve Bank of New York, Quarterly Review, Autumn 1983.

پاورقی ها

- ۱- پنايه گزارش روزنامه كيهان مورخ سه شنبه ۶۴/۱۱/۱۵ تا پايان سال ۱۳۶۱ كمبود مسكن در ايران در حدود ۲ ميليون واحد برآورده شده است. پنايه آمار سالنامه هاي آماری كشور، حدود ۳۰ درصد از جمعيت شهري ايران در سال ۱۳۵۵ در منازل آجراه اي زندگي مي كرده اند. علاوه بر اين طبق يك بررسي نمونه اي توسط مركز آمار ايران مندرج در كيهان مورخ ۶۴/۹/۳۱ در سالهاي ۶۱ و ۶۲ متوسط هزينه مسكن يك خانوار شهري كه در سال ۱۳۵۲ معادل ۲۸/۶ درصد متوسط هزينه هاي غير خوراكي يك خانوار را تشكيل مي داده، در سال ۱۳۶۲ به حدود ۴۲ درصد رسيده است كه اين موضوع خود نشان از خاد بودن مشكل مسكن در ايران است.
- ۲- ميني كار ما در اين بررسي يك نمونه گيري تشكيل ميدهد كه در خرداد و تيرماه ۱۳۶۵ در سطح شهر شيراز بعمل آمده است. بعلاوه در بعضي موارد از آمارهاي رسمي نيز سود جسته ام.
- ۳- منافع حقيقي به آن نوع منافعي اطلاق مي گردد كه در مجموع تا مبن كنده منافع ملي و مردمی باشد و بالعكس منظور از منافع ظاهري منافعي است كه در مجموع فقط به ارضاء نيازهاي كاذب بخش هايي از جامعه مي پردازد.
- ۴- قطع مدام برق و كمبود آب در بسياري از شهرها مويد اين سخن مي باشد.
- ۵- پنايه گزارش نشریه دادگستری جمهوری اسلامی در ۱۳۶۴/۹/۲۶ قانون نحوه معاملات واحدهای مسكونی مصوب ۱۳۶۰/۴/۱۴ مجلس شورای اسلامی، لغو شد.

ع- مركز آمار ايران واحدهای مسكونی را براساس نوع مصالح مورد استفاده چنين تقسيم بندي مي كند: (۱) واحدهای مسكونی بادوام: كه شامل ساختمانهای ساخته شده از اسكلت فلزی و بتون مسلح، آهن و اجر و سنگ و آهن مي شود. (۲) واحدهای مسكونی نيمه بادوام كه شامل ساختمانهای ساخته شده از اجر و چوب، سنگ و چوب و بلكه سيمانی است. (۳) واحدهای مسكونی كم دوام كه شامل ساختمانهای ساخته شده از چوب و خشت و گل مي شود. (۴) واحدهای مسكونی بي دوام كه شامل ساختمانهای ساخته شده از حصير، مشابه چادر و ساير موارد مي شود.

۸- كيهان: دوشنبه ۶۵/۴/۲۳- مهندس كامرو معاون وزير مسكن و شهرسازی.  
 ۹- البته پرواضح است كه صنعتی شدن ساختمان نبايد منجر به وابستگی جديدي گردد. و ابتدا مي بايد در جهت گسترش توليدات مصالح ساختمانی از قبيل سيمان و آهن كامپاي اساسی برداشته شود.

فهرست منابع

- ۱- نشریه اطلاعات پروانه های ساختمانی صادره توسط شهرداری های كل كشور. ۱۳۶۲ انتشارات مركز آمار ايران
- ۲- نشریه اطلاعات پروانه های ساختمانی صادره توسط شهرداری های كل كشور. ۱۳۶۳ انتشارات مركز آمار ايران
- ۳- تحقيقات وزارت مسكن و شهرسازی. ۱۳۶۲
- ۴- نتايج آمارگيري از درآمد و هزينه خانواده های شهري و روستائی. ۱۳۶۳ انتشارات مركز آمار ايران.
- ۵- درآمدی به اقتصاد شهري - سعید عابدین دركوش. تهران، ۱۳۶۴. انتشارات مركز نشر دانشگاهی
- ۶- نشریه دادگستری جمهوری اسلامی ايران، شماره مسلسل ۵۰۸ - سال ۱۸
- ۷- كيهان: مورخ ۶۵/۵/۱
- ۸- كيهان: مورخ ۶۵/۴/۲۳

ساختمان اغلب اوقات خود را صرف اين كار كند. متاسفانه مسئولين در مواردی از اين وسيله برای تسكين مسائل و مضللات اجتماعی ياری می جویند، به طوری كه در مصاحبه ها از گسترش فعاليت های ساختمانی به عنوان وسيله تأمين اشتغال ياد می كند و واگذاری احداث ساختمان به دست مردم يا تهیه خدمات لازم توسط نهادها را در زمره سياست های جديد دولت اعلام می كند. (۸) و در همین حال نيز از مهاجرت بی رویه روستائیان به شهرها اظهار تاسف می كند. به هرحال تنها زمانی می توان در جهت حل مضلل پديد آمده در بخش ساختمان گام برداشت كه توليد ساختمان از حالت پراكنده و غير صنعتی كنونی بدر آمده (۹) و با توليد انبوه قطعات پيش ساخته، زمينه توليد ساختمان توسط بخش های سه گانه اقتصادی مهيا شود و مردم بدون اتلاف اوقات خود بناهای ساخته شده براساس ضوابط علمی را از دولت، تعاونی ها و مهندسين ناظر تحویل گیرند. و در دو مورد آخر نيز با واگذاری كار براساس ضوابط خاصی به دست اين گروه نهادها و افراد ضوابط چنان مشخص شود كه امکان تخلفی نيز از بين برود. در اين صورت است كه می توان از افزایش سطح تخصص در بخش ساختمان اطمینان یافت و با بالا بردن کیفیت اجراء ساختمان بر عمر متوسط آن افزود و به وسيله جلوگیری از گسترش كارهای موقت از زمينه مهاجرت های روستائی كاست و ضوابط لازم جهت سازمان یافتگی فضایی مناسب را فراهم كرد.

# اسارت اقتصاد ليبرالی

مبارزه برای بقاء

بعنوان يك راهنمای اجمالی می توان گفت در مواقعيكه بازار داخلی کشور برای يك کالا، كالای ساخته شده يا خدمت قابل صدور بحد کافی رقابتي نباشد تا توليد كنندگان بتوانند با رقبا در كسب سهم بیشتری از بازار جهانی برابری و رقابت كنند، ممكن است اتخاذ سياست تجاری آزاد و باز از لحاظ منطقی مرجح باشد. اگر از موانع تجاری كاسته شوند، توليد كنندگان داخلی هدف رقابت واقع خواهند شد. آنهایی كه كارآئی نداشته باشند ممكن است شكست بخورند، اما آنهایی كه جان سالم بدر برند خود را در مقابل تمام رقبا حفظ خواهند كرد. لذا، نه فقط دليل عريض «تي شرت» ارزاقیتمت به مصرف كنندگان، بلكه به لحاظ حصول تناسب لازم جهت تضمين بقاء اقتصادی (و نهايتاً سياسی) منافع ملی تأمين خواهد شد. اين استدلال برای هر چه مستحكمتر كردن بانكهای انگلیسی و صنايع اتمبيل سازی استراليا بكار گرفته شد. با اين حال در ساير بخش ها امنيت اقتصادی ملی، دولتها را بسوی اتخاذ سياست های حفاظت گرايانه سوق خواهد داد. در روزگار قدیم چنين تصور می شد كه بدلايل استراتژيك حفظ يك ظرفيت ذخيره در بعضی از بخش هایي كه خود گفائی در آن به قيمت پيروي ياشكست در جنگ تمام خواهد شد، ضروری است. مانند بخش كشاورزی، كشتی سازی، فولاد و حتی پوشاك.

امروزه بحث در مورد اين ظرفيت ذخيره از اهميت كمتری برخوردار است. اما دليل قوی تری به نفع سياست حمايت، برای حفاظت بقاء حكومت در قالب خريدهای ترجیحی دولت و

و يا تسلط شركتهای خارجی چند مليتی باشد.

مبارزه برای بقاء در بين کشورها همیشه بصورت رقابتي بوده است. زمانی اين مبارزه، کشورها را ناگزير به رقابت برای دستيابی به زمين بيشتر منافع اصلی ثروت و كسب قدرت نظامی بعنوان ابزار اصلی جهت تصاحب زمين بيشتر می كرد. اکنون مبارزه برای بقاء بويژه بين کشورهای دارای اقتصاد پيشرفته صنعتی بيشتر، مستلزم رقابت برای (كسب) سرمايه و تكنولوژی بعنوان ابزار اصلی جهت تصاحب سهم سود بيشتری از فروش در يك بازار جهانی می باشد. اين بازی است كه بصورت همزمان توسط کشورها و شركتهای بزرگ انجام می شود - شركتهای كه منافعشان ممكن است گاهی با منافع دولتهايي كه مركز اداری شان در آن واقع است مطابقت داشته و گاه در تضاد باشد. اين تغيير عظيم در ماهيت مبارزه برای بقاء در بين دولتها به اين معناست كه در ظراحی سياست تجاری، مانند ساير انواع سياست، اين نكته برجسته و مهم بايد ملحوظ واقع شود. فكر كردن به گونه های ديگر، ساده دلی تا مزر كوتاه فكري و ضعف رشد عقلانی است. اما همین نكته مهم و بزرگ است كه اتخاذ سياستهای رقابتي و باز تجاری و گساهی سياستهای ترجیحی و حفاظت گرايانه را ايجاب می كند. خلاصه اينكه تجارت آزاد همیشه و برای همه صنايع مناسب نيست.

فروش كالاهاي لوکس در يك کشور در حال توسعه از لحاظ امنيتی برای آن کشور منطقی باشد. اگر چنانچه هر دو اين محدوديتها عملاً در درازمدت ثابت كند كه بيك اندازه بی ثمر و متناقض هستند، نكته اصلی باطل نخواهد شد.

در حقيقت سومين اعتراض واقعی اينست كه تجویزهای سياسی برخاسته از مطالعه نظريه اقتصاد ليبرالی اغلب نژديك نگر بوده و از لحاظ سياسی خام می باشند. تجویزهای فرق اين حقيقت اصلی حيات سياسی بين المللی را نادیده می گیرند. كه هيچ كس كه قدرت سياسی را در کشورهاي بزرگ، متوسط، كوچك (با حتی خیلی كوچك) در دست دارد حاضر به منسوخ كردن نظام دولت نيست. ماداميكه مقامات سياسی وجود دارند كه قدرت مشروع خود را از دولت ملی می گیرند، احتمال می رود كه اين مقامات كاری در جهت تضعيف يا تخریب دولت انجام دهند. برعكس، نگرانی اصلی آنها بايد تضمين بقای آن باشد.

اوضاع و احوال مختلف تدابير واقدامات متفاوتی را ايجاب می كند تا شانس بقاء را از طريق كاهش آسیب پذیری های دولت در هر جهتی كه بيشترين لزوم و فوريت را دارا باشد، افزایش دهد، چه اين تدابير واقدامات حمله خارجی، جنگ داخلی، نظارت صندوق بين المللی پول،



از: محمد ساجدی

# مسابقه تسلیحاتی در جهان سوم



با توجه به استراتژی کل غرب و شرق از یکسو و مناقشات محلی در میان کشورهای در حال توسعه از سوی دیگر، مسابقه تسلیحاتی در جهان سوم هر چه بیشتر شدید و محسوس گردیده و موجبات بی ثباتی روز افزون در روابط بین المللی و آثار بی ثباتی در میان کشورهای در حال توسعه را فراهم کرده است. هر گاه در کره زمین صحبت از مناقشه میشود چشمان ما نخست بطرف کشورهای در حال توسعه میچرخد. از پایان جنگ دوم جهانی تا سال ۱۹۸۲، ۱۵۰ جنگ منطقه‌ای که در آن بیش از ده میلیون تن کشته شده‌اند ثبت گردیده است.

هم اکنون بیش از پنجاه جنگ منطقه‌ای در جهان ادامه دارد که اکثر آنها در رابطه با جنبش‌های آزادیبخش ملی

آمریکا تا پیش از این می‌تواند سطح تسلیحاتی و ابزارهای تسلیحاتی کشورهای در حال توسعه را در حدی نگه دارد که این کشورها بتوانند از تسلیحاتی که در اختیار آنهاست برای مقاصد دفاعی و امنیتی استفاده کنند. اما اکنون بیش از ۱۰۰ جنگ منطقه‌ای در جهان ادامه دارد و هزاران تن در جریان این جنگها جان خود را از دست می‌دهند.

توسعه نیز هر چه بیشتر به نظامی‌گری گشایده شده‌اند که این امر زمینه مساعدی را برای رویارویی میان این کشورها فراهم کرده است. مسابقه تسلیحاتی میان کشورهای در حال توسعه از اواسط دهه ۱۹۷۰ ایجاد وسیعتری بخود گرفت.

دولت آمریکا با ارائه تز «دفاع از منافع ملی و حیاتی» تلاش میکند با بهره برداری از عدم موازنه نیروها در جهان، به منظور دستیابی به اهداف جغرافیائی - سیاسی خود، اوضاع در کشورهای در حال توسعه را متشنج کند.

آمریکا اکنون به رویارویی با تغییرات «نامطلوب» در کشورهای در حال توسعه پرداخته است و ادامه این استراتژی رویارویی آشکار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منجر به گسترش تشنج در سراسر این مناطق گردیده است.

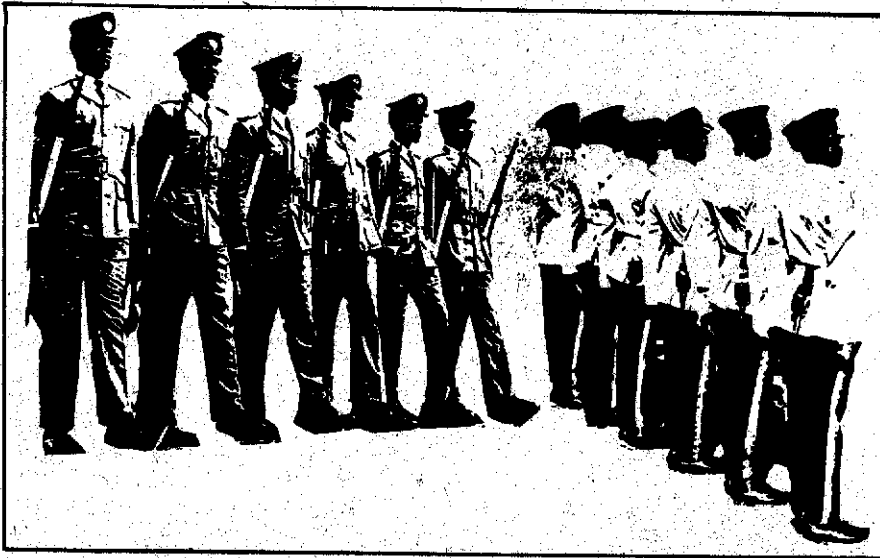
در واقع آمریکا تلاش می‌کند سطح تشنج را در سراسر جهان گسترش دهد و این استراتژی بین المللی مبتنی بر کیندن هر چه بیشتر کشورهای در حال توسعه به ورطه مسابقات تسلیحاتی است.

بسمه تعالی  
تشدید و بالا گرفتن تشنج در جهان و روند رویارویی بین قدرتها، همراه با مسابقه فزاینده تسلیحاتی در سطح بین المللی به بزرگترین مانع بر سر راه پیشرفتهای اقتصادی در جهان تبدیل شده است و در این میان کشورهای در حال توسعه نیز روز به روز و هر چه بیشتر به صحنه مسابقه تسلیحاتی کشیده می‌شوند. رویارویی در حال گسترش بین ابرقدرتها و مسابقه تسلیحاتی در سطوح جهانی و منطقه‌ای منجر به بی ثباتی اوضاع بین المللی و بالا گرفتن خطر هسته‌ای گردیده است.

نمایش قدرت نظامی و بالا گرفتن نظامی‌گری و توسعه سلاحهای پیشرفته بعنوان یک عامل منفی از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در کشورهای تازه استقلال یافته ممانعت بعمل می‌آورد. کشورهای در حال توسعه آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که نیاز مبرمی به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و غلبه بر عقب ماندگی، فقر، گرسنگی و بهبود روابط بین المللی دارند با شرکت در سیستم کنونی مسابقه تسلیحاتی بین المللی، توانائی خود را در انجام برنامه‌های پیشرفت ملی محدود می‌کنند.

بر پایه گزارش موسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم (سپیری) در ۱۹۸۲ هزینه‌های نظامی در جهان به رقم نجومی ۷۵۰ میلیارد دلار رسید. این مبلغ حدود ۲۳ برابر هزینه‌های نظامی جهان در دهه ۱۹۳۰ میباشد. از سال ۱۹۷۸ هزینه‌های نظامی در جهان سالیانه به میزان ۴ درصد بالا رفته است. در حالیکه میزان رشد سالانه اقتصاد کشورهای بلوک غرب فقط ۱/۵ درصد بوده است.

حوادث چند سال گذشته نشان داده است که با تشدید مسابقه تسلیحاتی بین قدرتهای بزرگ، کشورهای در حال



دریافت می کنند.

مؤسسه تحقیقات صلح بین المللی استکهلم در ۱۹۸۳ طی گزارشی نوشت: بین سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ هزینه های صرف شده در جهت مقاصد نظامی در خاورمیانه ۱۸ میلیارد دلار، در جنوب شرقی آسیا ۱۲ میلیارد دلار، در جنوب آفریقا ۸ میلیارد دلار، و در آمریکای لاتین ۷/۵ میلیارد دلار افزایش یافت.

مکاتیم بالا گرفتن مسابقه تسلیحاتی در کشورهای درحال توسعه، همانند مسابقه تسلیحاتی بین قدرتهای بزرگ، بدین گونه است که هرگاه گروهی از کشورهای درحال توسعه به خرید وسائل و تجهیزات و سیستم های تازه سلاحها اقدام می کنند کشورهای همسایه آنها نیز همین راه را دنبال مینمایند و درحال حاضر این روند روبه شدت گذارده است.

انباشته کردن هرچه بیشتر سلاحها و مسابقه در جمع آوری کمی و کیفی آن هر روز در میان کشورهای درحال توسعه ابعاد وسیعتری بخود میگیرد. برخی از کارشناسان غربی اهمیت مسابقه تسلیحاتی را در میان کشورهای توسعه نیافته ناچیز می شمارند و تأکید می کنند که هزینه های این کشورها در جهت مقاصد نظامی، سهم کوچکی را در کل مصارف نظامی، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، دربر می گیرد.

اما واقعیت این است که با وجود عقب ماندگی، فقر و گرسنگی دارا بودن حتی یک درصد سهم در کل هزینه های نظامی جهان نیز تأثیر مخربی بر اقتصاد کشورهای درحال توسعه می گذارد.

و اگر این یک درصد که به حدود ۷/۵ میلیارد دلار بالغ میشود در جهت مقاصد یاد شده صرف نمیشد فرصتهای بیشتری را برای این کشورها در جهت حل مسائل دشوار اقتصادی و اجتماعی آنها فراهم میکرد.

برخی از ناظران غربی ادعا می کنند که کشورهای درحال توسعه فقط سلاحهای غیر هسته ای تولید می کنند. اما حقیقت اینست که فاصله بین سلاحهای غیر هسته ای و

است که ممکن است تعدادی از این کشورها به سلاحهای هسته ای دسترسی پیدا کنند.

مؤسسه بروکینگز در آمریکا ادعا می کند که اکنون ۱۵ کشور درحال توسعه طرف چند سال آینده قادر خواهند بود سلاحهای هسته ای تولید کنند. علاوه بر آن چندین کشور در جهان وجود دارند که در تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته ای هستند.

در صورتیکه این کشورها به سلاحهای هسته ای دسترسی پیدا کنند این امر عواقب خطرناکی در پی خواهد داشت و سیستم عدم گسترش سلاحهای هسته ای را برهم خواهد زد.

#### عواقب خطرناک تسلیحات نظامی

اینک به عواقب اجتماعی، اقتصادی مسابقه تسلیحاتی

سنگینی بار مسابقه تسلیحاتی بیشتر احساس میگردد و زیانهای بیشتری را بر اقتصاد ملی وارد میسازد. مسابقه تسلیحاتی در کشورهای در حال توسعه موجب برهم خوردن تعادل هرچه بیشتر اقتصاد این کشورها شده و ساختهای ضعیف اجتماعی و اقتصادی شان را به بدترین شکل تغییر میدهد.

اکنون حتی فقیرترین کشورهای جهان که دچار بحرانی ترین شرایط اقتصادی و اجتماعی میباشند، جزو خریداران اسلحه هستند.

چنین برآورد شده است که صرف هر دلار در جهت مقاصد نظامی بوسیله این کشورها منجر به ۲۵ درصد کاهش (در مقیاس پول) در میزان سرمایه گذاریها در اقتصاد ملی آنها میگردد.

اکنون فقیرترین کشورها حدود ۶ درصد از تولید ناخالص ملی خود را در جهت مقاصد مسابقه تسلیحاتی صرف می کنند، در حالیکه فقط ۱ درصد از تولید ناخالص ملی این کشورها در جهت خدمات بهداشتی و ۲/۸ درصد در جهت آموزش و پرورش صرف میشود.

برخی از کشورهای در حال توسعه خود نیز به تنهایی به رقابت تسلیحاتی روی آورده اند. بگفته انستیتو تحقیقات صلح بین المللی سوئد اکنون سی کشور در حال توسعه علاوه بر خریدهای خارجی، خود نیز به تولید روی آورده اند. برپایه گزارش این موسسه در حال حاضر ۱۶ کشور در حال توسعه هواپیما، ۲۰ کشور کشتی جنگی، ۸ کشور موشک و پنج کشور زرهی تولید می کنند.

برخی از کارشناسان غربی ادعا می کنند که گسترش مسابقه تسلیحاتی در کشورهای در حال توسعه موجب راه یافتن تکنولوژی پیشرفته در اقتصاد این کشورها میگردد. به بیان دیگر آنها می گویند مسابقه تسلیحاتی و پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی در مرحله جدائی ناپذیرند. لکن این ادعا با حقیقت فاصله زیادی دارد.

تجربه در برخی از کشورهای درحال توسعه ثابت می کند که مسابقه تسلیحاتی بسیار بیش از آنچه صنایع دیگر لازم است، به تمرکز سرمایه، ایجاد شرکت هائی با تکنولوژی بالا و نیروی کار ماهر نیاز دارد. و تمام این ها به بهای تضعیف و انهدام تولیدات غیرنظامی تمام می شود. آنچه که مورد بحث می باشد انواع صنعت است. صنایع نظامی پیشرفته و صنایع نظامی عقب مانده، صنایع جنگی دارای طبیعی محدود و بسته است. این صنایع بطور مستقیم در درون سیستم اقتصاد ملی کشورهای در حال توسعه به مشابه تشکیلاتی مستقل و به عنوان عاملی بازدارنده در مقابل صنایع دیگر قرار می گیرد و این بحث ها که مسابقه تسلیحاتی موجب پیشرفت علمی و تکنولوژیکی می گردد بیهوده است.

※ هزینه های نظامی در کشورهای درحال توسعه از ۲۷/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۲۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ افزایش یافت.

※ هفتاد و پنج درصد از کل سلاح های تولید شده در جهان بسوی کشورهای درحال توسعه سرازیر می شود.

نظر می افکنیم.

خرید اسلحه، فشار سنگینی را بر بودجه بسیاری از کشورهای درحال توسعه وارد می کند و موجبات رشد کاهش بودجه را در موازنه پرداختها فراهم میسازد. در سال ۱۹۷۸ نیمی از کسری بودجه تمام کشورهای در حال توسعه ناشی از مسابقه تسلیحاتی بود.

این گرایش با توجه به پیش بینی «بانک بین المللی توسعه و بازسازی» هشدار دهنده است. به گزارش این بانک انتظار میرود کسری تراز پرداختهای کشورهای درحال توسعه تا ۱۹۹۵ به ۲۷۶ میلیارد دلار افزایش یابد. باید خاطر نشان کرد که بدیهیای در حال افزایش این کشورها نیز در ۱۹۸۳ به مبلغ نجومی ۷۰۰ میلیارد دلار رسید.

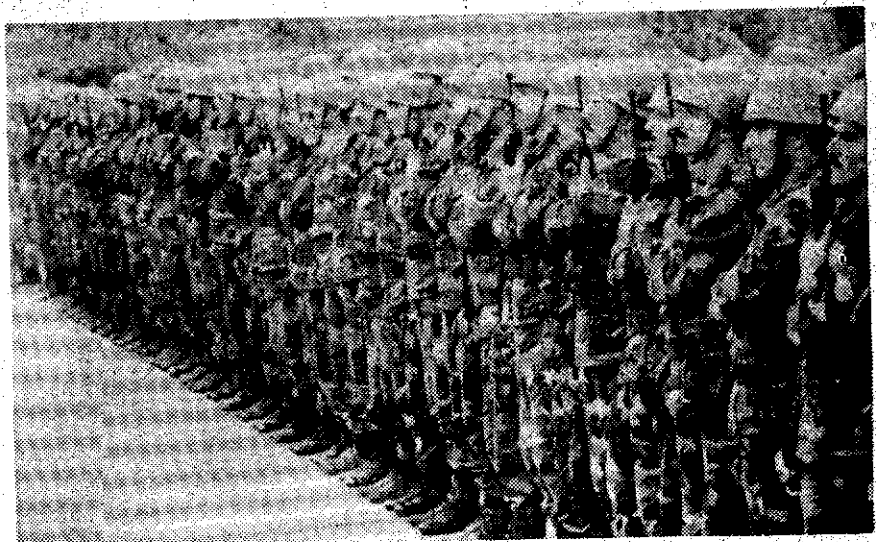
برخی از مقامات غربی ادعا می کنند که مسابقه تسلیحاتی بر میزان رشد اقتصادی و شالوده اجتماعی کشورهای درحال توسعه تأثیر منفی جدی نخواهد گذاشت. اما در واقع هزینه های تسلیحاتی در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای پیشرفته موجب ضرر و زیان میگردد. هر قدر اقتصاد و پایه های صنعتی ضعیف تر باشد

هسته ای هر روز کاهش می یابد. برای مثال اگر سلاحهایی را که در جریان جنگ ۱۹۷۳ در خاورمیانه ظرف چند روز ویرانی عظیمی به بار آورد، با سلاح های بکار رفته در جنگ دوم جهانی مقایسه کنیم، معلوم می شود که هفته ها بطول می انجامید که سلاح های قدیمی تر تا با چنین ابعادی ویرانی به بار آورد.

در جریان جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، نیروی هوائی اسرائیل برای نابودی اهداف خود و وارد آوردن تلفات هرچه بیشتر بر اعراب، از بمبهای ساچمه ای و موشکهای ضد رادار و آخرین وسائل شناسائی استفاده کرد. یادآوری می گردد در ۱۹۸۲ برای نخستین بار بمبهای فسفری و خوشه ای و توبه های مخصوص ساخت آمریکا علیه اهداف غیر نظامی در لبنان بکار گرفته شد.

بنا بر این با تجربیات فوق سلاحهای باصطلاح قراردادی عملا به سلاحهای شبه هسته ای که ظرفیت تخریبی آنها تنها اندکی کمتر از سلاحهای هسته ای است تبدیل شده اند. بالا گرفتن مسابقه تسلیحاتی در کشورهای درحال توسعه و گسترش جنگ های منطقه ای به چنان نقطه حساسی رسیده





## مسابقه تسلیحاتی در جهان سوم

خارجی در سال ۱۹۸۲، بالغ بر ۹/۷ میلیارد دلار در مقابل ۷/۸ میلیارد دلار برای شوروی در همان سال بوده است. توجه داریم که این ارقام شامل دستگاه‌های دیگر یا تجهیزاتی مانند لباس، وسائل نقلیه و یا مخارج ساختن پایگاهها و غیره که خود بالغ بر میلیاردها دلار می‌گردد نبوده و جزء امار سالانه فروش مستقیم سلاح به شمار نمی‌آید. برخی از دست اندرکاران، افزایش فروش اسلحه آمریکایی را به دو عامل نسبت می‌دهند. نخست موضع گیری دولت ریگان است که معتقد است فروش سلاح وجهی مشروع و اساسی از روند سیاست خارجی است و عامل دوم کاهش عمومی تجارت اسلحه جهانی است. گزارش کنگره آمریکا اضافه می‌کند ارزش قراردادهای فروش اسلحه‌ای که کشورهای غیر کمونیست امضاء کرده‌اند به نسبت ۳ به یک از کشورهای کمونیست بیشتر بوده است و مجموع ارزش قراردادهای نظامی آمریکا در سال ۱۹۸۲ اجملاً بالغ بر ۱۸/۳ میلیارد دلار بوده است. اما در خصوص سال ۱۹۸۴، رویترز در سال ۱۹۸۵ به نقل از پرونده‌های وزارت دفاع آمریکا گزارش داد که واشنگتن معادل ۱۴/۶ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات به هم پیمانان و کشورهای دولت خود فروخته است.

### خاورمیانه اولین وارد کننده‌های اسلحه

منظور از هم پیمانان واشنگتن، کشورهای غربی است اما کشورهای دوست، کشورهای هم پیمان غیر اروپایی هستند که در درجه نخست کشورهای خاورمیانه را در بر می‌گیرد. در سال ۱۹۸۲ ترکیه مقام اول را کسب کرد و بزرگترین خریدار سلاح‌های آمریکایی به حساب آمد. در حالیکه عربستان سعودی پس از افزایش قابل توجه خریدهایش از انگلستان، فرانسه، برزیل، ایتالیا، اسپانیا به مرتبه دوم نزل کرد و خریدهای تجهیزاتی نظامی آن از آمریکا این بار به دستگاه‌های فرماندهی و کنترل ارتباطات محدود شده است که ارزش آن برابر با ۳ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. در حالیکه ارزش خرید آن از آمریکا در سال ۱۹۸۲ بالغ بر ۱/۹ میلیارد دلار بوده است. در این لیست کشور

در مرحله‌ای از پرتگاه سقوط قرار گرفته و بنا بر ادعای موسسه تحقیقات استراتژیک در لندن علی‌رغم انبوه مشکلات اقتصادی که طبیعتاً باید از سطح مخارج نظامی بکاهد هزینه اسلحه و تجهیزات در سال ۱۹۸۳ به تنهایی رقم ۸۹ میلیارد دلار را به خود اختصاص داد. یکسال پیش از انتشار این گزارش، استیتوی مطالعات و تحقیقات صلح بین المللی در استکهلم گزارشی انتشار داد که بموجب آن هزینه نظامی جهان در هر دقیقه یک میلیون دلار است. این رقم بسیار بالاتر از کل بودجه‌های تخصیص یافته برای برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال رشد جهان سوم

کشورهای در حال توسعه با صرف ۶ درصد از تولید ناخالص ملی خود برای مقاصد مسابقه تسلیحاتی میزان رشد اقتصادی خود را بین ۱/۶ درصد تا ۲/۱ درصد کاهش می‌دهند. این امر فاصله اقتصادی بین غرب و کشورهای در حال توسعه را به برآفتاب بیشتر می‌کند.

با آغاز دهه ۱۹۸۰ درآمد سرانه در کشورهای صنعتی سرماه داری به ۲۲ برابر درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه (به جز کشورهای نفت خیز) رسید.

به علاوه مسابقه تسلیحاتی در کشورهای در حال توسعه مستلزم یک نیروی فنی و کارآمد است. سطح تکنولوژیکی صنایع نظامی، به نسبت صنایع غیر نظامی، در بسیاری از موارد در کشورهای در حال توسعه اعجاب انگیز است.

مسابقه تسلیحاتی بطور کلی در جهت مقاصد سازنده توسعه نمی‌باشد. اما ماهرترین و کارآمدترین کارگران، تکنسین‌ها و مهندسی که می‌توان با استفاده از آنها در صنایع غیر نظامی به بهترین نتایج دست یافت به خدمت مسابقه تسلیحاتی گرفته می‌شوند.

برخی از کارشناسان غربی معتقدند که سرمایه گذاری در مسابقه تسلیحاتی موجب از میان بردن بیکاری و یا دست کم عامل بازدارنده بیکاری است. اما در واقع عکس این امر صادق است و سرمایه گذاری در مسابقه تسلیحاتی نه تنها سطح بیکاری را کاهش نخواهد داد، بلکه در مجموع عاملی برای افزایش بیکاری است.

جمله «اشپینگل» چاپ آلمان چنین برآورد کرده است که اگر یک میلیارد دلار در جهت مسابقه تسلیحاتی سرمایه گذاری شود حدود ۷۵ هزار نفر به کار دست خواهند یافت. در حالیکه با همین میزان سرمایه گذاری در حمل و نقل حدود ۱۱ هزار نفر، در صنایع ساختمانی صد هزار نفر، در خدمات بهداشتی ۱۳۹ هزار نفر و در آموزش و پرورش ۱۸۷ هزار نفر به کار اشتغال خواهند یافت. برپایه برخی برآوردها، با کاهش ۳۰ درصد در هزینه‌های نظامی در آمریکا و اختصاص دادن آن به صنایع غیر نظامی می‌توان به میزان ۲/۱ درصد از بیکاری در این کشور کاست.

بنابراین با توجه به عواقب نامطلوب مسابقه تسلیحاتی برای اقتصادهای پیشرفته، می‌توان دریافت که این امر در اقتصاد کشورهای در حال توسعه زیان آورتر است و موجب رکود اقتصادی و ایجاد مانع در راه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برای این کشورها می‌گردد. هزینه تسلیحات در جهان روزانه بالغ بر ۱۵۰۰ میلیون دلار است. امروزه هر فریدی چنانچه ارقام وحشتناک تسلیحات سالانه را مطالعه کند، به این نتیجه می‌رسد که جهان کنونی

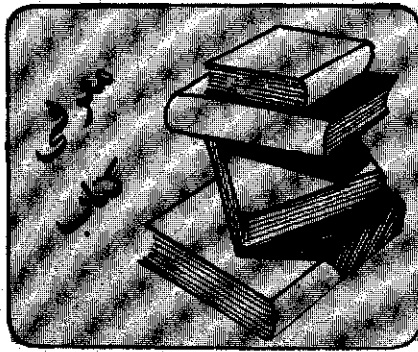
**در سال ۱۹۷۸ کمی از گسری بودجه نمای کشورهای در حال توسعه ناشی از مسابقه تسلیحاتی بود.**

\* اگر یک میلیارد دلار در مسابقه تسلیحاتی سرمایه گذاری شود حدود ۷۵ هزار نفر بیکار اشتغال پیدا می‌کنند. همین سرمایه گذاری در حمل و نقل ۹۲ هزار نفر، در صنایع ساختمانی ۱۰۰ هزار نفر، در خدمات بهداشتی ۱۳۹ هزار نفر، در آموزش و پرورش ۱۸۷ هزار نفر بکار مشغول خواهند شد.

مصر مقام چهارم را داراست و کشور هلند سوم است. واردات سلاح‌های آمریکایی قاهره که در سال ۱۹۸۳ به ارزش ۷۲۲ میلیون دلار بوده در سال ۱۹۸۴ بالغ بر یک میلیارد دلار می‌گردد که اساساً شامل تانک، توپ، و موشک است. اما واردات نظامی اسرائیل از آمریکا در حالیکه در سال ۱۹۸۲ معادل ۲/۵ میلیارد دلار بوده در سال ۱۹۸۴ به ۱/۸ میلیون دلار تنزل پیدا کرد. این از جهتی به اطمینان اسرائیل نسبت به توازن نیروهای نظامی در منطقه باز می‌گردد که برتری او را تضمین نموده است و از جهتی مربوط به دشواری‌های بزرگ اقتصادی مینلا به آن است. به اضافه اینکه اسرائیل بیشتر بر هدیه نظامی سالانه‌ای که از واشنگتن به صورت ثابت به او می‌رسد و ارزش آن ۲/۴ میلیارد دلار است تکیه دارد. روی هم رفته منطقه عربی همسایه با اسرائیل و نیز منطقه خلیج فارس از بزرگترین مصرف کنندگان سلاح به شمار می‌روند. در واقع در یک جمله می‌توان گفت که در جهان امروز تجارت اسلحه هم سیاست است و هم اقتصاد.

است و آنچه که این موسسات را به انتشار چنین امار و گزارشاتی وامی‌دارد سیر صعودی ارقام هزینه‌های تسلیحاتی و خطرات آن است. در این ضمن استیتوی مذکور مجبور می‌گردد نتایج وخیم سیاسی اقتصادی این پدیده را به همه کشورها چه آنهایی که اسلحه می‌خرند و چه آنهایی که آن را تولید و به فروش می‌رسانند هشدار بدهد.

سازمان ملل نیز که متوجه این عارضه تسلیحاتی شده است چندی پیش گزارشی تحت عنوان «نتایج اقتصادی و اجتماعی مسابقه تسلیحاتی» منتشر نمود که در آن آمده بود در جهان امروزه بیشتر از ۶۰ میلیون نفر در زمینه‌های مختلف نظامی مشغول بکار می‌باشند که این رقم برابر با مجموع کل نیروهای مشغول بکار در کشورهای اروپایی صنعتی پیشرفته است. از جنبه دیگر ایالات متحده که بزرگترین کشور تجاری جهان است نخستین و نیرومندترین کشور صادرکننده سلاح نیز بشمار می‌آید. در این باره مرکز پژوهش‌های کنگره آمریکا در ژوئیه سال گذشته در گزارشی اعلام کرد که ارزش فروش تجهیزات آمریکا به کشورهای



# سیاست‌های پولی

تالیف دکتر باقر قدیری اصل،  
انتشارات فروردین ۱۳۶۴

کتاب در ۲۵۲ صفحه و چهارفصل نوشته شده است. این کتاب از حیث محتوی در حقیقت ادامه کتاب «نظریه‌های پولی» است.

به همین سبب مطالعه کتاب «نظریه‌های پولی»، تا حد زیادی در تئور ذهن خواننده‌ی کتاب می‌تواند موثر باشد. هرچند که درک و دریافت مطالب کتاب اخیر به مراتب ساده‌تر از کتاب اولی است.

مطالب اولین فصل کتاب که در سه بخش آمده است، حاوی سیاست‌های پولی است که از جانب دولت‌های قدرتمند جهان اتخاذ شده و عمدتاً از اولین دهه قرن حاضر شروع و تا سالهای دهه ۸۰ را دربر می‌گیرد.

سیاست مسلط پولی پیش از جنگ اول جهانی براین اساس بود که سازمان‌های نشر اسکناس باید هرچه بیشتر خود را از صحنه سیاست پولی بنور دارند. تنها دخالتی که دولت‌ها در امر پول داشتند، ضرب سکه بود. البته برنشر اسکناس نظاماتی حاکم بود از جمله: نحوه تبدیل اسکناس به طلا و نیز تامین پشتوانه فلزی برای اسکناس که قانون «پیل» در این مورد معروفترین نمونه است.

پول تابع مستقیم «اتوماتیسم» طلا بود و نه افراد در این جریان مداخله‌ای داشتند و نه دولت و در واقع دستی نامرئی، میزان نیاز و موجودی پول را تنظیم و تعدیل می‌کرد. اما جنگ عالمگیر اول، این جریان را متوقف ساخت. دولت‌ها به سازمان‌های نشر اسکناس فشار آوردند که دست به چاپ اسکناس بزنند. نتیجه آن تورم شدید و درهم ریختن سیستم پولی برپایه طلا بود.

جنگ جهانی برای آمریکا این موهبت را به همراه داشت که برخاسته از طلای آن کشور مقدار زیادی افزود. در ۱۹۲۲ کنفرانس «ژن» در ایتالیا برگزار شد. هدف این کنفرانس بررسی مکانیسم بازسازی اقتصادی اروپا بود.

یکی از توصیه‌های این کنفرانس این بود که بانکهای مرکزی قسمتی از ذخایر خود را بهای طلا از ارزهای خارجی تامین کنند. از طرفی دولت انگلیس که پس از جنگ لیره استرلینگ را شناور اعلام کرده بود، در سال ۱۹۲۵ دوباره سیستم پایه طلا را برقرار کرد. این عمل نیز ضربه شدیدی به صادرات آن کشور زد. زیرا به خاطر بالا بودن نرخ برابری لیره با دلار، کشورها خرید محصولات انگلیس و بویژه ذغال سنگ را به صرفه نمی‌دیدند. مجموعه این عوامل باعث شد که کشورها سیستم پایه طلا را رها سازند، و خود را ملزم به اتخاذ سیاست پولی متناسب بنمایند.

فصل دوم کتاب در حقیقت پاسخی است به این پرسش که سیاست پولی چگونه اتخاذ می‌شود؟

سیاست پولی را معمولاً با افزایش یا کاهش حجم پول در جریان، اعمال می‌کنند. دولت‌ها برای این عمل از مکانیسم‌های خاصی استفاده می‌کنند که عبارتند از «سپرده قانونی»، «تنزیل مجدد»، «سیاست بازارباز» و «کنترل کیفی اعتبارات».

**سپرده قانونی:**

منظور از سپرده قانونی این است که بانک مرکزی یا هر دستگاه کنترل‌کننده اعتبارات، بانک‌ها را مجبور کند که نسبت معینی از سپرده‌های مشتریان خود را نزد بانک مرکزی نگاهداری کنند. بانک‌ها در نزد بانک مرکزی دونوع سپرده دارند.

یک نوع سپرده‌های آزاد است که بانک‌ها، مثل سپرده‌های دیداری مردم، مقادیری از وجوه خود را نزد بانک مرکزی به ودیعه می‌گذارند.

نوع دیگر، همان سپرده‌های قانونی است که بانکها موظفند مقداری از سپرده‌های مشتریان خود را نزد بانک مرکزی به ودیعه بگذارند، بدون آنکه در برابر سپرده‌های خود بهره‌ای دریافت کنند.

هدف این است که بانک مرکزی بتواند حجم پول و

اعتبارات را کنترل کند. کم و زیاد کردن مقدار سپرده قانونی یکی از ابزارهای موثر سیاست پولی است.

در ایران تا سال ۱۳۴۸ نرخ سپرده‌های قانونی برای سپرده‌های غیر دیداری ۱۲ درصد و برای سپرده‌های دیداری ۸ درصد بوده است. ولی از سال ۱۳۴۸، آن نرخ برای سپرده‌های غیر دیداری ۱۵ درصد و برای سپرده‌های دیداری به ۲۰ درصد افزایش یافت.

قانون پولی و بانکی ایران در ماده ۷۲ حداکثر نرخ را که بانکها موظفند از سپرده‌های اشخاص، به بانک مرکزی بپردازند، برای سپرده‌های مدت دار، پس انداز ۲۰ درصد و برای سپرده‌های دیداری ۳۰ درصد تعیین کرده است.

کاهش نرخ سپرده قانونی قادر است مقادیر زیادی از وجوه نزد بانکها را در طریق توسعه اعتبارات آزاد کند، و در جهت افزایش فعالیت‌های اقتصادی بکار آید.

برعکس، افزایش نرخ سپرده‌های قانونی قدرت اعتباری بانکها را محدود می‌نماید.

**تنزیل مجدد:**

تغییرات نرخ تنزیل مجدد، یکی دیگر از ابزارهای سیاست پولی است که بانک مرکزی می‌تواند در اوضاع واحوال متفاوت اقتصادی، به منظور حفظ ارزش پول و تعادل پولی از آن استفاده کند.

تنزیل مجدد در واقع تفاوت بین دونوع بهره در بانک بازرگانی و بانک مرکزی است. با توجه به اینکه نرخ بهره یکی از عناصر تشکیل دهنده هزینه تولید است بنابراین هرچه پایین‌تر باشد سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد بود. عکس این مسأله نیز صادق است، یعنی افزایش نرخ تنزیل مجدد، عامل





محدوده کننده اعتبارات است.

### سیاست بازار باز

مقصود از اصطلاح فوق خرید و فروش اوراق قرضه و اوراق بهادار توسط بانک مرکزی است. هنگامی که اوضاع و احوال اقتصادی در جهت سقوط قیمت‌هاست، بانک مرکزی می‌تواند با عرضه اوراق قرضه و اسناد خزانه در بازار، مقداری از نقدینگی آنها را جذب و از جریان خارج کند. و جلو صعود قیمت‌ها را بگیرد و در شرایط سکون و رکود بازار، بانک مرکزی می‌تواند مقداری از اوراق قرضه شده در بازار را بخرد و از این طریق تسهیلاتی در کار مردم، بانکها و در اخطای اعتبارات فراهم سازد. البته شرط اعمال این سیاست این است که در کشور، بورس اوراق بهادار وجود داشته باشد.

### کنترل کیفی اعتبارات

منظور این است که بانک مرکزی در اجرای سیاست توسعه اقتصادی، می‌تواند از طریق سپردن اعتبار و تسهیل آن، پاره‌ای فعالیت‌ها را تشویق نماید. برای این کار سیاست اعتبارات ترجیحی را اعمال می‌نماید. براساس این سیاست به فعالیت‌هایی که توسعه آنها ضرورت دارد بانرخ کمتر و تسهیلات بیشتر اعتبارات بانکی اعطا می‌شود. علاوه بر موارد فوق بانک مرکزی از طریق کنترل اعتبارات اقساطی، تعیین شرایط وام‌های مصرفی، قبول یا عدم قبول اسناد اقساطی نیز دست به کنترل کیفی اعتبارات می‌زند.

ریا

بخش پنجم فصل دوم به ربا در اسلام اختصاص داده شده است.

به طور کلی شرط تحقق ربا این است که در معامله نقد یا نسبه، چیزی به طور زیادی اخذ شود، و یا در قرض، شرط ربح، قید گردد.

نویسنده معتقد است در گذشته که پول خود یک کالا محسوب می‌شد، «اخذ زیادی» معنی دار بود ولیکن حال که پول کالا نیست، بلکه قدرت خریدی است که «دائماً» مستخسش نوسان است، مسأله محاسبه هزینه بسیار مشکل است.

«اگر بخواهیم هزینه» را حساب کنیم، باید تورم را مهار کنیم، سطح عمومی قیمت‌ها را ثابت نگه داریم، ارزش داخلی و خارجی پول خود را حفظ کنیم تا برابری ریال ما طی زمان ثابت بماند و بتوان در زمان استرداد قرض «چیز زیادی» شده را محاسبه کرد. و بران نام «ریا» نهاد و گرنه در شرایط فعلی، بهره نمی‌تواند «زیاده» محسوب و مشمول قاعده ربا گردد.

تجربیات و سیاستهای پولی در کشورهای مختلف پس از جنگ دوم، مضمون فصل سوم کتاب را در بر می‌گیرد. کشورهای بهره‌بر بحث عبارتند از آمریکا، انگلیس، آلمان،

فرانسه، شوروی و ایران.

### سیاست پولی ایران

ششمین و آخرین بخش فصل سوم، به بررسی سیاست پولی ایران اختصاص داده شده است. ایران قبل از جنگ جهانی اول، همانند سایر کشورها از «توماتیسم پول» پیروی می‌کرد.

در سال ۱۳۱۱ بانک ملی شروع به نشر اسکناس کرد؛ اگرچه انتشار اسکناس همزمان با دوران بهران جهانی ۱۹۲۰ بود ولیکن تا شهریور ۲۰، تورم قابل تحمل بود.

در ایام اشغال ایران، بانک ملی بر اثر فشار متفقین، به انتشار اسکناس مبادرت می‌ورزید به طوری که حجم اسکناس در گردش که در آغاز سال ۱۳۲۰ اندکی بیشتر از ۱۲۱۵ میلیون ریال بود، در پایان اسفند ۱۳۲۳ به بیش از ۶۰۴۴ میلیون ریال افزایش یافت. چنین انتشاری هر جامعه‌ای را مبتلا به تورم می‌کند. پس از جنگ، مدت کوتاهی قیمت‌ها تنزل کرد ولی دوباره سیر صعودی پیمود. چند علت عمده، برای تورم انتقالی از خارج ذکر شده است:

- ترقی قیمت‌های جهانی

- طفیان تجزیه طلبی در آذربایجان و کردستان و

خوزستان

- تشدید کسری بودجه دولت

از سال ۱۳۲۸ شاخص قیمت‌های عمده فروشی و هزینه زندگی در ایران فروکش کرد، با شروع جنگ کره و سپس جریان ملی شدن نفت قیمت‌ها سیر صعودی پیمود و تا ۱۳۳۰ ادامه یافت. از ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۰ سیر قیمت‌ها از آرامش نسبی برخوردار بود.

از ۱۳۵۰ تورم شروع می‌شود که هنوز هم ادامه دارد... در مقابله با تورمی که ۱۳۵۰ شروع شد دولت از تیرماه ۱۳۵۴ دست به اقداماتی زد. از جمله ایجاد و گسترش نهادهای یا سازمانهای مبارزه با تورم از قبیل اتاق اصناف، مرکز بررسی قیمت‌ها و...

- اقدامات تنبیهی و مجازات‌های سنگین،

- اقدامات ارشادی و اخلاقی مبارزه با گرانفروشی،

اقدامات اقتصادی در زمینه مبارزه با تورم.

مطالب چهارمین فصل کتاب به بررسی مسأله تورم در ایران اختصاص یافته است. به گمان نویسنده خطاست اگر تورم در معلول یک علت واحد، مثلاً افزایش قیمت‌ها بدانیم. از سال ۱۳۵۰ علاوه بر علل پولی، فرط و فزونی تقاضا، افزایش هزینه‌های تولید، علل خارجی (تورم وارداتی)، جنگ (علل عارضی)، علل بینایی و علل روانی همه دست به دست هم داده، با شدت و ضعف متفاوت جامعه ما را به تباهی تورم کشانده‌اند.

مؤلف پس از آنکه موارد فوق را شرح می‌دهد، به

بررسی آثار تورم می‌پردازد:

### آثار مفید:

پاره‌ای معتقدند که وجوه تورم برای تضمین اشتغال کامل، موثر و حتی ضروری است.

در صحت این نظریه، با توجه به پدیده «رکود» - تورم» قابل تردید است.

- بعضی می‌گویند تورم به حال و روز کشاورزان و صنعتگران مفید است. چون قیمت کالاهای کشاورزی در شرایط تورم فوق‌العاده حساس است در حالی که هزینه‌ها، چندان حساس نیستند. در نتیجه کشاورزان از این وضع منتفع می‌شوند و نیز بهمین گونه است حال و روز صنعتگران.

- تورم در حالی فوق‌العاده، مثل جنگ، مفید است زیرا ابزاری است در دست دولت برای کنترل مصرف شهروندان و تجزیه منابع در راه پیروزی در جنگ.

- دولت از تورم منتفع می‌شود، زیرا مبلغ اسمی مزی را که به کارکنان می‌پردازد با قدرت خرید کمتری می‌پردازد و قرضیهایی که از بانک مرکزی و بانکها و دیگر منابع

خصوصی می‌گیرد با همان ارزش تنزلی یافته بازپرداخت می‌کند.

### آثار مضر

یکی از آثار بد تورم این است که دارندگان درآمد‌های ثابت زیر فشار قرار می‌گیرند. پس انداز کنندگان خرده‌پا که صرفه‌جوییهای ناچیز خود را پس انداز می‌کنند، دیگر قادر به این کار نیستند، در نتیجه قطرات سرمایه به جای آنکه تبدیل به دریا شود، در همان بند ایجاد می‌خشکد.

- سیر صعودی قیمت‌ها باعث ایجاد درآمد‌های پادآورده برای دارندگان بعضی از کالاها و خدمات می‌شود

- بنیان تولیدی کشور دچار آشفتگی می‌شود و به کیفیت کالاها صدمه وارد می‌شود، چون بر اثر نقصان عرضه، مردم هرچه را که هست می‌خرند و این خود موجب عدم دقت لازم در تولید می‌شود و به تنزیج قدرت رقابت کالاهای داخلی را با کالاهای خارجی از بین می‌برد.

- تورم بر روابط اقتصادی با نژادهای خارج اثر می‌گذارد، که افزایش واردات و کاهش صادرات از جمله نتایج آن است.

- بر اثر تورم امکانات دولت در جهت توسعه اقتصادی محدود می‌شود

- علاوه بر طبقه کم درآمد، تورم ضربه شدیدی به طبقه متوسط که استخوان بندی حراومه را تشکیل می‌دهد وارد می‌آورد.

- و سرانجام اینکه تورم دارای جنبه‌های قوی ضد اخلاقی است. هرکس از تورم استفاده کند یا سودی بهره از جیب دیگری برده است.

### چاره تورم

امروزه هیچ مکانیسمی لااقل در کوتاه مدت، بدون کمک دولت قادر به به قراری تعادل نیست. پس دولت باید برای مهار کردن تورم سیاست متناسبی در پیش بگیرد. ولی مشکل اینجاست که بعضی از ابزارها، چون شمشیر دو دم است، ابزارهایی که دولت برای کنترل تورم در اختیار دارد، یکی سیاست پولی است و دیگری سیاست مالی.

سیاست پولی: از طریق تجدید اعتبارات، تنزیل مجدد، سیاست بازار باز، سپرده‌های قانونی و سیاست‌های اعتباری اعمال می‌شود همه این مکانیسم‌ها می‌توانند خود تورم را باشند.

سیاست مالی: از طریق کاهش بودجه، یا اجزائی از بودجه انجام می‌گیرد. ولی کدام هزینه را باید کم کرد؟ هزینه‌های غیر مولد کدامند؟ و... بنابراین چنین بنظر می‌رسد که دولت دو راه بیشتر ندارد، یا عرضه را زیاد کند و یا تقاضا را کاهش دهد.

افزایش عرضه مستلزم افزایش تولید است در شرایط اشتغال کامل عوامل قابل استفاده، و در شرایط بنیان اقتصادی تورم را امکان افزایش عرضه محدود است. پس باید تقاضا را کاهش داد.

فزونی تقاضا نسبت به عرضه، از عوامل زیر سرچشمه می‌گیرد:

- مخارج دولت

- افزایش اعتبارات

- سرمایه گذاری

- مصرف اضافی

این‌ها نیز چندان موثر نیست.

به طور کلی برای کم کردن فشار تورم چندروزه وجود دارد:

۱- اضافه نکردن حجم پول تا مهار تورم.

۲- بودجه دولت (عدم کاهش بودجه)

۳- مشخص کردن نرخ ارز در تعیین قیمت‌های داخلی

۴- کاهش محدودیت‌های شدید ارزی.

در پایان، کتاب، نویسنده دو نکته را پادآوری می‌کند

۱- نگذارید قیمت‌ها بیش از این بالا بروند

۲- مسأله بهره و ایجاد «زائده» و ربا را مشخص کنید.

# کارمندان اداری، روستائیان و ائتلاف حاکم

بقیه از صفحه ۳۳

نیازمند به خدمات پشتیبانی در منطقه الدبلا، هرگز به مؤسسات یا کارمندان دولتی روی نیاورند و در عوض آن به روستائیان ثروتمند مراجعه کنند به همین جهت این عناصر روستایی ثروتمند هستند که وجودشان در سطح منطقه ربط و اهمیت پیدا می کند، نه کارمندان دولتی. بنا به اظهار یک ناظر آگاه: «موظفین شاغل» در مرکز الدبلا از خانواده های کوچک و فقیرتر هستند. نه این افراد و نه مؤسساتی که آنها را تحت استخدام دارند نمی توانند بیجا نیازهای روزانه روستائیان فقیر را برآورده نمایند. بنابراین روستائیان فقیر به وابستگی به ثروتمندان ادامه می دهند.

در دهکده الدبلا کشاورزان فقیر به یک گروه ۴۰ نفری از روستائیان ثروتمند وابسته هستند. تمام این روستائیان ثروتمند که پشتیبان یا تکیه گاه روستائیان فقیرتر هستند هر یک بیش از ۱۰ فدان زمین در اختیار دارند و معدودی از آنان نیز مالک بیش از پنجاه فدان زمین می باشند. علیرغم این که اکنون این افراد از موقعیت مالی و زندگی سطح بالایی برخوردار هستند. وضع آنان هیچوقت به خوبی اسلافشان در سال های قبل از ۱۹۵۲ نبوده است<sup>(۳۱)</sup> و آن زمانی بود که هر یک از آنها بیش از ۱۰۰ فدان زمین در اختیار داشتند. در الدبلا نیز مانند سایر روستاهای مصر مساله تقسیم اراضی که نیروی محرکه آن، آثار مترام اصلاحات ارضی در مصر، رشد جمعیت، فقدان قانون انتقال امیالک به فرزند ارشد در دین اسلام بود باعث قطعه قطعه شدن حتی بزرگترین املاک شد. یعنی درحالی که هنوز در منطقه الدبلا روستائیان ثروتمند طیف وسیعی از خدمات پشتیبانی را به روستائیان فقیرتر ارائه می کردند دیگر حق مالکیت انحصاری منابع مورد نیاز جهت حمایت مستمر از کشاورزان فقیر را نداشتند.

بنابراین یک تغییر مهم در روابط حمایت از مشتری در منطقه الدبلا به وقوع پیوست. درحالی که نظام روابط حمایت از مشتری ممکن است ایجاد نماید که هر مشتری در منطقه الدبلا، در یک مقطع زمانی فقط یک هوادار یا پشتیبان داشته باشد که اصطلاحاً به سیستم «تک حامی» (Patron Monogamy) معروف است ولی این سیستم پس از تغییر یاد شده جای خود را به روش «تعدد حامیان» (Patron Polygamy) داد. زوال و نابودی منابع تحت اختیار حامیان روستایی در الدبلا و سایر محلات موجب درگیری و سرگردانی کشاورزان فقیر یا مشتریان طالب پشتیبانی، بین چند حامی می شد. در این رابطه روستائیان ثروتمند می گوید: قبل از سال ۱۹۶۰ کارگرانی که برای من کار کشاورزی می کردند، ثابت بودند.

درحال حاضر املاک من کمتر شده و احتیاج من به کارگر نیز طبعاً کاهش یافته ولی فرصت های دیگری برای کار کردن در سایر کشورهای عرب پدید آمده است. در نتیجه اکثر کارگران من فقط چند هفته ای بیش من کار می کنند و سپس به جاهای دیگری می روند. در طول سال ممکن است دوباره سرو کله شان پیدا شود ولی این امکان هم هست که دیگر خبری از آنها نشود.

شایان توجه است که این تغییر در روابط حمایت از مشتری بیشتر معلول وجود عوامل جمعیتی و اقتصادیست تا اعمال آگاهانه دولت. تاثیر عواملی - نظیر نرخ بالای افزایش جمعیت در یک منطقه محدود<sup>(۳۲)</sup>، تقسیم زمین و املاک برحسب عوامل موروثی و امکانات اشتغال در خارج از کشور<sup>(۳۳)</sup> - بر تغییر روابط حمایت از مشتری در روستا نسبت به هر عمل دیگری از جانب دولت یا مقامات محلی بیشتر بوده است.

ششمین و آخرین شرط وجودی ائتلاف حاکم بین کارمندان اداری و روستائیان ثروتمند وجود انواعی از سیاستهای مستقیم و غیر مستقیم دولت در رابطه با قائل شدن امتیاز برای روستائیان نخبه (یا ثروتمند) است. لزوم وجود چنین خط مشی هایی در سطح ملی موجبات «تشویق» مقامات رسمی محلی به ایجاد با روستائیان ثروتمند را فراهم می آورد.

پس از وقوع انقلاب در سال ۱۹۵۲ حکومت مصر برای روستائیان ثروتمند هواره بصورت تلویحی امتیازاتی قائل شده است. دلایل سیاسی این امر نیز مشخص است. سران نظامی که در ۱۹۵۲ قدرت را در مصر قبضه کردند، هدفشان از بین بردن نوعی بیوند در مناطق روستایی یعنی حذف اتحاد

ارستوکراسی (اشرافیت) با رژیم سابق بود. به محض این که این هدف تأمین شد، حکومت به اتخاذ یک سری سیاستهای کلا محافظه کارانه دوجانبه در روستاها اقدام نمود.

حکومت مصر از یکسو ایدئولوژی و ابزار سازمانی لازم جهت بسیج توده های روستایی را در اختیار نداشت<sup>(۳۴)</sup> و از طرف دیگر ایجاد یک متحد روستایی را که قادر به مقابله با ظهور ناگهانی عناصر بالقوه متخاصم باشد، از نیازمندی های خود می دانست. چنین ملحوظاتی دولت را به طرف جلب حمایت روستائیان نخبه (مالک بیش از ۱۰ فدان زمین) که پس از اصلاحات ارضی در مناطق روستایی مصر ظهور کرده بودند، سوق می داد. درحالی که حکومت هیچ گونه خدمات اقتصادی و سیاسی مستقیم به این دسته نوظهور ارائه نمی داد ولی بطور ضمنی اجازه می داد بر فعالیت هایش در سطح منطقه نظارت نمایند در مرکز الدبلا روستائیان ثروتمند با دو روش بر فعالیت های دولت در سطح منطقه مداخلت یا نظارت می کنند: یا بصورت مستقیم، از طریق خدمت در مؤسسات محلی مهم و یا بطور غیر مستقیم از طریق اعمال نظارت بر اینکجه روستائیان فقیر و طرف اعتماد یا مشتری برای مشاغل انتخاب شوند که در دهکده از حساسیت کمتری برخوردار است. در بسیاری از مؤسسات روستایی الدبلا عنصری بنام میانجیگری یا مداخله وجود دارد. مثلاً روستائیان ثروتمند ممکن است تشخیص دهند که یک موسسه بخصوص منابع و امکانات کافی برای جلب توجه یا تأمین منابع آنان را در اختیار ندارد. بنابراین ممکن است تصمیم بگیرند که یکی از روستائیان فقیر و مشتری خود را برای اداره این موسسه بگمارند. از آنجائی که نیروی محرکه این خدمتگزاری غیر مستقیم برملا کننده وجه مشخصه بیشتری از روابط روستائیان ثروتمند و کارمندان اداری است، بدنیست یک بررسی هم در مورد چگونگی تاثیر این خدمات بر فعالیت ها و انتخاب هیات مدیره های تعاونی های کشاورزی که به وسیله مردم انتخاب می شوند، داشته باشیم.

دولت مصر که در نظر داشت روستائیان محلی را بیشتر وارد کرده کند در سال ۱۹۶۰ یک ساختار دو جانبه مدیریت و اعمال کنترل سازمانی بر تعاونی های کشاورزی را ابداع کرد و آن انتصاب کارمندان اداری محلی به عنوان اعضای هیات مدیره تعاونی ها برای کار درجوار یک عضو دیگر از کشاورزان بود. این نماینده کشاورزان که منتخب مردم محل بود وظیفه داشت بر جریان ارسال و توزیع بذرو کود و اعتبار دولتی بین اعضای تعاونی ها نظارت کند. دولت مصر قانونی وضع کرد. (قانون ۵۱ در سال ۱۹۶۹) که به موجب آن اکثر کشاورزان روستائیان باشند که مالک کمتر از پنج فدان زمین هستند. در فاصله زمانی ۱۹۷۸-۱۹۷۹، وضعیت هفتاد درصد از کشاورزان عضو هیات مدیره تعاونی ها در منطقه الدبلا که توسط نویسنده مورد بررسی قرار گرفتند با قانون فوق مطابقت می کرد. اما هنوز این مساله شایان توجه است که دولت مصر با فراهم آوردن شرایط رسمی برای انتخاب اکثریت خرده مالکان (زمین) در تعاونی های کشاورزی، عملاً کارگشائی مؤثری برای انتخاب «آزاده» گروهی از کشاورزان فقیر و آزاده و مستقل نکرد. برعکس، در واقع با این عمل در واقع راه را

برای «انتصاب» یک گروه از روستائیان فقیر باز کرد که با پولوس متعلق بوده و با اقوام تهیدست روستائیان ثروتمند بودند. روستائیان خرده بانی که به سمت اعضای هیات مدیره تعاونی ها انتخاب می شدند عموماً از لحاظ مالکیت زمین در سطح بسیار پایینی قرار داشته (کارگر مزدبگیر یا وامدار و مقروض) و نسبت به مسائل اقتصادی و مادی (پرداخت زشود به روستائیان ثروتمند) بسیار آسیب پذیر بودند.

برای مثال، هیات مدیره تعاونی کشاورزی در دهکده مات از ۱۴ عضو تشکیل می شد. ۹ نفر از کشاورزان عضو هیات مدیره مالک کمتر از پنج فدان زمین بوده و «همگی» از اقوام یا مشتریان «انوره» بزرگترین ملاک آن محل بودند. چند سال پیش از دستیابی «انوره» به سمت کدخدایی یا ریاست دهکده (UMDASHIP) او را وادار کردند که از سمت ریاست هیات مدیره تعاونی دهکده<sup>(۳۵)</sup> کنار بگیرد. «انوره» بلافاصله پس از این کار بزرگترین «میرید و دنباله روی» خود را در دهکده برای احراز پست قبلی خود<sup>(۳۶)</sup> «انتخاب» نمود. این میرید یک روستایی و مالک کمتر از ۲ فدان زمین بود بلافاصله پس از انتخاب به سمت ریاست هیات مدیره تعاونی کشاورزی دهکده، رئیس کارمندان را - که عضو دولتی هیات مدیره بود - تحت فشار قرارداد تا به «انوره» سهمیه کود و سهم بیشتری بدهد. وقتی که رئیس کارمندان از قبول چنین کاری خودداری نمود، «انوره» میرید خود را وادار کرد که علیه رئیس کارمندان شکایت نامه ای تنظیم کند مبنی بر اینکه وی (رئیس دولتی) در حفظ منافع کشاورزان تصور کرده و به همین جهت باید از سمت خود برکنار شود. همزمان با این عمل «انوره» اعلام کرد که از همه اعضای هیات مدیره تعاونی انتظار دارد که پای شکایتنامه وی را امضا کنند. خواسته وی به سادگی برآورده شد زیرا همانطور که تمام روستائیان هم می گفتند، «انوره» برکل دهکده و تمام حرکات و سکنات آن نظارت و کنترل داشت. علیرغم اینکه بعضی از اعضا پس از این جریان و بطور خصوصی نسبت به محتوای آنچه را که امضا کرده بودند، اظهار بی اطلاعی می کردند ولی بخوبی می دانستند که «انوره» ضمن کنترل بازار دستمزد کارگری در دهکده، بر توزیع غیرقانونی پولهای تعاونی بین اعضای هیات مدیره (تعاونی) نیز کنترل و نظارت دارد<sup>(۳۷)</sup>.

این مثال آشکارکننده عدم وجود ائتلاف بین روستائیان ثروتمند و کارمندان اداری در منطقه الدبلا است. روستائیان ثروتمند منطقه نیاز مبرمی به کار و رابطه نزدیک با مقامات دولتی تعاونی ها ندارند زیرا از طریق میانجیگری یا واسطه گری مشتریان و با روستائیان فقیر مورد اعتماد خود قادرند بطور غیرمستقیم بر فعالیت های این مقامات تاثیر گذاشته و یا آنان را تحت کنترل بگیرند. درحال حاضر روستائیان ثروتمند در منطقه الدبلا این سیستم کنترل غیرمستقیم را ترجیح می دهند زیرا منابع تحت اختیار موظفین در تعاونی ها نسبتاً محدود است. به هر صورت اگر منابع تحت اختیار این موظفین افزایش چشمگیری می یافت، احتمالاً روستائیان نخبه (ثروتمند) شیوه کار و تماس نزدیک با کارمندان اداری را انتخاب می کردند. فقط و فقط تحت چنین شرایطی در منطقه الدبلا می توان صحبت از ائتلاف بین روستائیان ثروتمند و کارمندان اداری در تعاونی های کشاورزی به میان آورد.

## ۳- نتیجه گیری

در جدول شماره ۲، یافته های این مطالعه در قالب شش شرط که برای وجود ائتلاف حاکم بین روستائیان ثروتمند و

جدول ۲ - شرایط وجود ائتلاف حاکم بین روستائیان ثروتمند و کارمندان اداری
۱- وجود روابط حمایت از مشتری در مناطق روستایی
۲- وجود روابط حمایت از مشتری در مناطق روستایی
۳- وجود روابط حمایت از مشتری در مناطق روستایی
۴- وجود روابط حمایت از مشتری در مناطق روستایی
۵- وجود روابط حمایت از مشتری در مناطق روستایی
۶- وجود روابط حمایت از مشتری در مناطق روستایی